

سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق نوبت پنجمه اسفند
۱۴۱۱ مطابق جون ۱۹۹۱-شماره مسلسل ۴۲ سال چهارم

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را با کلمات زینت میدهند

Ketabton.com



سپاروون

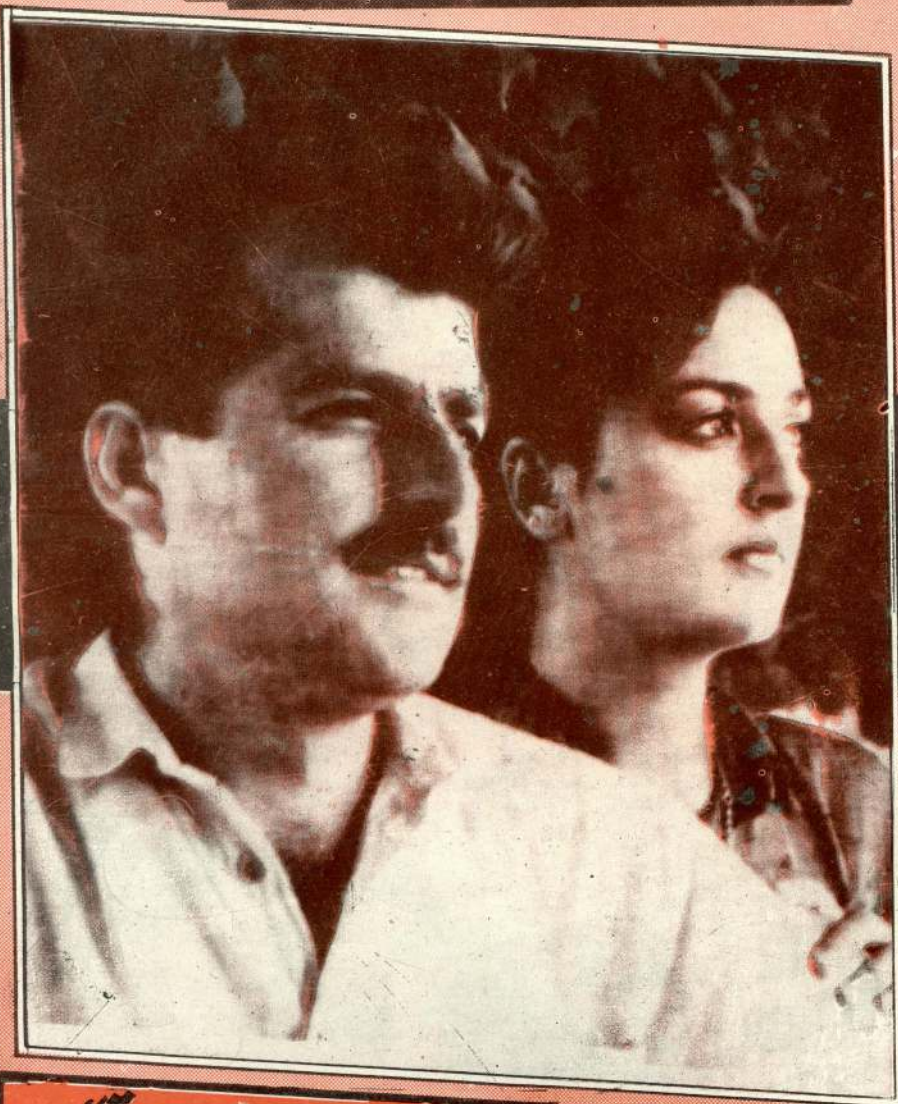
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را پس.

مصائب اختصاصی ما فرید استگار
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات
بیشترین داستان ۳۰ ج ۱۲

دنیوازیار
ج ۱۲

عجایب طبابت
صفحه ۲۴

قصر خاندان
صفحه ۲۲

کی کی پی تی
صفحه

درباره رقص لمبادا چی میدانید

صفحه (۴۳)

استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شما کی مسینه شپایی مسینه؟
درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)



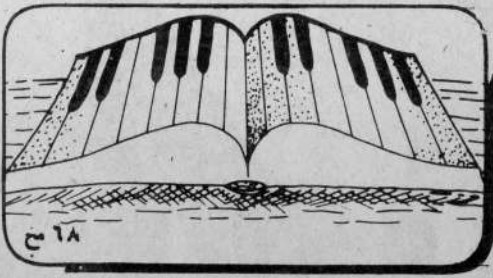
افسانه پری های شهر

۱۱ اقامه در تهر کابل برین پیدانده ؟

صفحه (۴۴)

درد و ملایزدهای
مهاکم چی
مکنده ؟

صفحه (۵۸)



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: دکتور زاهر طنین
Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510
۲۴۵۱۰

تلفون دفتر
معاون: محمد صاف معروف
M Asir Maroof
۶۳۷۰۲

تلفون دفتر:
سکرتر مسوول: فیا عبیدی

خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد
گرافیک: نوره جندوویه
عکاس: شمین گل
ترجمان: بدالله
لینوتایپ: محمد عارف
چاپ مطبعه دولتی
۰۳۳۳ ۶۰۸ بر ۱۰۰۰ افغانستان بانک

صحت

تان

در خطر است

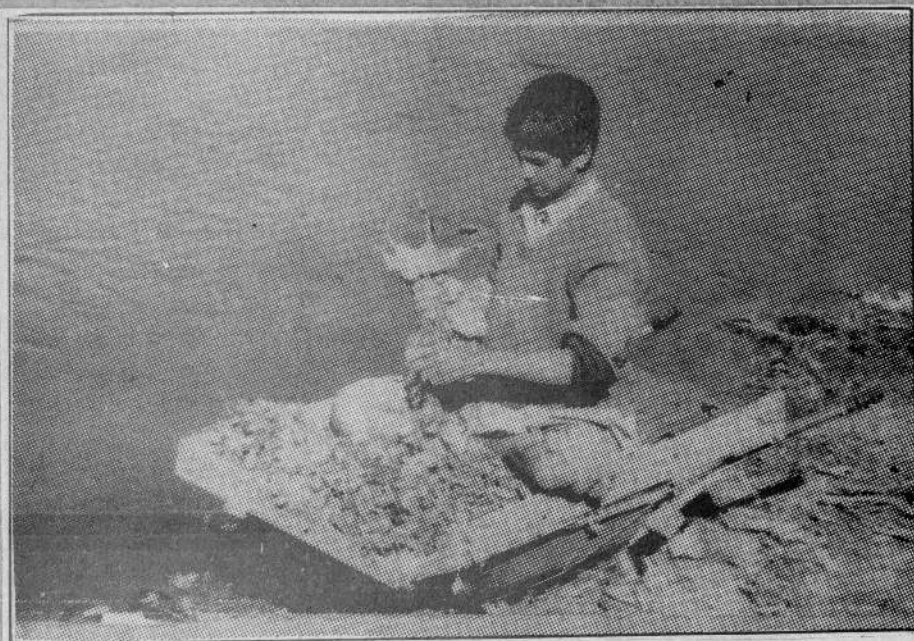


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگرمای هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب وقایعی مطرح ساختیم چرا که شاید بهتر از همتاد تا هشتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد. که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب وقایعی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی جعدان و بنسب پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. صرف خرید آدویه برای صحتی خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. صرف خرید آدویه برای صحتی خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند.

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایعی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب وقایعی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی-معایی که از طریق دهن موش گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریس ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم "ایوب" رئیس طب وقایعی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

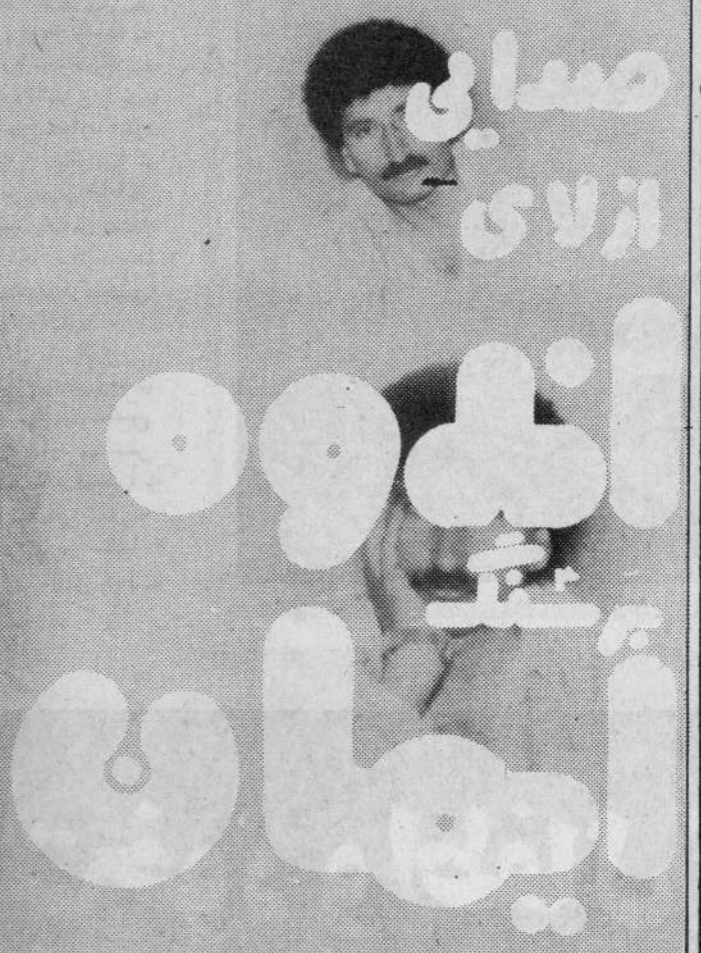
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای دریا بودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاکم خواهد شد؟

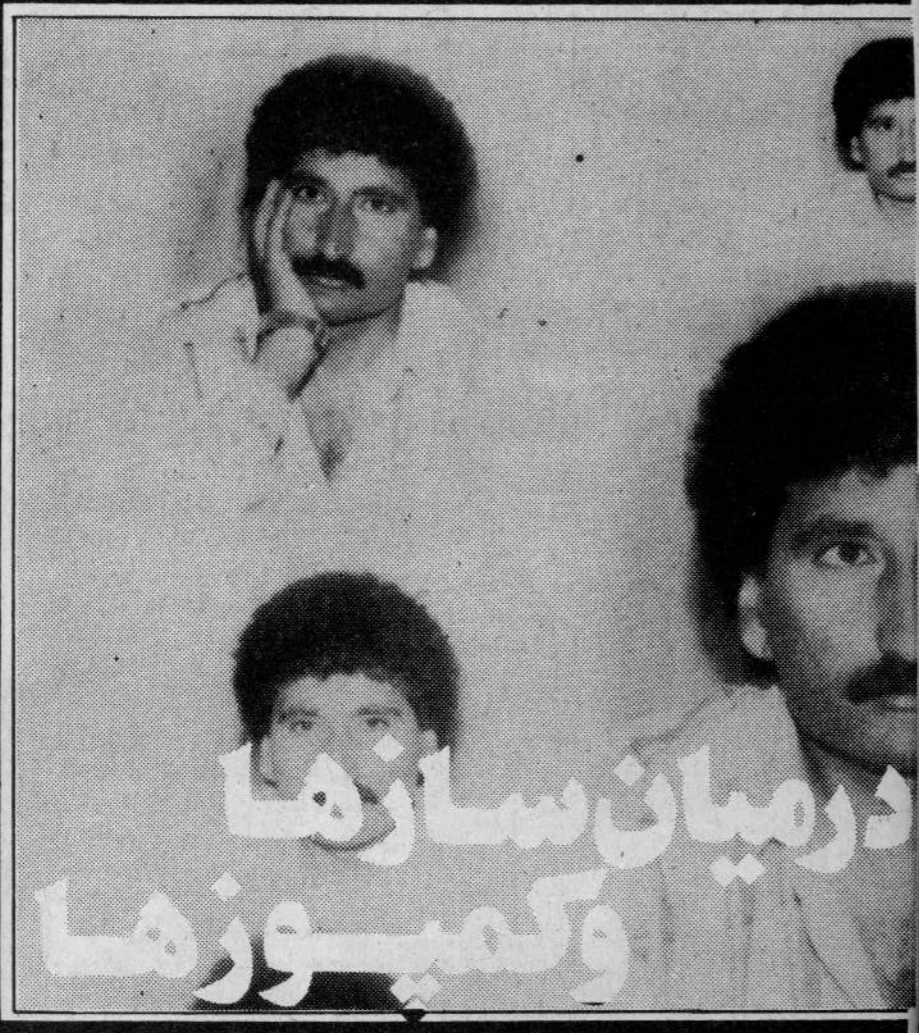
ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه. علاجهای به مهبین ماندن هبیداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام. همران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا. عشقهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو بروی آینه نشسته شان باز یک گریه با شک میبزند.

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آفرین چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبغی زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینه های کی بیافزیند و خبر از هست و عطر - فت بیاورد!



امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود وصدای همه روستایان پاکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر ه میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کوئی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زمزمه زنده میبرد.

س و شعر چهار بهتر از موسم کنونی در فضای باصفای دهکده دوره ست هکنار رود یا ری در ولایت هرات هکودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد.

رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کوئی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. - سفر آبی دریا آهنگ ملام و لطیفی داشت

ورقهای او ریخته بر دیوار گاهنامی دستخوش باد بودند که سفر آنها آهنگ شتابزده تر و شتابنده تر یافت. بادها مان. باد سرگردان که تا در پیروز در هنگامه اعتدال با کوسوان سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد ه باری - خموشی بهتر شد و به جای برگها رو به سوی آشنایان ها و زهدن گرفت و به زودی به سمت نزدیکی آشیان، در فضای باصفای دهکده دم دست راه کشود و آن راه گونه رقیب و لیزاننده بی درم ه امید و پیران کرد. این آشیان هکلبه تازمینهاد "او" بود.

اگر مردم دهکده برای "او" به چسب تسلیم گفتن و صبر جمیل خود را سخن چینی نداشتند ه وی نیز ظاهراً باسط هستی اش "آمی" ندا فت که با "ناک سودا" کند. زیرا دیگر تنها مانده بود. مزگ سه برادر ه چهار خواهر ه مادر و سرانجام پدر ه آنها در سر آقا زوری برگردانهای سالان نخستین زنده گی

داغهایی نبودند که از دل بیرون مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کوئی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره هابر گشته بود و در گوش او خواند:

امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده ه - رازنای سالان راهمچنان جاری بود و کوئی با خود آب لحظه ها را به هامین نسا - شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر آهنگ در یاها ه آهنگ عتابنده تری میبافتند. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و باطمینان های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید ه با شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش ه با سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفته هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر گشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانی میسازند. فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلنشین را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ه های ماتنیزه اش را فرو خورود و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر - لهات حافظ میبرد اذیت. و آه هشتا هسته - لطفاً صفحه برگردانید

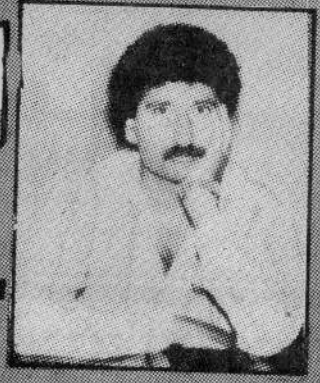
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواست و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه اول به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به طاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -
 ری جان به و گبرایی د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .

 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! "
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواست .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانواد
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پاهای
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط بیگانه

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار و حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد و کمپوز تهیه کرد و بر عکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد و زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و بیگانه .
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

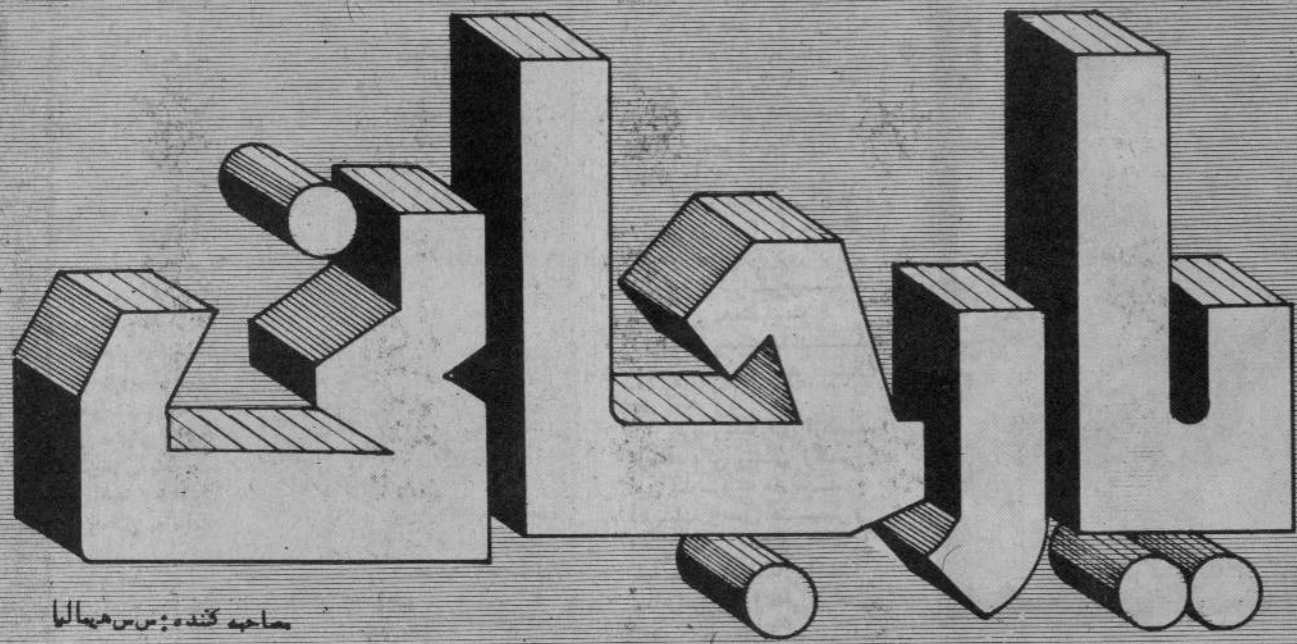
تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 به داری و هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خودشان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -
 عشق و عاطفه و محبت و غرور و مهر بانگی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



صبوری خوبی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .
 - سروده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش و همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 - بعضی از ویژه گیهای پر داختهای
 موسیقایی صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القابهای شدن آهنگها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالهای دراز از آن جلوگیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه چنگ زده و ابعاد فر سا -
 ینده چنگ است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد و که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 - سرانجام با کارکرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتم
 که میگفت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)



صاحبه کننده: سوسن همایون

هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگانه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای شما چگونه کنست شد: توسط خودتان و یا

و بد یگانه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار گدازه گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

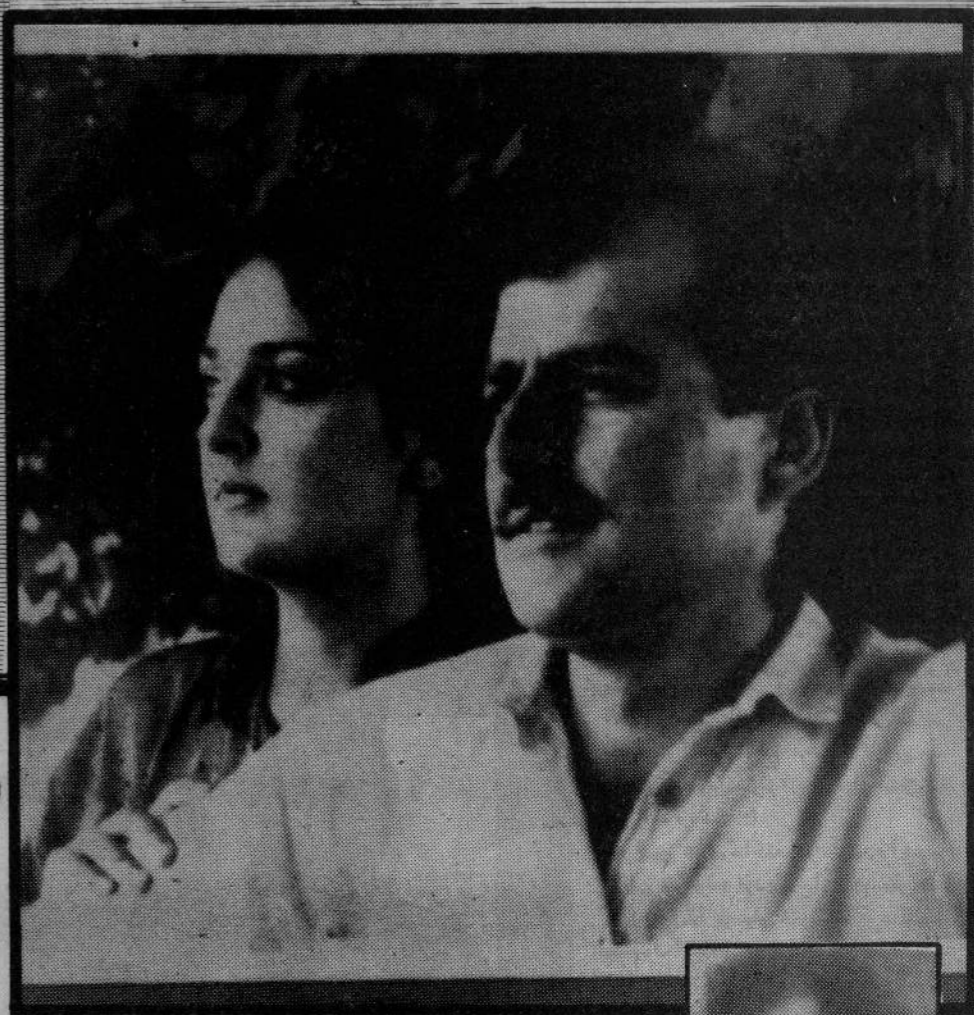
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با اارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که با وجود جبهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به دست آورند

با در رسیدن است سیلان ارسالی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی این نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با وجود فریدرستگار یادداشت منسل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



فریدرستگار



هنرمند نباید یا

اگر از دسته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (و حد اکثر چند ساعت) فاصله فرستگار ایجاد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است
- توارش خورنید...
- تا شکی لبخند و تبسم بانه
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار راد یوفا استان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: * موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایید و هیاهو هرگز و جعلگاری است * موسیقی پادشاه و مکتوب که ریشه در قله های قدرت دارد و به زود ستور و تلفیق، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود * موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده معین دارد و نه شنونده مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موریانه های تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا





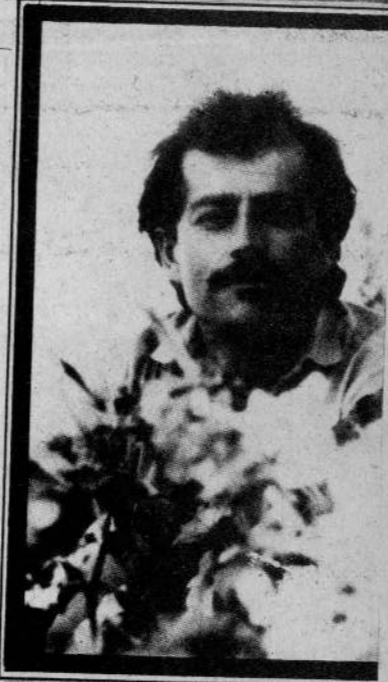
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوستن نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبوری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبوری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزایی اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت سرتوتی او میباید. در باره امیرجان صبوری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

و جعبه: فرید در لحظات مختلف علاقمند بهای متفاوتی را نشان میدهد. مثلاً زمانی موسیقی محلی را با شور و شوق خاص میسندد و گاهی هم میباید بهای آرام و سلام آسای را. گروه مورد نظرش گسره، هنری، پله است که همیشه همیشه انرا میسندد.



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر را بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبوری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جامه وقت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرید خود را در تمام ابعاد جاری تارکون های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانگی هم میماند. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کترکردن رخشان امیرجان صبوری و جعبه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه قسمت زیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد می خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

فرید رستگار: (پس از آنکه کی اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و مومنی است. ایجاد آن هفته است. اگر رحمت نیامد، توسیع بیشتر به دید. مثلاً چی گونه؟

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. رسیدن به اندک که رانندگی بیخون های چشمگیر در برپای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی میگوید؟

او باز رسید: در صفت کسی آوازخوان است یانه! من گفتم و خبر نیست. اما معلوم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! و جعبه... و دیگر جمله. اثر را داده اند. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد گفت: و جعبه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

و جعبه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن میسندند ما خود مان چی بگویم.

و بدگوی: خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. رسیدن به اندک که رانندگی بیخون های چشمگیر در برپای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی میگوید؟

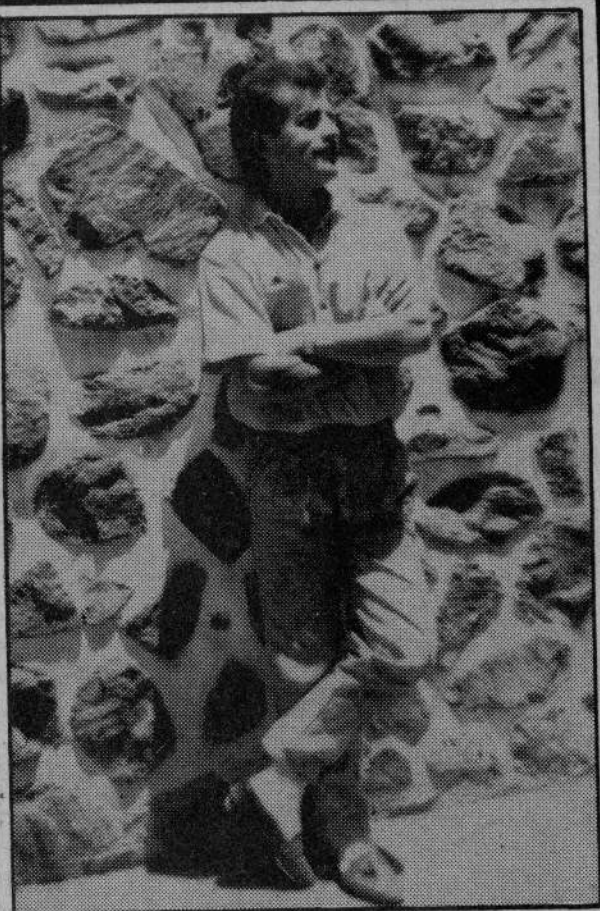
و یا شنیدم ریس میخواندم. آنوقت هادردلم نوق و شور و جیبی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن موسیقی در خانواد ما نیز همان ما. مدت های وجود داشت که معمولاً در خانواد های افغانا نی میباید.

و جعبه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاهگاه هنگام ظرفشویی، کار

و بدگوی: خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. رسیدن به اندک که رانندگی بیخون های چشمگیر در برپای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی میگوید؟

چشمه

خانه وقت های بیکاری، تفریح و کتاب و به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای جعبه صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های همگانه. هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میخواند. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت و کسی از میان شما آواز خوانده میخواند که استخوان در نیت برآمده بگویم؟ ماهه سکوت کردیم.



تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)

از ترکیب سه حالت گویسه
گونه موسیقی ارکسترایی
رتم های تند را که رول و
نواهی افغانی تهیه نشده
است .

من فکر میکنم اگر این
پارچه تصویری ساخته نشود
از زبان بهتر درک خواهد
شد .

واماد رجمن میسند
موسیقی غیر را بیشتر میسند و
یکی از زوهای اینست که
موسیقی غیر را برین شرفی
بخشیده و عرصه های
انضباطی آنرا با پرده
از آلات موسیقی کشور خود مان
پیدا کند .

از کدام آهنگها یگان
بیشتر راضی استید و از کدام
ها خویش تران می آید ؟
فرید رستگار : آهنگ
دلخواه من (کاشکی) ...

بقیه در صفحه (۸۱)

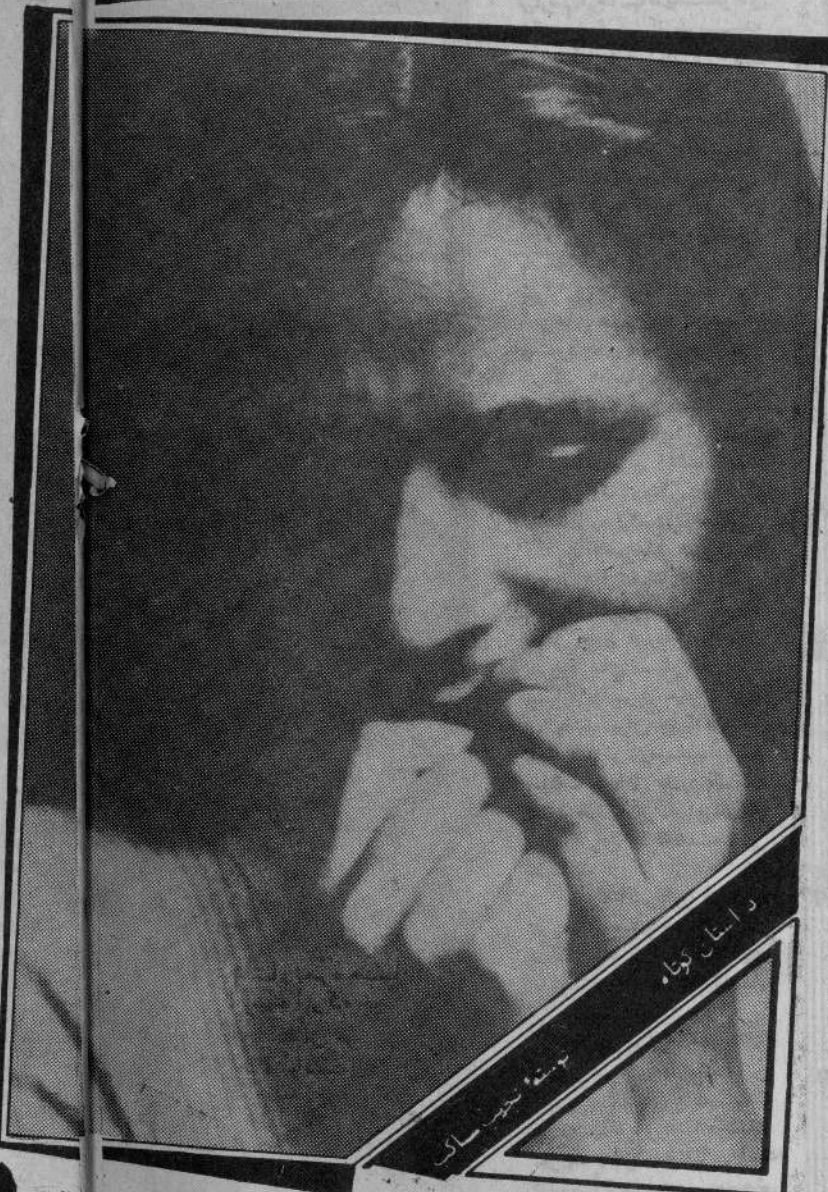
پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
صدای فریادان قطره
های خون در آن وانعکاس
میکرد . دختره در گوشه یسی
نشسته بود و از لای موهایش
که روی صورتش ریخته بود
به او نگاه میکرد

مرد غلتی زد و پشمانش را
باز کرد اتاق تنها
بود ، سکوت ، همچنان برپا
سپاهی ، پنجره هارا ، سی
پیمود و " تنهایی " در قلب
مرد آمان میکرد

هر چند ، مرد باکا بوس
خورفته بود ، هر چند زندگی
او به کابوس بزرگی بود که در
هر نفس تکرار میشد ، اما
اینبار ، از وحشت و خشکس
زد ، اینبار ، طور دیگر
به خود لرزید

تنش داغ بود و درد نا
شناخته می برهنه اش
پنجه می کشید ، مرد شب
را ، تا پایان ، حرف زد
حتی وقتی که آفتاب تانیمه
های آسمان رسیده بود ، مرد
همچنان ، حرف میزد ، یکبار
به خاطر آورد که دختره از
دیر گاهست ، سکوت کرده
است ، تمام نعره های
عالم ، در سینه اش گره خورده
قلبش ، داشت می ترکند .
او به فقط ، توانست از درد
به خود بپیچد !!

سکوت سکوت سکوت



از سکوت سنگینی که سپاه
وحشتناکی ، در آن زیانسه
می کشید

تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
وسکوت ، او را ، فتح کرده بود
... او به یک نفرین بسود
زشتی که به دشنام ممانند
شاید همین دشنام را ، آفرینش
روی پیشانیش کوبیده ، بسود
و شاید هم . . . کسی چه
میداند ؟

شب که میشد ، حسن غریبی
قلب مرد را در پنجه میکشید ،
چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره
های بدنش را می انباشت
و یکبار ، خود تر را می دید که
به اندازه دستانش تنهات
خواهش تند گریستن ، زیر
پوستش می دوید او به با در
مانده گی ، سکوت میکرد
چه سکوت سنگینی (به سکوت
دختر ممانند

وقتی به این باور میرسد ،
از هول بیهودگی ، پشتش
می لرزید . . . دلش میخواست
دختره ، حرف میزد ، دلش
میخواست اندوهی را که آسمان
روی شانه های او گذاشته
بود ، با دختره قسمت میکرد
ناز سرانگشتان دختره از میان
موهایش میگذشت ، او و خودش
را به سبکی پیر ، در عطر
گیسوان افتاده ، دختره ، رها
میکرد

یکشب ، یکشب دیگر ،
هوا به بغض کرده بود
سکوت سنگینی ، برپا سپاهی
پنجره هارا پیموده بود ، و
" تنهایی " ، در قلب مرد ،
آمان میکرد ، تب داغی ، از
رگهای او میگذشت و رخت
از او در هنده می ، پلکهایش را
به سدیگر می بست
هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
کرده بود ، و هر لحظه ، حسن
میکرد که دید او به بدنش را ،
در خود ، میچاله میکند
میان این هذیان وحشی ،
خودش را میدید که با ریسانی
از پا ، آویخته است و قطره های
داغ خون ، از موهایش به
زمین میچکد ، آن پایبسن ،

... دختره ساکت بسود
... مرد ، حرف میزد ، دختره
ساکت بود (مرد و انباشته
بود از گفتن ، پر بود از دریغ
نگفتن و مالا مال از بغض
گریستن مرد ، دلش
میخواست ، خود تر را فسه
کند و ناله بلند ی را که هر
لحظه از پنجه پاتافرق سرش
تیر می کشید ، باز با یکنه
نمیدانست ، حرف حرف
گریه کند ، او ، دلش
میخواست باز تاب ضجه اش را
در قفسه های دختره باز باشد
... دختره ساکت بود (. . .
مرد ، حرف میزد

یکروز بی وقته ، حسن میکرد
درد تلخی که در ریشش
هر واژه اش پنهان است ،
درون شریانهای دختره
جاری می شود ، او به با تمام
گستره و برپا آسمان را
در او می فهمد شاید
اینطور بود . . . اما ، دختره
حرف نمی زد ، سکوت
بسود ()

مرد ، روزها ، هفته ها و
ماهها ، حرف زد ، هر روز ،
با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
با گرمای فراوانتر و اما ،
دختره ، هر روز ، بیشتر از روز
دیگر ساکت بود ()

یکروز ، مرد فهمید که دختره
ساکت است ، این سکوت
وحشی ، در دهنش را سنگین
کرد ، دلش را لرزاند ، دست
هایش را لرزاند ، صدایش
رانیز

مرد و تنه ابود ، مرد ،
گفتن " نمی دانست ، مرد ،
نگفتن " نمیدانست ، زبانش
طور دیگر بود ، انگاره از همان
آغاز ، لال بود ، او به به عصر
هزاران قرن ، به صد ها سال
و به گستره یک ابدیت ، از
غم لبریز بود ، او به به اندازه
تمام زمین ، حرف دانست
بغض انباشته " نگفتن " .
داشت وجه فریاد های بلندی
که هر گز از گلویش برنشد ()
دنهای مرد ، لبریز بسود

هغه منځي جي راجپوت گاندي

هغه منځي جي راجپوت گاندي و واره له خپله خاندن ڀره شوي وه او پنخپله هم دچاودن په اثر ووږل شوه



راجپوت گاندي سره وروسته لمراده



راجپوت گاندي سره د ډيولر جمع يا د ي ډي

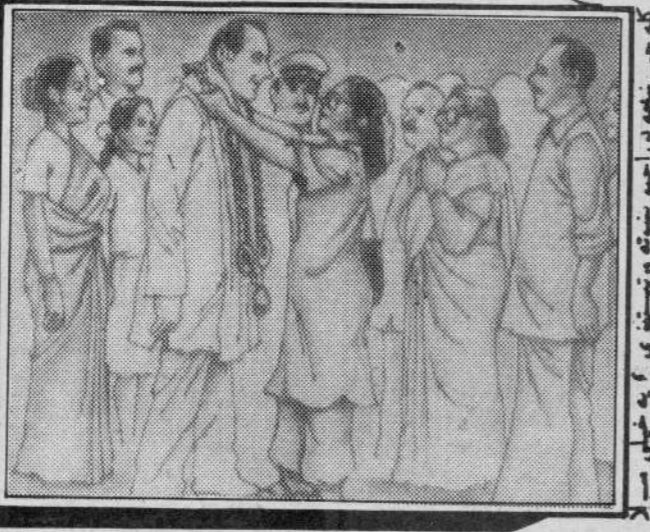


راجپوت گاندي سره د ډيولر جمع يا د ي ډي

شواړله هغه انتخاباتي حوزي
خخه چي ووږي لمان گاندي پد
کړي وو، ده خپل لمان يا
رمان ته گاندي پد کړ . هغه
وخت ده په يوه مصاحبه کي
اخبار والاو ته ويلي وو چي :
(پورچاه په مرسته
راسره وکړي ۱۰)
په ۱۹۸۴ کال راجپوت
خپلو گوند يا نوته پولي د ندي وو
کړي چي ترخو په انتخاباتي کي پسرې
ترلاسه کړي . د همدې کال
داکتور په يوه پوښتنه مورسي
دا فراطي سکاټوله خواروږ له
شوه اوراجپوت چي په غربي بنکال
کي ووله چي ښي . خخه
د خپلي مور وږني خبر ترلاسه
کړ . په دې ډول د مور له
پاتي په (۸۲) مع کي

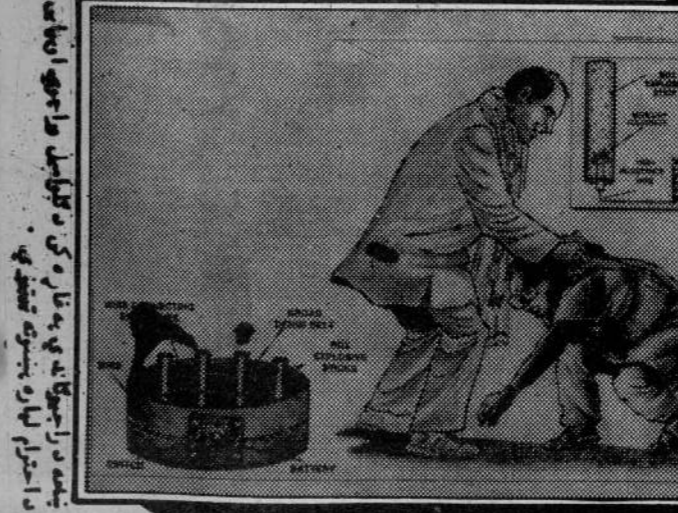
اند راکاندي د لال بهادر شانا-
ستري پر خاي د چارواکي
په لاس کي ونيولي . بياتر
۱۹۷۱ کال پوري کاکرسر
پارسي اخماب وکړ او هند
اوراکستان جگړه کي پسر-
پا ليټوب ، ميروم اند راکاندي
په يوه مشهوره کړه . په دغو
وختونو کي راجپوت گاندي گورډيد
اورميروم اند راکاندي له خپل
کوچني زوي سره چي سنجي
نوميد ، يوځاي په سياسي کار
وښوخته وه . خوراچپوت له
دې چي له سياست سره
ميه ولري د سنجي له سره
وروسته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله . راجپوت سوجا
په هکله يوځل داسي ويلي وو:
(ما په هغه کي باطني ښکلا
وموندله ۱۰)
د گاندي کورنۍ نژدې
ملکري واي چي ، ميروم
آند راکاندي لومړي د سونيا
په هکله په شک او ترديد کي وه .
خو وروسته بيا د يوه ورسره
نژدې شوه . راجپوت سونيا



راجپوت گاندي سره د ډيولر جمع يا د ي ډي

کي کار کاوو او بيا به ي ايسر
کرم خرڅول . په همدې
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي
راجپوت غربي موزيم ، جازي
گه ون ، پيټلان او اوزاک موزيم
ته لاسونه پد وهل . په
همدې وخت کي ي له ايتا-
لوي سونيا سره پيوند کلو ي
ترلاسه کړه . سونيا په
هغه وخت کي انگرېزي نه



د روان کال د مې په دوه
ويشتمه نيټه د هند په نيموچه
کي زړه پوگونکي پيښه منځ
ته راغله ، چي نه يوازي د نهي
وچي خلک ي په اوښکو کيږول
بلکه د نري ټول خلک ي
خواستني کړل .
هوکي راجپوت گاندي
د نيوز گاندي اوسيدار شون
اند رازي ارسترجوا هر لال
نهرولسي ، د بېب دچاوديد-
ني په اثر د شپږ څلويښتو
کلوه عمر له جهان سره
پتي کړي .
راجپوت گاندي د ۱۹۴۴-
کال داگست په شلمه نيټه
په بهمي کي ، دري کاله د
هند وستان ترآرادي د خخه
اودوه کاله وروسته له دې چي
مورسي له نيوز گاندي سره
واده وکړ ، ونيو پد . نيوز
گاندي پخپله پوږن نالست

راجپوت گاندي سره د ډيولر جمع يا د ي ډي



له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -
ټولې مرحلې یې حرام شمیرل
کوي . پوره وایی چی د یوه
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده
په رستیا سره هم چی داخبره
حقیقت لري . انسان د عقل
او هوسپاری په لرلو سره
له نورو موجوداتو څخه تمییز
لري اوله همدې سبب یې -

اشرف المصلوات بولي .
که چيري د سري په
سرد سرونو تاچ هم ایسې وي
د شرابو په خپلو سره به څنگه

د اجباوو وارثان دي که له
شرابو څخه خبرې کوي د همدې
هدف او مراد بل شي دي -
همدې غواړي چی له دې کلمه -
تو څخه گټه واخلي او خپل
تصوفاي او عرفاني مفاهیم
بیان کړي .
په اوس وخت کی چی
زموږ خلک له مصیبتونو سره
لاسه او گروان دي ، نو بیای
چی په هوسپاری سره خپل
لحاوزه تري ویای ته داسی
چی شراب وڅیښي . دلته له
لخوا نېم څخه د یوې هیلی
کوي ، په تیره بیا هغه
لخوا نان چی په باندې هیواد و
کی په لویت بوخت دي همدې
موز د تولنی جرم وینی دي

زده کړه د شرابو د خپلو لاره

یوه وځ د سترېمیسر
یو امتی جومات ته ست
راشووت اود دغه بان لجا ی
اداب یې مراعات نکړل
د جومات نظم وپچار نشو
اواسانی آیت جبرئیل امین
په لاندې شرحی سره
راښه :
یا ایها الذین امنو
لاتقوا الصلوة واتقوا
سکری

یعنی ای مومنانو
کله چی مست یا سستی له مانجه
ته مه ورغزدي کړي .
خوبیا هم شراب منع
نه نیول او یوازې حرام گڼلو
ته یې د عبادت په رڅیست
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیسدل
د شیطان له اعمالو څخه
دې نوتاسی تري د پوه وکړي
ترڅو چی بڼه موه برخه شی
موربه دي خبره نن وځ بڼه
پوهیږو چی پرمخدره مواد و
پاندي اخته کیدل ستر
زیان لري اوتولنه د مساد
په لوري بیای . شراب سري
د میخانود روزي و تهر ی
خولوي خدای په خپل حکمت
سره د محمد (ص) د دین
د پیروانو ایمان داسی تیغه
کړ چی په پای کی د شرابو
د حرامید لو زمینه برابره شوه
اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو
انما الخمر والمیسر والانعباب
والازلام رجس من عند
شیطان . فاجتنبوه لعلکم
تفلحون .
ژباړه : ای مومنانو!
پوه شی چی شراب ، قمار

لویزي اوله بد بختی یی
لاداده چی د خدای له امر
څخه لویه سرفروغه شمیرل
کوي . بولې هم داسی
تصویر کوي چی گواکی د شرابو
خپل د سري غونه لږ و ی
په داسی حال کی چی دایوه
ستره اشتباه ده ، محکمه
شراب خپل نه یوازي د سري
ضرفته لري کوي ، بلکته سري
په داسی زهمنواخته کوي
چی پها د هغوله منځه وړل
گران کار دي .

بولې شراب خپله شاعرانو
په خپلو شعرونو کی د شرابو
څخه بڼه صفتونه کړي دي چی
په حقیقت کی داد نساند بڼه
لوري د خلکو راگوزل دي حال
دا چی انسان د شرابو خپلو
اولعادتو څخه د خوښند
اخیستلو په خاطر د نییا
ته سترگی نه دي رنی کړي
بلکه انسان د عبادت لپاره -

پدې دې یوه شی چی کوس
د ندي په غاړه لري . کله
چی د هیواد کار زیار او
زحمت ته اړه لري او شراب
خپل اویخواره کی هېڅ گټه
نش رارولوي . زموږ د هیواد
برخسکه د یوې ویسی تویسی
چي دي ، نواوس د دي و .
وارسیدلی دي چی د خلکو
غڼونه په خپلو لږ وکپورو ، نه
دا چی له میخانو څخه موز په
اږ وخیل کورته بوزي . پختوره
ده ووا یو چی د ژوند په لیاړه
باید په عقل او هوسپاری سره
روان شو . نه په سستی
اویخبري .

هغه کوره نی چی کوم
غري یې په شرابو خپلو پایه
کم بل مخدره مواد وپاندي
اخته دي ، خامخا پوهیږي
چی د هغه ژوند له خطر سره
مخامخ دي اولیلی خواد کوره -
لی اقتصاد بریاد وي بولوي خدای

کړل پان قران خوڅو لجه بشري
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان
صراط المستقیم ته رابلی دي
ترڅو د لوی خدای د اوامرو
د اجرا په خاطر په سمه
لاره روان شی .

په نړی کی د یوې خبرې
نشرته سیارل کوي . کوم
چی د یو مگرونه نن وځ له
مخدره موادو په خاصه توگه
له شرابو ، هیروینو ، چرسو
اوتریاکو څخه منع ته راځی
د دغو مخدره موادو په مقابل
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی
چی په خاصه توگه لخوا نېم
د مرگه له دغه جنگال څخه
وژغوري ترڅو مخدره مواد رڅخه
نجات وموسی . کم هغه
شی چی نن وځ د طب علم تا -
ثیدي . داد ی چی له
مخدره موادو څخه ناربه گټه
اخیستل د دین اوردیجا
په تاران ده .

مادر مادر!

توباک وی الاپش ونزه ازهر
تیزگی وگورت امت عشق
توشقی است که هرگز هیچ
نقص همدی د راوینست عشق
توشقی ملکوتی . بنا پند
صمیمت و دوستی خداپه
بڼه گاش است اشپ بهاد
توانک سوز اشپ می
خواهم باتوراز ناز برد از م
وزاد دل خویش را به تویاز کم
نی دام قادر هستم که
بدین وسیله ارتوشکرکم
ویاس خدمات چند پسین
ساعات از تومیا سگزار نیام
نه . هرگز
نیلوفر فضل معلم مکتب
قاری عبد الله

ونویسنده در وصف سرود هدا
وشعرها گفته اند . ولسی
خود نشان هیچک نتوانسته
اند دزه ای از اوصاف بی با
یان در وصف کند .
اهایکی یکن نتوانسته
اند اوصاف بی شمار ترایبر
شمارند و با از خضای نیک
تویکی رابزبان آورند . تو
ایام جوانی خود را برای وجود
من تباه کردی تو را از تمام
لذایند دوران جوانیت بیه
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر
با این حال چرا ترا چرشم
وبرای چه ترا دست نداشته
باشم ای قلب عالم عشق تو برای
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هدا
دوست دارم ، زیواتوان
کسی هستی که ما ترا مادر
خدا می کم تیان فرشته
ای هستی که مراد را امان بر
مهر و محبت خود بپوش دادی
من ترا هرگز فراموش نمی کنم
چگونه می توام فراموشست
کم توه سالیان دراز میاید
بزرگ شدن کودک زنج
کنسیده و محبت برده ای . . .
توان وجود گراجهای را که
حد اوید برای بپوش من مامور
کرده توان کسی هستی که
بیمبمرا سلام بهشت رانبر
بای تود استه است توان
کسی هستی که هزاران شاعر
په تاران ده .

تکناهم کوشه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتی از صورت های مطلقه است اما او بیوسمه باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفصاحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور باشد ، او باید به شکل

آمنشگوانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی

که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آوردن لحنه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنکسانی خواهد بود . * * *

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم * * * *

پیر سرش و با سخ ما آغاز می -

گردد ؛



بونتیا - برای آواز خوان بودن

د و چیز بین از همه و بین از همه

لازی است ، استعداد نظری و مهارت های آکسپس ، لطفه

اکنون شما بگوئید که برای آواز -

خوان خوب بودن اختصاصا - آموزش چی نکته های بی -

کار است .

برای دوین بار دلهره - این شایعه در سر زمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر

میروید ، همه آهسته گسی و نا باوری از یک پتر میسرند :

«لنا آواز خوانی را ترن میکند؟...»

اصلا با سخ این پرسش مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده

است ، مگر طلیونها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها

شنوند و د پتراود رستنا سر

جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سر زمین دور -

د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند

معنی داشته باشد ؟ ... ؟ و

سر انجام همین من و تو میگذا -

رم که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

انچه طی چهل وین سال در مطبوعات هند و جهان در -

باره زندگنی هنر شخصیت

و ابعاد گونه گونه منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا

نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم می رسد که چند

سال قبل توسط یکی از رهروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور

بهوشیه به همین دیوان پیوری

رسمه به خود بنهاد اگر د یه .

د یوا ارچن پتوارا سکر تر

و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر

از د و طلیون قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند یها و ا خا -

رجی ها نوشته شده است ،

در ارفیف ، کلانک تالار منزل

شخصی وی شماره بندی نمود

ار ، البته صد ها هزار قطعه

کارت تبریکی و یادگارت های

تعارفی تمجید و مناسبتی در

این کلانک شامل نیست .

تاریخها د و نظم سریننده

هندی توجه بسیاری از مردم

را به سوی خود جلب کرد و سی

انتها محبوبیت یافت ، «مین نی -

بسیار کیا و زندانی ، اما چگونه ؟

از هر که پرسید ، با سخ ثابت

و مشترک است ، صرف به خاطر

آواز لنا منگیشکر .

چیزهای را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند کدر گشته های دور بمن آموزاند شد بود . با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من درباره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم ، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - غنن آواز و مراعات دقیق و جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که بهر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت .



لنا تنگه کور خانسه

پونیتا : در این روزها بمنظر میرسد که فرزندان تمام شرا - پدرا و پاجایات دوری و کفگی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز ، دست و تسلط بر زبان ، ترنجات و - ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز منظر موسیقی کلاسیک ، با وجودی آنهم عد می محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند . نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم .

لنا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخور - آنان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری های بسیار متفاوت موسیقی دارند . همین - هسانما یشتگران آغاز سن روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند . اگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید ، این ها آنرا درباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع در گزینی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند . اما میدانید برایها (نوازند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی (زمینه های تفننی در وقت و یا به الفاظ صاف رساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد .

برای یاد بردن و در سه چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته میشود . در حقیقت ماد در میان چارچوبه تنگه دقیقه ها محصور میانیم . حالا

مادر در روز این زندان کوینت نه تنها باید بخوانیم ، بلکه تمام نوس و لطافت بروز خوا - طب و حالات گوناگون ، روانی را نیز از طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم . وقتی بهما گفته میشود که - حالا بیستد یونیت بروید ، دیگر باید هر آنچه را که از ما انتظار برده میشود :

(در ک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا ، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانم سه سولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم .

خوب به خاطر دارم ، قصه سالها پیش است ، زمانی که امیرخان صاحب طم تلحیح بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچو باورا میچشید . البته این خود تق و خشنوت دشوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت میکرد بلکه مشکل ضیق وقت در نظر گرفته شد برای او بود . میدانید یکی از مشخصه های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی گزینش است . در موسیقی کهن آواز ، بریده های تصنیف های غنایی ، ابعاد عملکرد گوناگون اما با هم دارند آواز خوان باشیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده میتوانند . مثلاً اوحق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خواندن با آواز و پیوست کند و یا - گستی را به وجود آورد .

در حقیقت میتوان گفت واحد های صوتی (در تصانیف غنایی) درست آواز خوانش انعطاف پذیر و نریش هارتجا - عبت سیالی پیدا میکند ، که چنین چیزی برای ما سه نیست . میخواهم بکاره یگر رویان نکته تاکید صورت گیرد که - اد از تلفظ خاص و مشخص واژه ها برای آواز خوان فلسی بین از - حد اهمیت دارد .

پونیتا : ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدایا» یا «تصویر

آوایی» که در حلقه ها و محافل صنعتی علم های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید - از حد .

لنا : از دسته بندی آن - شروع میکنم . دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد . اول : «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در وقت آن نهفته است ، در - حقیقت نباید امید امیاشد . میتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت . دوم : نوع دیگر «تاب» - اکسایبی است که همبندی یا

همان شایستگی گزینش حسن انتخاب) دارد . کسی تواند (و باید) آموخته نشود . برای آوازخوان از ضرورت های شمارمیک به شمار میرود . همین «تاب» است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی کدام سیلاب ها در یک واژه و سر آزان روی کدام سیلاب واژه و یا واژه گان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود .

یادش بخیر محترم غلام - حیدر موزیک د ایر کتر معروف بود که به من اسامات متوق را آموخت . او بمن مفصلاً - شرح داد که چگونه باید بالای سیلابهای معین یک کلمه قسمی تاکید و فشار (اکنت) اجرا شود که مترافق و همزمان با یک ضرب موسیقایی (نوا) باشد .

تکنیک نغمه کشیدن در آواز - خوانی از اهمیت ویژه بی بر - خوردار است . آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جسی و نسبت و چگونه . بعضی میخانیکیتی نفسی بکنند . او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند . و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد . پونیتا : آیا ممکن است در همین مورد مثال بدهد ؟

لنا : شما میدانید که هر - انرا اینگونه بخوانم : (دل میرا تو سرا) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ) .

و اما حرف قبلی تکنیک نغمه - در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نغمه کشیدن آوازخوان را بشنود . او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدنی .

آهنگ تان یارتم دارد وقتی من میخوانم که در لمر اشکستی (همان آهنگ معروف دل میرا تو سرا) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی واژه «تورا» باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی هندی فشار و تاکید باید

هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (یا نور بردن هوا به ششهاست) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تانها سف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند . پونیتا : آیا استادان موسیقی این نکات را به نوازمان یاد میدهند ؟

لنا : والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم ، زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر آموختند . مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر ، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رادری برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند .

انها از زن ها و جوهرهای منحصر بفرد و در نوع خود یگانه ایراد را کارکرد های خویش تیار میدادند که برخی از - آهنگسازان امروزی فاقد آنها میباشند . به نظر میرسد که ایشان همه در یک حالت و سواسی با هنر موسیقی خود به سر میزنند . بالای یک آهنگ با تمام قوا و مشدت کار میکنند لا اقل شرم خود را با داده باشند . و این نکته را میخواهند بنهان کنند که نمره کار و دستاورد شان یک تقلید بریده رنگ و خام از دیگران است .

پونیتا : و این جی گونه - ممکن است جسی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم ؟ لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است . بهر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی هندی فشار و تاکید باید



زده بار بالای ما تکرار میکردند . آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند . و دیگر اینکه هر اهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برای اتقاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود .

نوشاد صاحب مراغلهها در کنار خود میفشانده و تنها درباره تون تشریحات میداد ، بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی بر این حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت . به همین جهت ولد دارم موسیخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ سرا تصحیح میکرد .

درست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه و تفسیق ارد و به درجه تسلط و مهارت رسیدم ، او برایم مهلود - یها را سپرد . به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پیش ادا می میداد . در آن روز کار پر سه ثبت بسیار میخانگی بود : - اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکتویس شود .

دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود . - سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد . - چهارم : شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکترهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نمی پرسیدند . اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب اهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود . بغیه در شماره آینده

دند . آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند . و دیگر اینکه هر اهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برای اتقاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود . نوشاد صاحب مراغلهها در کنار خود میفشانده و تنها درباره تون تشریحات میداد ، بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی بر این حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت . به همین جهت ولد دارم موسیخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ سرا تصحیح میکرد . درست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه و تفسیق ارد و به درجه تسلط و مهارت رسیدم ، او برایم مهلود - یها را سپرد . به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پیش ادا می میداد . در آن روز کار پر سه ثبت بسیار میخانگی بود : - اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکتویس شود . دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود . - سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد . - چهارم : شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکترهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نمی پرسیدند . اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب اهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود . بغیه در شماره آینده

ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه خسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و با نشاط اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از برگه تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بار ازهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه میساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایت را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سینه دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و ناپایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنده با انگشتان دست چپش
 بیزی به روی موز نوشت
 بشما هم زایه در هنر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم وندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشت تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بیزی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در عین پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پش شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد و هیجان هم را
 با لذتی گنگ و ناشناخته می
 در قلم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگردد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب بزمیخاستم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هردیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلمش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پد میرفت
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتلسله کشتزار ستوده

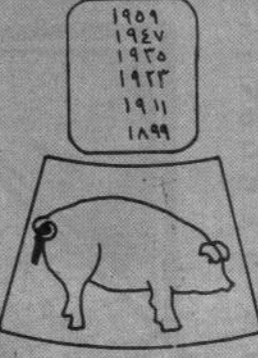


پوهنچی حرفی بودم ولسی از
 مملکت طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در دو سال قبل
 مرده بود بعد از آنکه بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شد که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های تابستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدرتند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خوار می گردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و آواز دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدیم و هر قصدم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

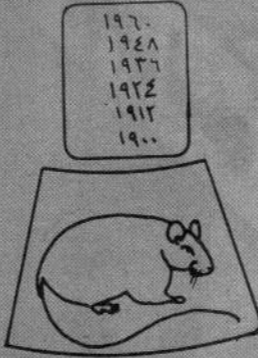
نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهمارانی که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در بچه صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمای
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 حقی تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن در کمینکی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

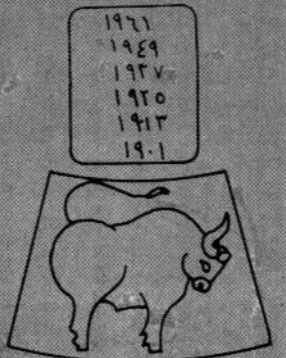
حال آینده شما چیست؟ ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



۱۹۰۹
۱۹۲۷
۱۹۳۵
۱۹۴۳
۱۹۵۱
۱۹۵۹



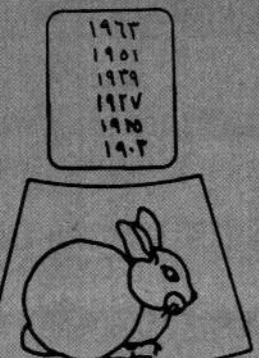
۱۹۱۰
۱۹۲۸
۱۹۳۶
۱۹۴۴
۱۹۵۲
۱۹۶۰



۱۹۱۱
۱۹۲۹
۱۹۳۷
۱۹۴۵
۱۹۵۳
۱۹۶۱



۱۹۱۲
۱۹۳۰
۱۹۳۸
۱۹۴۶
۱۹۵۴
۱۹۶۲



۱۹۱۳
۱۹۳۱
۱۹۳۹
۱۹۴۷
۱۹۵۵
۱۹۶۳



۱۹۱۴
۱۹۳۲
۱۹۴۰
۱۹۴۸
۱۹۵۶
۱۹۶۴

این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را بر بنیان سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدم همان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید يك سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادیا به تصویر مراجعه کنید.

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر. شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید.

تولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند.

اسک

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. در این قدرت ابتکار عجیبی هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید کجنگاو، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده کنید همه آنها تکیه بکران را یادا میکند که به عقاید شما پادیده

شما را میباشند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشند با اینکه هرگز در لسان نمیباشد برای کسی ایجاد مزاحمت نمیباشد شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید.

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت در وقت شما رسید. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهید مخ صوما اگر یکی از افراد بکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را یادا میکند که به عقاید شما پادیده

احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل کنید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید پیش از اینها شرح الکلا پاشید.

گاو

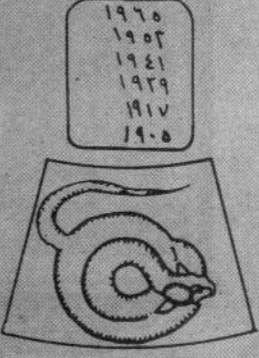
قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا آنکه نمیتوانید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نرسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل کنید.

گرچه راستگو هستید مهربان - دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل بهنایب است

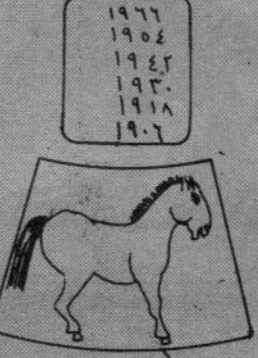
لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید. موفق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مهم کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگذرد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید.

اسب

در صورت ظاهر شخصی آرام و - بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میباشید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید. عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم میشما. رید. آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و معرت و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آرامش است که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار میاید در صفحه (۶۰)



۱۹۰۵
۱۹۰۲
۱۹۱۰
۱۹۱۷
۱۹۲۹
۱۹۳۶



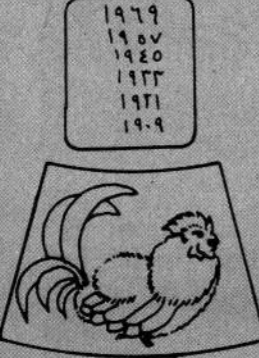
۱۹۰۶
۱۹۱۸
۱۹۳۰
۱۹۴۲
۱۹۵۴
۱۹۶۶



۱۹۰۷
۱۹۱۹
۱۹۳۱
۱۹۴۳
۱۹۵۵
۱۹۶۷



۱۹۰۸
۱۹۲۰
۱۹۳۲
۱۹۴۴
۱۹۵۶
۱۹۶۸



۱۹۰۹
۱۹۲۱
۱۹۳۳
۱۹۴۵
۱۹۵۷
۱۹۶۹



۱۹۱۰
۱۹۲۲
۱۹۳۴
۱۹۴۶
۱۹۵۸
۱۹۷۰

این مطلب جالب است
برای علم نجوم بنیان دارد
نیکی بپوش



нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سپين
 ازانو و شول .
 سيد گل چي د نژدي جومات
 لامل پيگرو د ازانو ژور وريد
 نو داوداسه اولمويخ په نيت
 لنه ورتاوشواورنوت . لومويخ
 ي وکړ . په بيوه راوت . د
 جومات وړه کي — يي خپلسي
 پيو کړي . پليو په لاره
 کي زغور زغور يوان شاوله
 دي بيوي سره د اجرت هم
 درلود .
 — دکال په دي وخت
 اوداسي په دي شپو — ورشو
 کي په کلي کي دکار خلاصی
 رنشته . د جوارولو، د هغو
 تولبول . سپينول اړخاي پر
 معاي کول ، دکچلوايستل
 اوتر کوره وړل اودا وړ .
 يي . پر داسي تنگ
 وخت اوداسي بهر . خيبر
 خدايي به هرڅه اسانه کړي .
 . . . سيد گل د دي چرت
 سره يوځاي گامونه لاجتک
 کړل اود پياده رويه منځ
 کي يي پناه لورم په افره
 وشوراو — سپوږمي يي .
 سره کش کړي چي غز يي
 لږ وړ اندي وروسته واوريدل
 شو . او همداسي زغور زغور
 روان و . زړه يي لکه
 خوښي درکي وهلي .
 له همدې معاي لست وړ
 راندي يي نه نمسي
 د اړه گوته خپلي کوزونني ته
 اخيستي وه . د سلمان پيښک

کي . يي غوټه کړي وه اړد —
 واسکت د جيب کوچ کي يي
 اچولي وه . هر لکه نچسه
 د نيا . يي چي د واسکت
 جيب کي وي .
 سم له ماينام سره د خوار
 لسم سپوږمي راخيږي وروسته
 د شپي له وړدي هم پيښو کي
 کار کړي د پليو لاري
 يي خواته دکبابي هتسي
 شخمه وروته خيږي اوباري
 سوري اوريدل کړي . کله يي
 خواته د موټر لوري پري دي پر
 له پسي لکه د يوه هار سري
 همداسي سلفزي اوروران —
 دي .
 يوه خپله وطنه ! همداسي
 بنايست اوگن اوسي . پرکت
 دي کم مه شه (شوک دي
 چي بدوايي خدايي دي خوار
 کړي نام خدا داگه گوته
 دا بنايسته فسي « اړه گوته ،
 دارنگه رنگه کشيږي ، چيتر —
 نه اوله دي سره يوځاي
 د پرد يسي وړمي ورياد شوي .
 خدايي دي هيڅوک له خپلو
 نه پردي کوي . خپل وطن
 خود گلي باغچه ده
 اوه دي خبر وسپه گل
 بيا خوښيږي . زغور زغور گام
 اخلي . د خپلو وړندي يي
 کلک تر لي ، د لورنگي شمله يي
 په يوه اړه پرته ده پناه کسي
 يي کلک نيولي اوداسي
 چټک چټک گامونه اخلي چي
 ان د هغوي سپينو کي پيښاري
 چي په زغور د روان دي پوځ

عالي کي چي کي يوسماخ
 راشي اوڅه يي ونيسي نو
 زړه کي ورته په غوسه شي ؛
 — خدايي دي خوارک ايسه
 يوه خواصه . د ابل گوره
 چي مخکي راته ورو پايي
 کوي . چټ زلي يي زغور
 زغور دغه پالاره خوشي کړه .
 سيد گل ته د خپل
 انډ يوال (يي لوظي) وړيا —
 د نوي اوچت يي خرابيږي ؛
 لکه هغه ته په ته کيدلو
 په ده باندي ناروخته کړي .
 — يوه خوراگاري هېڅ خوب
 نه شو ، چي ودي ويلي . په
 دغه سات راسم نوي لوظي
 مه کوه خبره خوځيږي ، کلک
 پي دريوه . زړه يي دي په
 دي يي لوظي انډ يوالي در
 سره وشل . انډ يوالي خوڅه
 اسانه نه ده د ابا زاري
 اشنا يي يي نه خوښيږي
 چته د پيښوانو يوالي اولنډي
 (. . . . د سيد گل چي پام
 کوي نولمر په زغور دي . زغور
 زغور گامونه اخلي چي کلي
 ته مارنگر پوري ورسيږي دوا .
 سکت د جيب په ياد يدوسره
 يي زړه نوري هم درکي وهي
 مخکي يي د وړ وړ وگامو ،
 (ترک ، ترک ، ترک) نږ
 اويږي دوه نجوني خواصه
 خواصه رواني دي . د شاله
 خواد هغوي دواړه د پوښيږي
 پونډي اوچته پيښاري . سپيني
 پونډي چي د هر گام سره

همداسي پوښي اوزرته وړسي
 په باندي يي لمن
 پيوه سر يي ده لکه کم پالنيت
 دي چي نري خادر کي پيښاري
 وي ! نري ملاوي ، د پوي کوربه
 اولنه ويستان اود پلي افرده
 ويستان چي تر نري ملا يي
 رسيږي . دوه خپور هلکان منځ
 منخ د پليو لاري راويان دي .
 په ر وسترگو نجونوته کوي .
 وړسي يويل راويان دي .
 هغه هم دوه سترگي نجونوکي
 خپي کړي .
 — يوه څه سپين سترگي پسي
 شرمه هلکان دي (؟) د خلکو
 ناموس ته په ر وسترگو کوي .
 په تنگ تنگ کي يويل پيا د سيد گل
 سترگي په نجونولو يدي ، چي
 له ده څخه يوه دوه گامه وړاندي
 همداسي رواني دي (ترک ، ترک
 ترک) د هغوي پوي چي
 کوربه لنه ويستان لري د کمپر
 لويه غاره يي د شاخواته لست
 چوپړه لري . د کمپر له غاره
 يي شاتره يوه لوشه ده . ان
 نژدي ملا يي پيښاري . په
 سپين بدن اوچت داسي
 پوځي لکه ماشوم چي په
 سپين کاغذ خطاي کوه کوي
 کونه ايستلي وي يا سيد گل
 تراوچه هېڅ يوه جلي داسي
 نه وليدل . ان د نجونو وړنه
 پالاسي هم له دوسره نژدي
 نه وليدلې . په تنگ تنگ کي تر يي
 مخکي شوخو سترگي يي لاسکي
 گډولي پاتي وي ، همداسي
 تر يي مخکي کيده ، د هغوي
 (سپين سترگي) نجلي تنگي
 يي وليد ، چي ان تر يايه
 خلاصه پاتي ده د کمپر گروان
 يي داسي پيښاري لکه چا
 چي بليه کي کم شسي

راخولي وي چي ونه لويږي .
 د کمپر گروان يي هم خلاص
 پيښاريده اوهم داسي پيښاريده
 چي په کم ش ورتول شوي
 اود هر چا زړه يي له هوسه
 تخناوه .
 — خدايي دي سري
 له دي يي شرمساتي . پيا
 داسي زغور رواني دي لکه
 خپل انگري چي گرس او پولا
 يي يي نه وني د سړک
 په منځ کي يي تني خلاصه
 پيښي
 سيد گل د پليو لاره کي
 همداسي زغور روان وي
 هغه ايزه — يي چي پناه
 په شکر کي ولږ څه کفر پيښاريده
 لږ توت وړاندي د س وخنو
 موټرو پيکارولار دي چي
 لږ شيه وروسته په سول
 له خبره دکلي په خواروان
 شي .
 سيد گل چي د موټر سرته
 وخت اوچنگه کي کنياست هم
 د پوځيو . تعب وايي
 نيمه دنيا يي د واسکت
 جيب کي ده د موټر پسر
 يي پند معاي پر معاي پسر
 معاي کي لوجنگه يي کلکه
 ونوله . وروسته له خبره وځو
 سيد گل . د سول لمر پسر
 ننه لگيده د موټر د پام منځ
 يي په خوندي وړه توگه تود کړي .
 د دغه سرور چي موټر له څنگ
 څخه يويل کوي گړندي مو —
 تر مخکي شو د دغه کورني
 موټر له پيښي څخه يوه هلکي
 چي مري د اړه خوله يي په
 سره د سيد گل خواته کونه
 پيوړه اوخوله يي پيښاريده

پاتي په (۸۴) مخ کي



فصلنامه خود ما

شما هستید و اینست قصه
هاله ناله خورشید را بیدار می‌کند
ایمان در دل آید

فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تا شهرات سو آن در کتک هر کدام ما بی تا شهر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتک مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در می‌نمایند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور و دور کلام می‌نماید عرض کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محیطی را که والدین برایش داده تنها نیستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل می‌باشد خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختسر گوشه گمراه خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل می‌خواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و پنهان بزنم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای من اینگونه محیط خانه را در زخ نماند. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ابهام می‌سازد. آینه ما را تا به یک نماند و گل های آرزوی ما را به روحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچگاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌کردند که کار آنان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگسوی قهر اند. برای آشتی هم ما در پیشقدم می‌شود او را آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آرامش دوباره از قصه پدرم می‌گذرد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود را در مقابل اعضای خانواده مسؤول نمی‌داند و این تنها ما در است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بکشیم. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز می‌شود.

پدرم خجالت عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی می‌کند ولی مخکوره مغرور و نهی راتا هنوز در مسی بیرون اند.

وقتی من می‌نویسم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد و بگویم و همین کی آگاهی می‌باید ما در ما را نزد دکتور برده با عصیانیت نهاد می‌زند: (آنهاره مثل خود بی تریه تنگ نیفامم تا اولاد ما را چه تنگ دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخیر هم راست بود رایس کونه مشاجرات ما در کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز ما در پدرم جوان بودیم هر کتکویی که بین آنان صورت می‌گرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌هایم زبانه می‌کرد. همیشه می‌ترسیدم مبادا یک روز ما در بزنند و بگویند: پس اس دگه پس اس و طاق شد.

حوصلم سر رفت نماند به ای قسم زندگی ادامه می‌دهم. وان وقت دل می‌میزد کسی قلم را در دست هایش می‌فشرد و می‌ترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا ای در خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی ما درین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری ما درم زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب می‌دهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. باور نخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمی‌دهد اگر احیاناً کسی به خانه ما می‌آید پدرم آنقدر اوقات تلخی می‌کند که مهمان از آمدنش پشیمان می‌شود. آنقدر با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس می‌کند. پدرم همیشه مترصد است تا ما درم اشتباهی را مرتکب شویم و پدرم آن را به رخ می‌کشد و منشن بزند و از پدرم که در چنین لحظاتی من از روحیه ما درم می‌دانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو می‌شود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر می‌شود من تصور می‌کنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده می‌شود.

دل برای ما در سخت بقیه در صفحه (۸۶)

گزارشهای

گزارش

باران یکی از درختان کوه بیکردنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پاسن تازه گی هادراتن باران فرو غلتید. این باران هاباعت تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونتا یافت می‌شود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خرد رسال ۱۹۷۲ - اندازه گیری شده به مسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط ما در دور تنه آن به بیست متر بالغ می‌گردد قطر این درختان کمی کمتر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شکافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن می‌تواند بگذرد یکی از این درختان که پنجاه (شصت) باد می‌شود و دارا ی وزن ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونتا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد می‌شوند عملیات حفاری سراسری زیر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده به سمت خاک فرانسه را با خاک ساخت و برای او لوسن باران زکوان فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گرمی بدنت را تغییر میدهد

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نمایش در می‌آید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را می‌پوشد رنگ این لباسها تغییر می‌کند این لباسها از راه وادی به اسم (سپرومیکس) ساخته می‌شود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ این لباسها تغییر می‌کند. فردی که آن را می‌پوشد تغییر رنگ می‌دهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل می‌شوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آن را می‌پوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هات تغییر می‌کند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های انساج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری نظامی راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و ما من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت مه کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکتب کند جواب داد :
- موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .
و من داخل سالون موزیم

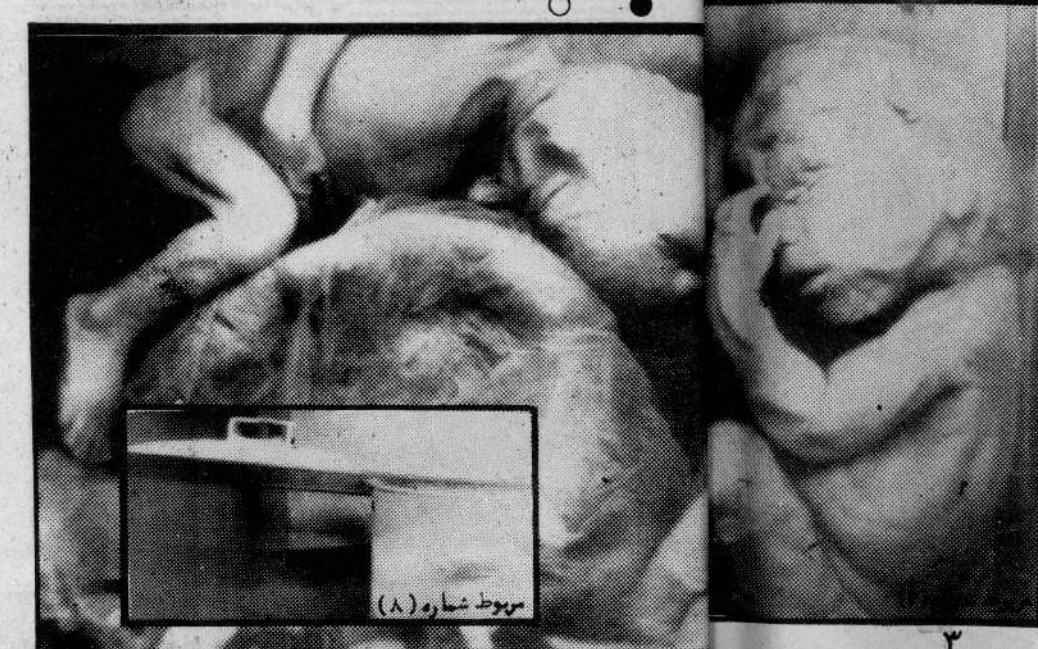


مربوط شماره (۱)

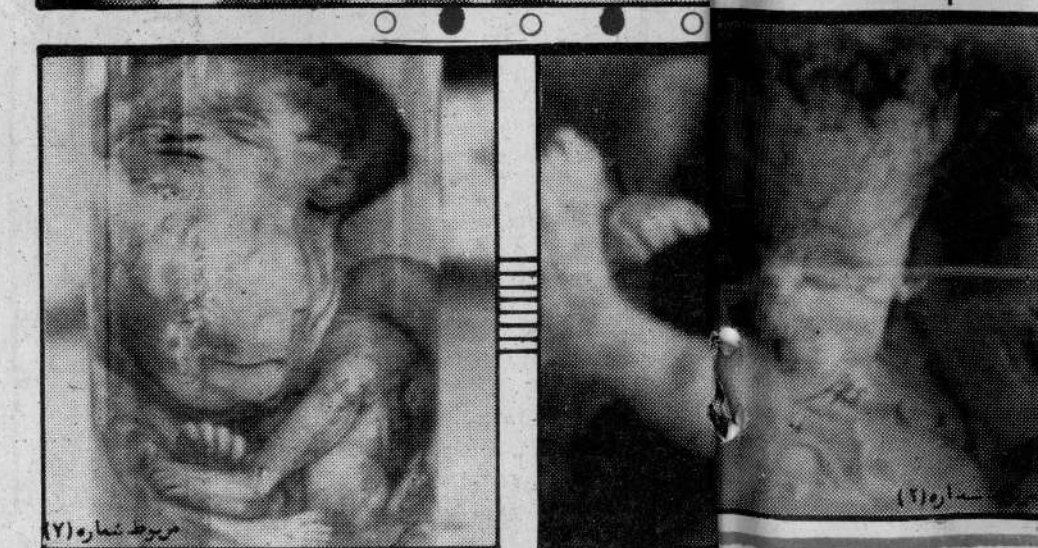


مربوط شماره (۶)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود .
در پیار رفتنی ها قوطی های خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



مربوط شماره (۸)



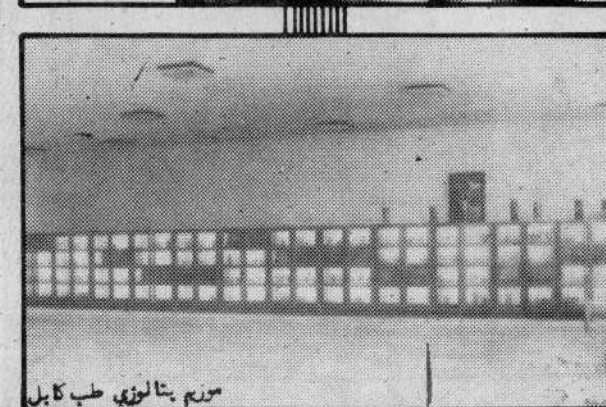
مربوط شماره (۷)

هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد .
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیلا از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :
۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز .
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .
۴- تخمدان های - فوق العاده بزرگ که در حدود

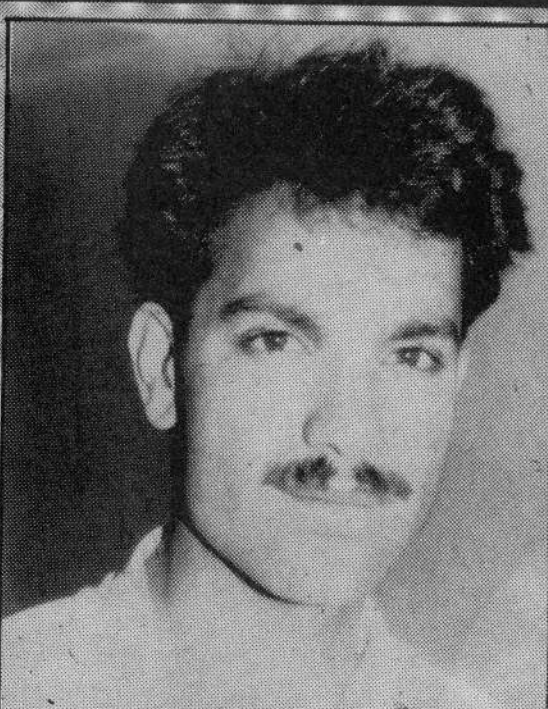
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی میبود .
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده ، بسیار خورد بقیه در صفحه (۸۷)



مربوط شماره (۶)

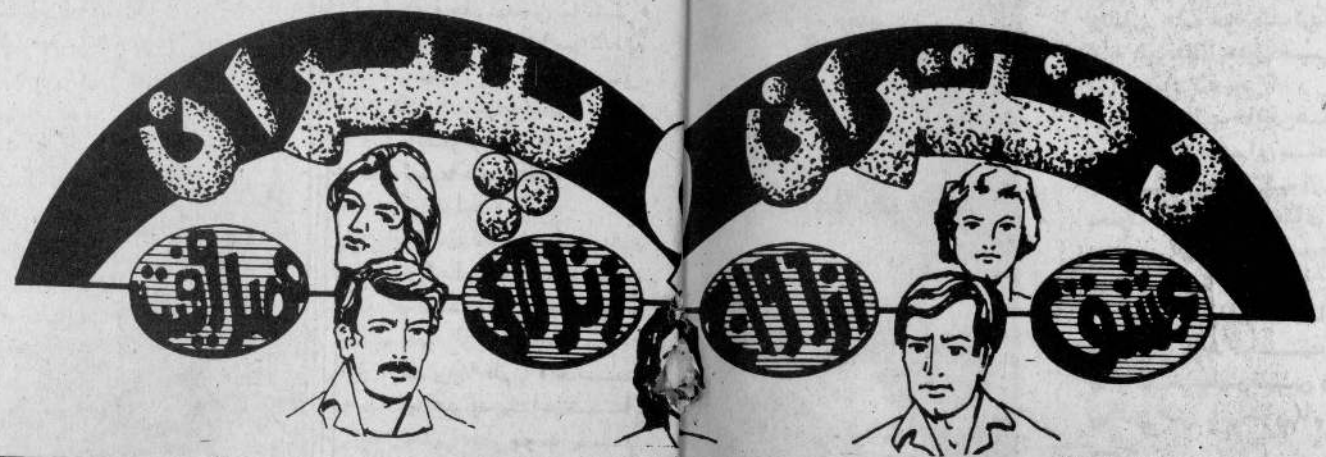


موزیم پتالوژی طب کابل



آرزو دست نهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه
 * از چو رنج میرسد
 - بگانه رنجم در زندگن تنها هست همیشه خود را
 تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همیانی بتواند مرا
 ازین تنهایی نجات دهد *



تعبیه کننده: نریا سرایری

از کیم سرورادی جوانان بدیم می آید

شکوفه رحیم متعلیم لیسه دردوسی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند بصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید انسد که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات مردم سر زمین باری کرده
 باید در مقابل مردم و کشور مسولانه عمل کرد *



آرزو طایفه دادان رنج می بدم

نریا سرورادی متا رشتا ط خارج افغانستان بانک
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
 رنج میبدم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
 موظف میباشند و در آینده نمیتواند کارشیری را برای مردم و اداری
 اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن هائی که
 زیاد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزرگ
 برای من *



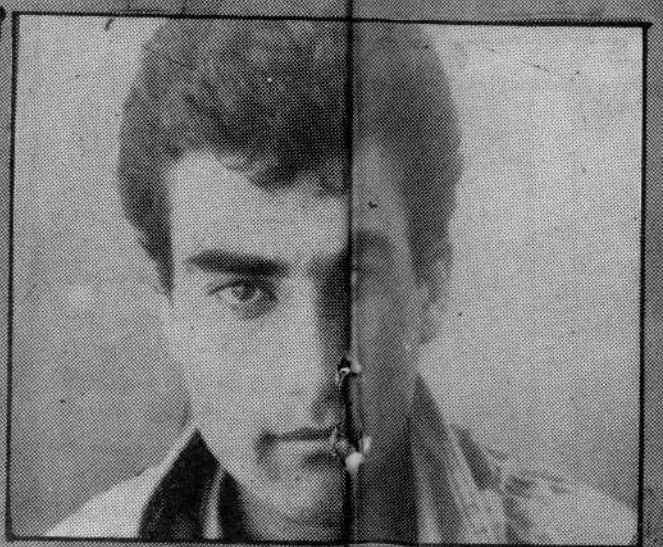
بیکاری چه قدر بد است

محمد نصیر سرپاز
 دست ساخته نمیشود خیلی
 غمگین و زجر میبازد
 این رادرن نموده ام
 که کار جزیم با ارزین زنده
 گشت
 از بیکاری در روزهای
 رخصتی رنج میبرم در روزهای
 که در خانه میام و کاری از

از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی
 ابراز سرپاز

من نمک انوروشدن
 و ساخته نمودن با احساس
 سرور و خود بسند رنج میبرم
 چه آن هاشمید میباید که
 فقط رفیقان ما باشند
 و درین حوض و بیایسی
 نایسته آن هاست آن ها
 باید فکر کنند که کسان دیگری
 هم شده خیرتر



بیکاری چه قدر بد است

نریا سرورادی متا رشتا ط خارج افغانستان بانک
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
 رنج میبدم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
 موظف میباشند و در آینده نمیتواند کارشیری را برای مردم و اداری
 اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن هائی که
 زیاد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزرگ
 برای من *



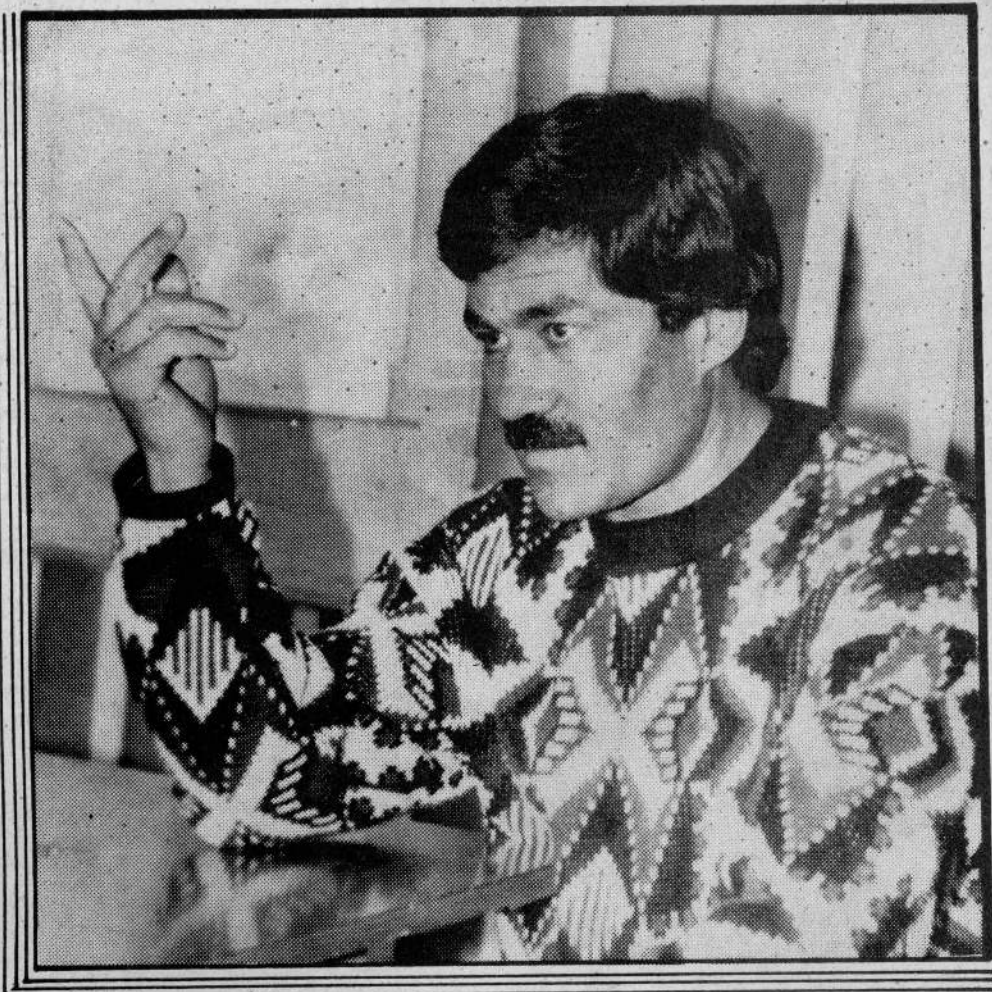
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت میدهد و در یک استنتاج نهایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرمند موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظاس است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند های عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایم به زمان ماست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس ، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه ، پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه هشا خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلوکه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گرگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بهمان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سر تاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

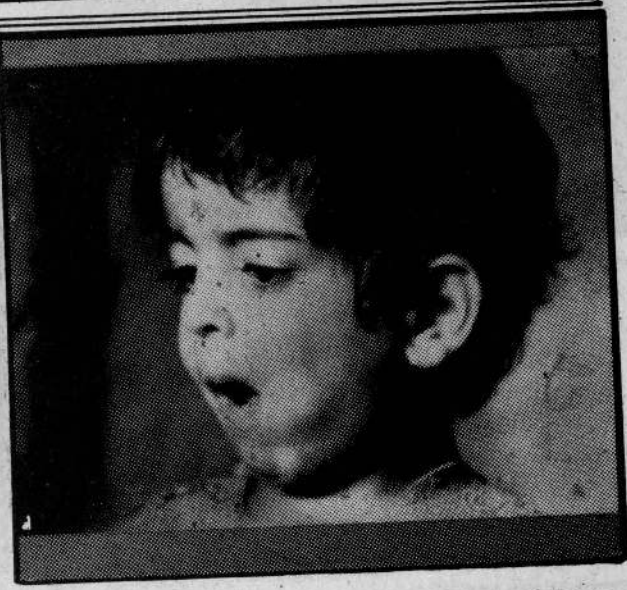
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهردو

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ه هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هم میجامد . هر ها میکند اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکمیل فلسف یک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و در چندان میشود :

باز چه می که سر تاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفا صفحه برگردانید

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری مابین مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با
 نمایش مرغ و پرنده ، نمایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ساخت نا سالم
 جامعه مبتلا به زشتی ها >

" نانوائی " استدلال می شود
 این زن در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود
 یا اینکه در پناه شوهری زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک یک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینکه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک همواره مثل
 جسم و روح زن و سایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره یکی
 سایه دیگری است و چون نانکه
 میدانم ، جسم و سایه ملزوم
 همدیگر اند و هیچگاهی همدیگر
 از هم معینت نداشته اند . از
 همتر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، با پاره تاکد ،
 صورت می پذیرد و زن هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی از کم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند هاز درد ،
 مویه میکنند . در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک در
 لوث و آلودگی جامعه ،
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،
 پائی میماند . باز چه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدیدی ،
 بازمی ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چهره می شود .
 و کودک ، در میان جمدهای
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچون یک به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

کازیدی

زمان



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن صحنه
 است که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه
 هویتش را کم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر است و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی در صحنه "

ناگواری میدان که با منطق
 خاص ساختاری خود متاکون
 در جامعه ، ما ه سرگرد ماست
 هر ندکه زن ، جسامه از
 کودکش می برد ، اما پیوسته
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه
 هس ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسيله سهپولهای
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه
 چادرش هازد روازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما خواسته
 است . برجدا ماندن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او ، هتا ، کهد کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه است ؟ باری هاین مساله
 بازم با زبان ناخوشی نادها ،
 رویت می یابد .
 تکس دور می شود و گسرد

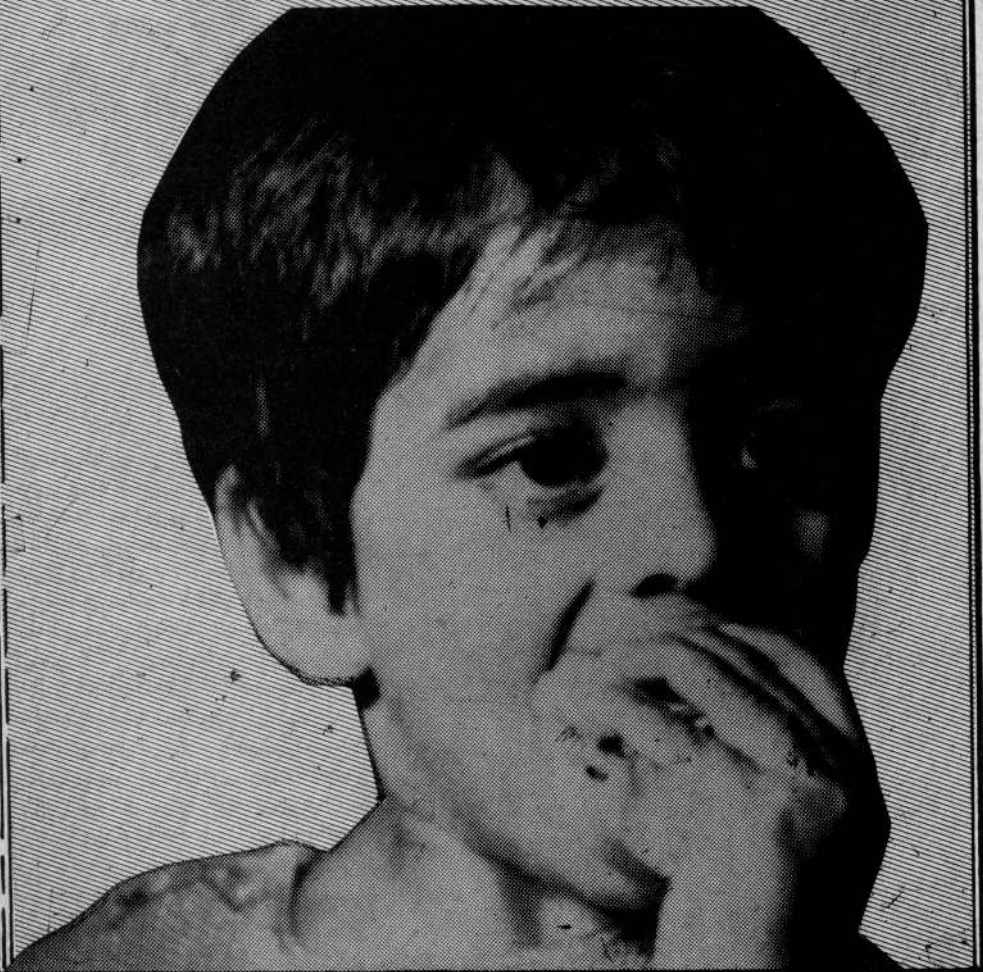
رو پوشش در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولاً
 توجهی حتی به خود ندارند
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهن کودک را شنیده بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش یکجا ،
 قبلاً ، نابود شده اند . زیرا
 این کنایه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان سرا
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثنایی
فلم سایه همانا قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فلمهای انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.

اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه است
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسيله دوربین
سهناء اما با آنهم کمتر
و شاموت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چ زین ساخته
ها باید همه چیز
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل بین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مجموعه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه و نقش عمده و اول
به دوش "عمر شهزاد" کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود زیرا که ر
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایق در عمل
شکل یافته بود و موجب تر از
آن و د بینگی یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم به وسيله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانا هنر
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. "لطف
همدرد یار" هنرمند دیگری



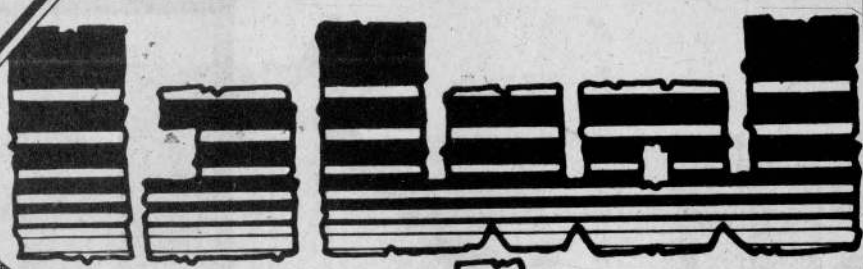
با چند تجربه مختصر اما
زوف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند او تا کنون
همه چ گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و در چار تشتت سابقه
نگردیده است.
و اما فلم سایه در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سهناء است و
چایگاهش را در مقام اوج کوشش
سینمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.

بهم گره زده بود و حضور
آگاهانه فلمبردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.
یگانه خلایق فلم در صدا
گذاری آن احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم بهترین
اوج فلم را از کیفیت مسی
اندازد.
سخن آخر اینکه نصیر العالی

فلم نیز که خود از چهره های
جدید سهنای ماست، نقش
خودش را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش امیدهای
فراوان بست. همینگونه روی
بازی "ماسمن یارمل" هنر
مند محبوب سهنای خوشنویز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.
از تهپ سازی نهایت غالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت
حساب شده می و صحنهها را



جمشید سلطانی



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفش هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله معاملاتی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و ما بوسی از عدم پذیرفته شدن آن، راه مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراخ این اکتور رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو و بنیادگاران لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده و پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رقص را به



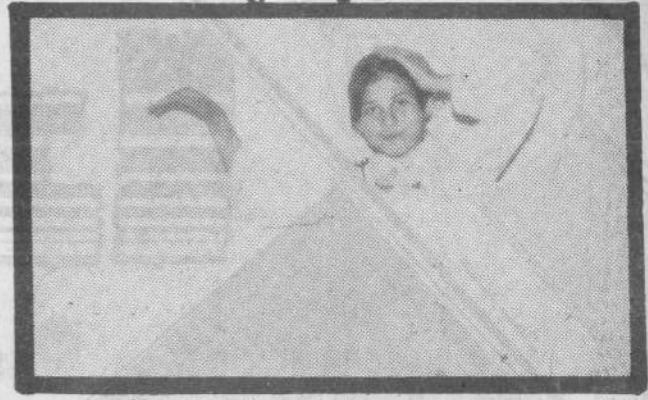
اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو که کنده از نظر جهانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله و

مهنه و خیلواک از کودگستان دوستی

بازهم فکر کردم

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (!) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چنچ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافانسه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته پس از آن که چادر قهوه ای گم رنگش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پراز سرگردانی و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش زنواسه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم مخانش زنواسه ام فهمم که اولاد اولی شان اس و جلال آباد رفته بودند. زنواسه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که توتی گلوسی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد همی و بیشتر از آن رقم باران به دور پرم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنواسه های بامن شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم.

باز هم فکر کردم شاید زنواسه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و نموز توان تا و بالا شدن رابه چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میدانید که من توان چیزی پختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خربطه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهایسی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارهای رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنیه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنواسه ام فهمیده وارد اتاق گردید. فهمیده با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیده زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را پخته کردم. فهمیده گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نموروم. در همین اثنا زنواسه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیده و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنواسه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنواسه ها را وف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک



ببو، ماد رحمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

که جن ها با آد مهاجری کونه پیوند میبندند؟ به همین تفکر فرو رفتیم و دم که احساس کردم کسی در ته چارهایسی قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً در ستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنواسه تر درهای چارهای نشستم. لطفاً دلف برگردانید

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و بسبب بان که خودم احساس خوف میکردم کوشش نمودم زنواسه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنواسه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من کیمک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان و باور دارم. زیرا خداوند کریم در کتاب مقدس ما قرآن موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدگی ... آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تا آن -
وقت به پدر و مادرش
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

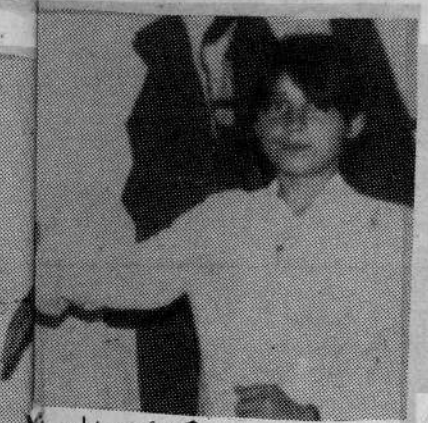
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنها به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانبه خانه
میکشاندند.
اکنون آنها همه را بر و -

افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره می کشد.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهمیم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهمیم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و -
رنگ از چهره اش پدید آمد. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جایه
کجا برود؟ صدا مکرر آمد که:
برود به هوش خیل، خانه
نه اش و هنسوز
... می نگذشته بود که
فهم فرهاد زده وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس تر شده بود جویده
جویده گفت:
بپوش خمال کردم ز نسی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلداری -
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ
گهی نیست و تترس و اگر دل
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا می آمد که اگر این جا بماند
برایتان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گفته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل به زودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده از آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی دارم سو من
خانه ایست که به خواهش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز به آن کوچ آوردیم."
این خواهران عزیز ما تا
جایی که دلشان خواست
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیدم و زده -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنها علاوه بر فراروان به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب به بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر به آن زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فیلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فیلم رادخانه یکی از داستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
مشک و فتنه ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بی اثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانی
خوردیم. "بپوش چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه! عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است. امین بمانند
این گمان بسیاری از خداد ها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از مادر جو یا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبراً
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتم
بابیو در میان گذاشتم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتن گفتیم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به هفت
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان قرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلام به کوفته نشست.
محمد امین به صفت اشاره بی
نمود گفت: "دخترم فهمیه
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیه مسای صبی دارد
چشمهای بادامی و رخسار
سپیدش خیلی به هم میخواب -
تند. گویا او از پیش میدانست
کما به چه منظوری آمده ام.
با آن هم بکار از نوخواستیم
تا جبهان را قصه کنیم. او به
پیش ما به دنبالش در هلمزی
را عبور نمودیم. ما داخل اتاقی
گردیدیم. روی توشک قرار
گرفتیم و محمد امین رفت به
دنبال فرزندانش.
رنک و روی خانه در دست
مانند خانه هایی بود که

من به خاطر این که
برگه بی از اصل ما جراد رهافته
با شسم خواستم واکشی از نو -
جودات انسانی شان در -
بایم فهمیه بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و پرچ
شهرها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکنی
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیه لحظه بی سرش را به
کتاب کردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه می شناسم؟ ما
همه مردم را که نمی شناسم.
من اصرار نکردم که فهمیه
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرستگ هادور
از این جا استند معلوم است
میدهند؟"
فهمیه باز هم لحظه ای
رویش را به سوی دیوار گردانده
و سپس دید و گفت: "میگویند
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.
و شدت معلومات میدهم."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم. در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس گویای خرابی

واندی رسیدیم کنار "تسه"
قوالها. مطابق رهنمایی
محمد امین مورا در کنار -
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردید
و پس از چند لحظه ما را بعد از
رهنمایی کرد.
در گوشه حویلی سرایچه ای
قرار داشت که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
و یک پایه میز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را می ساخت.
از سقف اتاق به خوبی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی بی‌از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شایسته

" دلداری من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورویان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلداری ما هم به بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
رهم بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می‌نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست
و روی تو دلرباست
در برترین مقامی از دلربایی ه

به هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می‌شود
شتابان به سوی من آه ای دلداری هتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چس
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم
 وخت می د کلی د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگوپانو له شا
 زبور د کلی خواته
 د لمر د سپهنو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غور پری
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم

خو زه به شهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و مینحسم
 په گلکخونو کی د گلو په غطر و نوسره
 زما د کلی د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه و کبری
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوتی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهسوپه همله
 خیز انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه
 اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپهنو سپهنو ورانگو -
 د پسر لپو پوهن فصل می لفته کی وه
 د لمر له دو وسره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سو پرمی دوریدلو ساز ته
 دیوی مهنی پر بنشی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - بی وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی زنجیر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

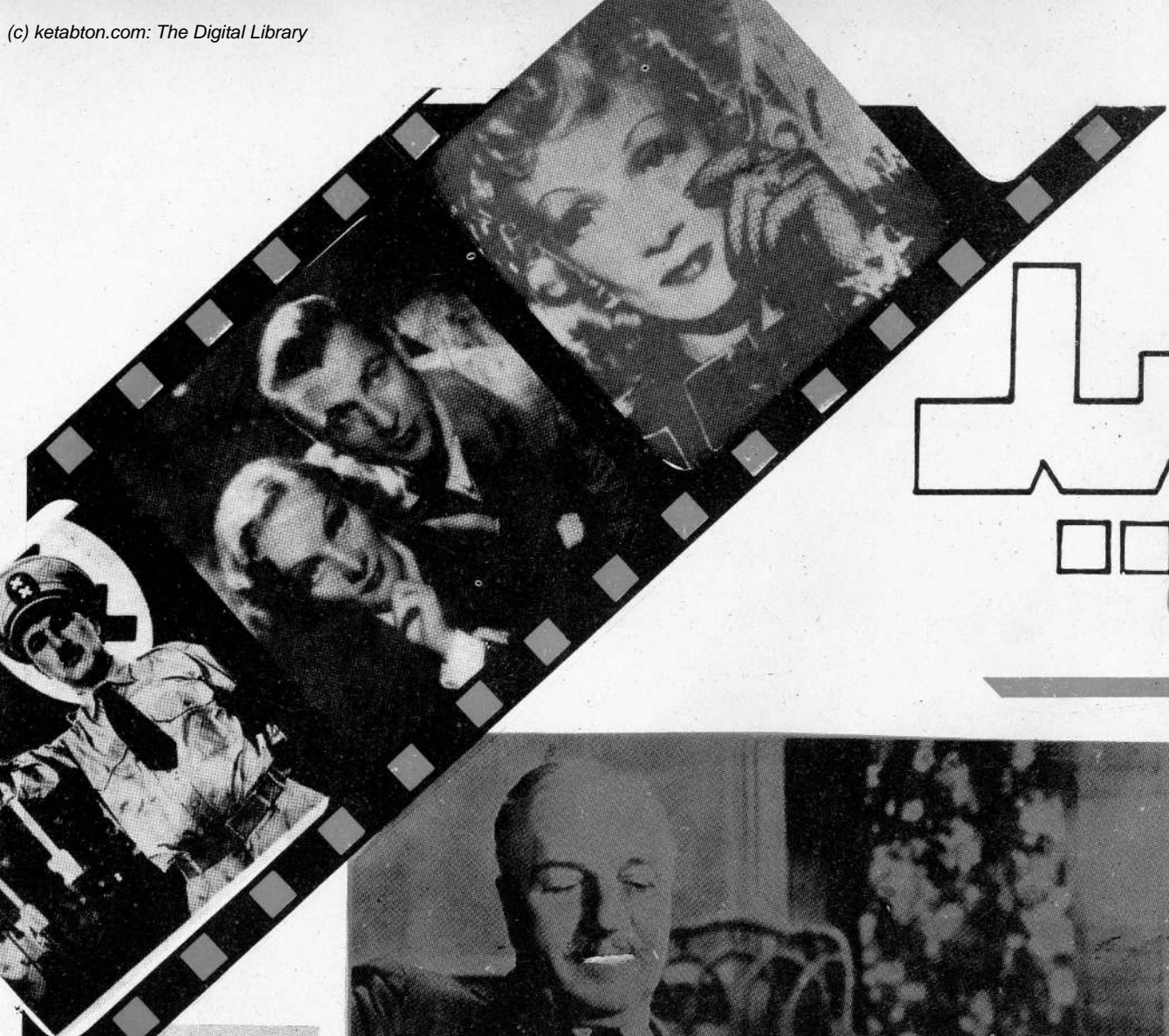
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لهرم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو... ن تری نه لاری
 بیجا پر لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی مسم
 ستا د باخامنی آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم
 راغلی مسم
 او د ابدیت پر پات ولاړیم
 دلته هین ش نه فنا کیزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکری
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 د وپ کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه
 یوازې
 دیو خیل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سفید و سیاه

"رنگی ساختند"

"... شهکارهای بزرگسنا -
بی راباید دست ناخورد حفظ
کرد..."

"... استعمال رنگه از
جذابیت فلم های معروف
سياه و سفيد مي گاهد..."
با اظهار همچو جملات تنسی
چندان بهنگامان هنر پرده و
اکثریت بازمانده گان سونیا-
گران نامور نیمه قرن بیست
درمبارزه علیه آنانیکه فلم های
سياه و سفيد را رنگی ساخته
وه شکل کت های وید پوی
به بازار جهانی عرضه میدارند
قد علم کردند.



**عقیده بی وجود دارد که:
شهکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.**

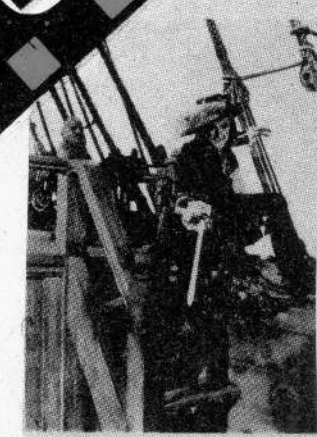
**وباز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فلمهای
معروف سیاه و
سفید میکاقلد.**

جان هوستون دایرکتر
فقید سینمای هالیوود و نهض
قبل از مرگش رنگی ساختن
فلم های سیاه و سفید را عمل
اپلهانه خوانده بود.
این موضوع امروز سرودای
زهدی را در ایالات متحد ه
امریکا برپا نموده است. وودی
الن هاترا هانت بگا بزرگان
فلمها را نموده عقیده دارد که اخلاقا
هیچکسی حق چنین عملی را
ندارد. و ستیو شهبزرگ حتی
در سطح کانگرس این موضوع
را مطرح کرد در جواب اینهمه
سرودها دست اندرکاران
پروژه رنگی پردازی فلم های
را عقیده برین است که امروز
مردم ایالات متحده و سایر
کشورهای جهان فلم های

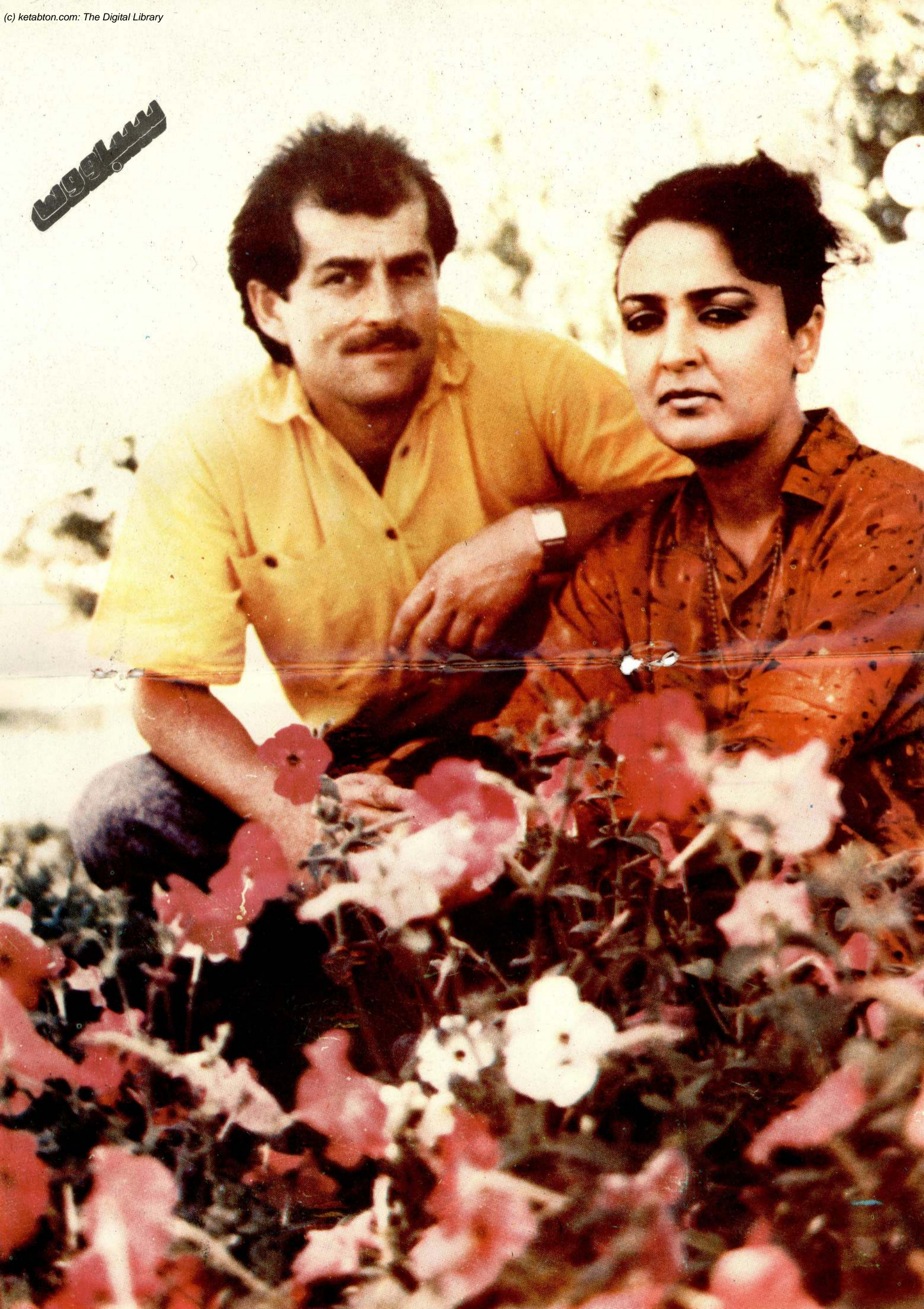
رنگی بوده و دست ند آرند
از کست های وید پوی سياه
و سفيد استفاده نمایند.
تحسین تجربه بافلم
" شاهین ایچار" و " کاسایلا"
انجام شده که از یاد دهه پراپر
فروش کت های وید پوی را
در قبال داشت.
در حال حاضر شرکت "تور-
نر" در هیزا فلم معروف را کسه
به طریقه سياه و سفيد تهیه
شده اند برای رنگ پردازی
جمع آوری نموده است که
از این مدرك سالانه مبلغ
ده ملیون دلار عاید دارد
رنگ آمیزان فلم ها میکنند:
(برای در آوردن يك فلم
سياه و سفيد به شکل رنگی دقیقه
سه هزار دلار مصرف را ایجاد
می کند) روزی موبروس سر-
کت تورنر میگوید: " این عمل
تکنیک ساده بی را ایجاد
میکند. بعد از ثبت فلم
روی نوار وید پوی نخستین
تصویر هر صحنه به پنجد و
بوست و پنجاه هزار نکته خیلی
کوچک مشخص میگردد و سپس
توسط رنگهای مخصوص قسمت
های مختلف تصویر برپا
احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند"
این پروژه خالی از اشتباه نیست
باشد. مثلا در کاپی رنگی
فلم (کاسایلا) هونیسری
بوگارت بالباس این رنگ نمایش



فلمی از کارگردانهای اکتیویس
معروف سینمای هالیوود -
لین مانرو بلام (یکی شعر
منخواهد) است که فیما
در عکس او را در کنار لویس
کولبرن در صحنه بی ازین
فلم می بینید.



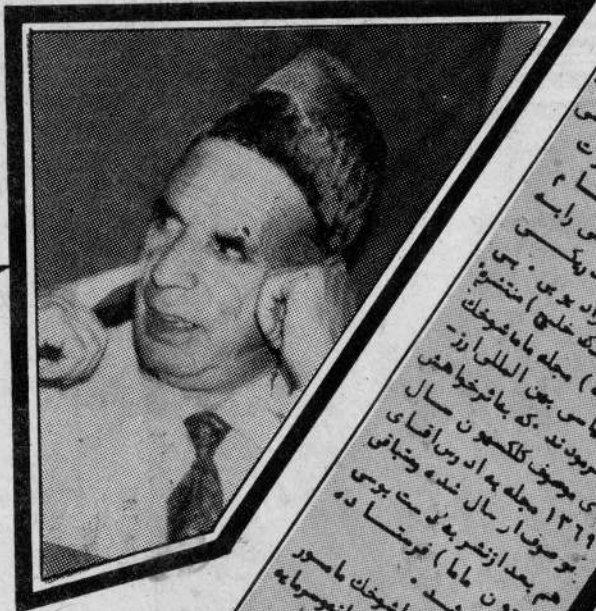
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکردن ان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
رابه عهد ه دارد •



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



چنانچه دانشنامه محترم آقای
لطف علی قلی روزنامه
همکاران و خبرنگار فعلی راد-
کاکا توفیق و خبرنگار رسمی
پوی بی بی سی در وزارت
مدیران و سردبیران چنان که تمام
قابل قدری دارند که تمام
خبرهای بی بی سی را به
طنز گفته می توانند در بی بی سی
از روزنامه های راد بی بی سی
سی طنز (ه) مجله ما ماموشک
را طنز سیاسی که با اثر خوب
پایین نموده اند که با اثر خوب
۱۳۶۹ مجله به ادراک آقای
توفیق از سال ندهنده و شبانی
هم بعد از نشر به دست بوسی
(چون ما) توستا ده
خواهد شد

من: اگر بوسکری بودید یا
کدام شخص بودید و نگار رساله
میکردید: چون بزرگوار بوسکری
را ندانم و خدا را شکر دارم
که مرا از رفتن این عیبه اندر-
بسته به صورت بین هاشمی اند
من: چرا بعضی هاشمی ها
اما به عشق بی باوند هاشمی
بناظر یک کتاب چندین
من: بعضی هاشمی ها دارند
من: چرا بعضی هاشمی ها
من: چرا بعضی هاشمی ها
من: چرا بعضی هاشمی ها

من: اگر شاعری بودید
و کلمات شاعرانه را برای
من: اگر شاعری بودید
و کلمات شاعرانه را برای
من: اگر شاعری بودید
و کلمات شاعرانه را برای

من: اگر شاعری بودید
و کلمات شاعرانه را برای
من: اگر شاعری بودید
و کلمات شاعرانه را برای

ماما شوخک پاسخ میدهد

من: اگر بوسکری بودید یا
کدام شخص بودید و نگار رساله
میکردید: چون بزرگوار بوسکری
را ندانم و خدا را شکر دارم
که مرا از رفتن این عیبه اندر-
بسته به صورت بین هاشمی اند
من: چرا بعضی هاشمی ها
اما به عشق بی باوند هاشمی
بناظر یک کتاب چندین
من: بعضی هاشمی ها دارند
من: چرا بعضی هاشمی ها
من: چرا بعضی هاشمی ها
من: چرا بعضی هاشمی ها

حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین بازیک کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانشین لینکلن (Lyndon Johnson)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
(Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جن ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را "ستون کویت" کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند.

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالید و بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت که بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست؟ علم کهد "بلی" آنها نقطه تصادف است

در جمله که در این قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو بانیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانشین عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۱۰۱ افسان

علم قرارداد تامل و تفکر نباید به جاست که به برخی از سایل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . آنها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۶ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شهبه کیدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین تر اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . (آیا برآستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟)

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفارشات به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از فاصله دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .
در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوا - دت که در طبیعت یا در زنده گی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این او هام را می آفریند .
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کوهان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .
ما باید وهم و خرافات را بکسر و پس توری در کیم ، اما در باره آنچه در ماورای

روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر تبیل

شهر محمد مد بعد از فوت خانم اولی خود پسه
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل
گردید .

از همان روز در خانه جاروچنگال
اطفال همراه افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند و
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار
و چنگال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۶۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع
می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ او براتیش که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به سرعت
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قشقه برسرخرید و فروغ
پترویل بوده است که فرورنده و شستری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فه
صلاح کار این صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف
قرار دارند ولی این که فه توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظرو عن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخوردار می شوی
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور ناپینا بان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان بول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با من
 گره کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خود میدا پیش میکم
 - و اما رفقای بدی هستند
 - برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - مکی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با رهم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ ریش
 که از شیرد روی میکی
 - آنکس که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار آفتاب بزرگتری
 است
 - رویاه احمق با یک پاریسای
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یکد دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گرسنگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گلم میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اول
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ میگویی طوری
 دروغ بگو که خودت باور میکنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سببی خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد
 - بول موقع رفتن دارای صد
 با ست و موقع آمدن دارای دویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باشی
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهد
 و بر آزند

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار ه سب
 مجوی
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهه ران
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است ه هرکس
 پول ندارد ارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تکان خوردند موشی
 بد نهادند
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سرخودت میافتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - هر درخت موه ای که موه
 اش خود بخود میافتد سنگ
 میزند
 - کسی که هر چیز جنگ
 میزند
 هیچ چیزی را محکم نتواند
 گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی مایه ای بر آن
 نهد
 اخته باعد
 - آنچه از دل بیرون
 نماید
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلهسی
 - راه شرف و افتخار از بی
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هرد رخت
 بولی زهر سنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر نا راحت
 باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار بدیوار یکد بگراند
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگه است در بر ترا کسی
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدی بدی بدی بدی بدی
 - عشق ملوا ز عمل و زهر است
 - زن ماحقل ترجیح میدهد
 با مرد میزد واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی
 نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی خوشاوند
 اود دشمن است، ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم
 خوشی است
 - رنگ زهکی در طلا
 نرندارد
 - مرد بیمار کم
 میخورد و کسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید
 عمق همه چیز
 را اندازه بگیرید
 غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری
 برگ توت
 را تبدیل با برینم
 میکند
 - بزرگترین گناه این
 است که
 گناه را نشناسم
 - وقتی که سر مرتکب
 گناه میشوی
 دم مکافاتش را
 متحمل میشوی
 - شما نمیتوانید
 شک تا نرا گسول
 بزنید

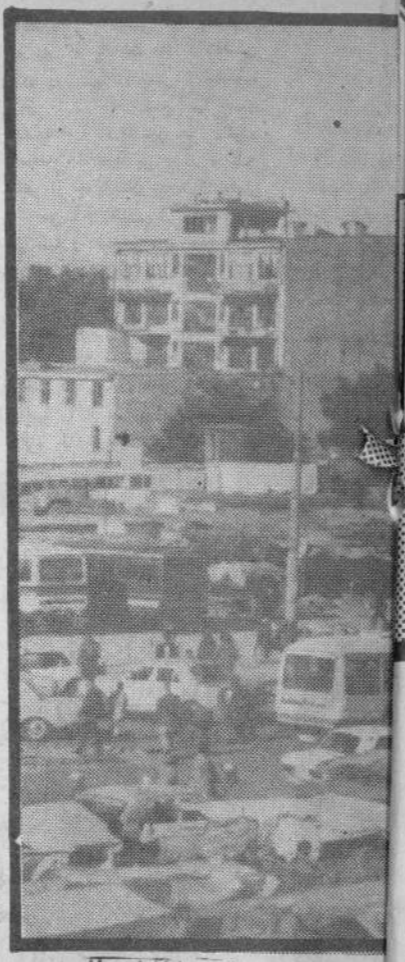
ولی نگذارش بر تو
 میخورد
 - در مقابل نهکی
 انتظار نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های
 جهنم همیشه
 حتی هنگام
 نهمه شب بازا
 است
 - اسب تند
 روزد خسته
 میشود
 - شوهر صراحت
 زن تاجسی
 است که رویش
 نهاده اند
 - زن زیبا
 احتیاج به
 شوهر دارد
 و یک شوهر
 برای تصفیه
 بدی ها یک شوهر
 برای معاشقه
 یک شوهر
 برای لذت
 و کعب کردن
 - همسایه های
 بد در نا ک
 بهتر
 از همسایه های
 بد در نند
 - عدالت
 قدر است
 - عشق
 آمار شهرت
 است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هوا شهر ضروری است آن نیاز دارند.

ترمیم و تقویت ریزی سر راه است جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نوزادشاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی
این جد به شاروالیها
شاروال شایسته انتخاب نمودند
این که اعتراضها با تائیدی
های در رابطه با انتخابی بود
ن شاروال کابل این جبار
بجا مطرح میگردد حرفیست
بکر.

هم این است که شاروال
کشور کابل مشکلات متعدد
شهر را چگونه از زبانی نموده
و بی گونه راه حل درجه
مدت زمانی برای آن بیشتر
بسی میکند و هم این سلسله
مهم است که شاروال کابل
تا چه حد در صلاحیت
برای اجرای کارها دانشه
آیا به روزگاری کاری مانع
تحقق پلان های بی نمیکرد
برای پاسخ به این پرسشها
با محترم عبد اللطیف نوزاد
شاروال انتخابی کابل
صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که :
کابل به روز و وطنی باشند
دارد ، دو طبقه باشند
اگر هر روز یک مقداری کورجکی
از کثافات را در شهر بپزند
و هر کسی به اندازه یک متر
زمین را تخریب کند حجب
کثافات و اندازه تخریب
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین
خود سری کام و تمام در تخریب
موضه مواد غذایی به وجود
آمده است سیستم تجارت
شهری ایجاد تجدید نظرس
کلی را به سیستم کنترل
نرخها خود به عامل پلیس
یعنی کم مدل شده و موثرتر
ندارد صرفاً این کنترل
کننده ها برای خود مواد راه
قیمت ارزان به دست میآورند
شاروال کابل در نظر دارد در
مورد تجدید نظرها
به جای اداره کنترل قیمت
تأمین مواد غذایی را
وجود آورد ، و در مجموع
است رهبری جدید در امر
خدمات کثوری بهبود وضع
سینماها ، فرهنگها ، مس
رکته ها و غیره تشریفات
وجود آید . بهتر خواهد بود
اگر شاروال کابل به جاسای
پرداختن به امور مساهل
در مدت کارش به چند سوال
اطلسی اصلی مردم جواب
داده و چند مشکل زمینای
و تعدادی را حل و فصل
نماید .

از نظر ما مکتب موفقیت
در اولی درین حالست
شتر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل
باید موده بد هم که طرح پلان
تظنی شهرکابل به کس
و همکاری سازمان ملل متحد
تکمیل گردد به کس اما می
آن در سال جاری متشن
های جمع آوری کثافات و ر
دوازه ناحیه اکمال خواهد
شد .

سرسبزی شهر ضروری
است که مانند آب و هوا
شهریان به آن نیاز دارند
ولی این سلسله بدین مواظبت
مردم بدون همکاری مردم
و بدین همکاری موسسات طبی
و بین المللی میسر نخواهد
بود طریقه شاقه گشته
اگر واقعا به روز و وطنی
باشند شهریک یک متر
مربع را سرسبز سازند و یک
یک درخت را بنشانند تصور
کنید چ می شود من در رابطه
با این مسائل پیشنهاد است
صاحب نظران و خصوص
طبوعات را بگریز نموده و در
حدود امکانات آن را عملی
نماید .

یکی از مسائل دیگری که
باید با شاروال کابل مطرح
میگردد مسئله تامین شهرکابل
از نظر مواد غذایی است زیرا
در سیزده سال اخیر جنگ
نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال
روغن نقشه ساحات اند راهی
سالک وات و مقابل میلیو
تکمیل و کار نقشه ساحات مراد
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد
شد .

شاروال کابل درباره
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر
دارم در ساختن شهر
بر علاوه دستگاه های دولتی
د دستگاه های مربوط به
سرمایه داران ملی را نیز نشو
بق به کارنایم تاد را مسار
ساختنهای رهایی پلیس
منزل ، ساختمانهای تجارتی
و عام المنفعه هم بگیرند
و به این ترتیب از تغییر ساحات
زراعتی و ساحات سبز در شهر
نیز جلوگیری به عمل خواهد
آمد .

مکتب با آغاز کار پروژه پس
که قبلاً از طرف شاروالی کابل
طرح گردیده تکمیل کرده
ترسیم و تقویت سرکها نیز
به طور جدی دنبال خواهد
شد اکثر ساحات رهایی
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم
رد آب (کانالیزه) نیست
در نظر است به این مورد نیز
توجه جدی صورت بگیرد و ر
سایر عرصه خدمات شهری
مثل آب رسانی ، تغذیه
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مال
و پولی برای تطبیق آن میسر
نمده است ، بل نتیجه عمل
تطبیق آن دشواری های
زیادی را از نظر ساحات
رهایی ، تجارتی ، صنعتی
و عام المنفعه به وجود آورده
ساختنهای از شهر انکشاف -
متوازی نداشته و ساحات
خود سردر همه جا بلند کرده
و دیده اند .

در کام نخست شاروالی
کابل متکی به هدایت حکومت
و شوریه با شهرسازان در نظر
دارد تا در راستای پلان شهر
تجدید نظر نماید و متکی
به نیازند برای کونی شهر
باز ، برنامه های خوشبخت
عمار میبازد از زمین بر آن در
نظرات تا ساحات رهایی
کلی سالهای متعددی بدین
رغبت نقشه و شعول در راستر
پلان تثبیت شده اند در آینده
نیز غرض حل مشکلات شهریان
با تخریب حد اقل با راهای
پلان به حیط نقاط رهایی
پیشینی شوند .

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور
ملختمانی ، خدماتی ، شهری
تجارتی ، کثوری و سایر
عرصه های باشد .
از محترم شاروال نخست
در مورد ماستر پلان که از سال
ها به این سو در زمانست
طالب نظر شدیم .
وی گفت :
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی
شهرکابل در سال ۱۳۰۸
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید
از کار قرار دارد یادداشتها
پلان های زیادی روی دست
ارد مکتب برای حیل
همه این مسائل فرصت نیاید
بن که خودش کدام مشکلات
ولیت میخشد مانند انجم
اظهار داشت .
فعلاً شاروالی کابل
یک انجمن را در کار خود دارد
که اعضای آن در بخش های
مختلف صاحب نظر میباشند
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین
انها عدم نظم ترافیکی ، سطح
پایین کثوری ، در تجمه و عرصه
غذا خوردنات شهری ، تراکم
رت ، طرح همه و همه
دست به دست هم داده اند
کابل یک چیزی ساخته اند
مکتب که سال های سال
به حل کامل آن ضرورت
میگردد ؟
شاروال کابل که معلوم

در زمین تمام طور
مشیت عمل نماید واضح است
که چ می خواهد شد ؟
در شهر کابل هر روز یک
باید همه را زنج میدهند
و آن خود سری هادر شهر
است چه اصناف منازل خود
سرجهد تعمیرات بلند منزل
که ظاهر مطالبی نقشه
آهنگد اما در واقع از لحاظ
موقعیت مناسب نیست همچنان
از یاد مارکتهای کانتینری

چاکو

چانلی



خلك د سينما هنرمندا زرياتو توجه لري

سينا (پوپل) همواره هنرمند ه، چي د وکاله کيږي تشيل ته يي مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا بريالي ده . په هغه غوږ وو کلونو کي د رد يا ، الماس سېا، په فلمونو او د کونډي زوي په سريل کي برخه اخيستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سينا (پوپل) په تياتر کي هم کار کړي او د آډ مکهار او انولگر په ډرامونو کي ښه ملیدي .

سينا پوپل تراوسه نولس کلنه ده او د وږي د هنري کارونو څخه څرگند يي چي روښانه راتلونکي په مخ کي لري . د تحصيل سهه يي پکونړ سا ده . او د هنر په برخه کي لومړني لمانځني يي مسلکي زده کړي کړي .

د اوایي : د سينما د هنر او تشيل سره زياته مينه لري ځکه ځانگړم د سينا هنرمند انوتسه زياته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چي به تياتر کي د سټيو پسر ظاهر يي و برون پلنډه يي وهي ، پوښ د تشيل په هره برخه کي سينما ته زيات تيرياليتون وييلی کور .

خريد و ساحل

درساحل زنده گي

چاپ

ستاره جوان سيناي کشور که چنده يي پيس با تريف ساحل اوازخون تاره گار مستند کنونامون ته ييد هم جاين خپريه کونه . خريده د پکونړ سينما پانگوت (اما خريده ته د احمد تارهاي پيشتر د ورومه سينما بونه ايم کدرهمن اراخر لم چنده يي په سيلم (رد پسا) ازان وي برون اند .

اميد واريم تاين هفت تاره کنار درساحل زنده گي جديد کلام گارند ويا تاشاکارهاي پيشتر شان د ورومه هاي هنري شان باشم .



ساحل



وقرله محفل

خوشحال فرهنگي ټولنه د پيشترين داد بياتو فرهنگي دوي ايرستيا د هغه سوره ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو همو دنده په څنگ کي د موسيقي اوبه خاصه توگه د پيشترين موسيقي د پي نلابه والي اوږدي له پاره هللي محفل کړي . چي لومړنسي نيمه يي د استاد رالمير د کولو د محفل د وړاندو اړه يي د خورا د مياشتي په اتمه وېشته نيمه د دغې فرهنگي ټولني له لخوا د افغانستان د لاسي صنايعو په ننه ارتون کي د محفل اوږل تلوپونسي پاتې په (۱۸) ۳۰

برازنطق تشدين معياره

رل باير د نظر گرونه

رېزه ريسز محصل حال چاوم پوهنځي ژورناليسټه است د ختر صمبي خوش پرخويد او ميخوا هده به صورت اکا د پيک وسيلکي به کار نطاق وگونده اثر ادامه د ده د چند پرسش کوتاهي از او نوده ام .

چس مدتي ميشود که با راديو وتلوپون همکاري داريد ؟

مدت دو سال است که باتلوپون و راديو افغانستان همکاري دارم و دو سال قبل ازان با راديو افغان غښ کار را آغاز نمودم چارسال است که در افغان غښونيزه ها رايخوايم .

برای نطاق شدن کدام معيارها را در برترتان مي بينيد و تا چه حد شما

این معيارها را در آغاز کار داشتيد ؟

به نظرم مواد کافسي صدا و عشوق و لاقه مفراوان معيارهاي آغاز کار اند که این معيارها را من درجهان کاتقويت کرده ام .

در اجراي کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احسا مي کنيد ؟

— در اجراي برنامه ذوق نطاق وگونده عيقات د خهل است . هرگاه محتوا وشکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر ميکنم خوتر و بهتر آن را اجرا ميکند . چون برنامه هاي هنري وادبي باذوق من همسري ميکند لذا خود را در چنين برنامه ها مو فق تراحماس ميکنم



لينا در لباس سري ديوي

لينا هنرمند تازه کار کسي که درين اوڅر د ريلها پيښ خوب درخشيده و توجه به شماري رايه خود جلب نموده چنده يي پيښ در فلسف خداگواه نشي از کسني سري له وي را گزونه او ميگند نميد ام تا چه حد توانسته ام که د کسني نقش برقي باشم . اما معلوم ميشد که وي کار خود زياد حساب يي کند .

وي يکي از لاله مند ان سرگشت سري د پيوست و تش مال را چکسي خواستم تا د رجله چاپ چاپ براي مانگش را فرستاد ولي در عقب کسني نوشته بود از زنده گي بزرگان اين که چرا از زنده گسي بزرگانست طم ميهانيم .

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و شش مجله را به جا ره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصوفه دار دمانند در سمرقند گاه شهر شهر بطور دایی در آتجیا لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشوره نمود و در باره اینکه چگونه می توانست استیک فروشگاه لیلیم داشته باشد صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطبه درشت روی آن نوشته شود . مثلاً برای یک الیم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۲۸ هزار افغانی پورای وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست و نه تخفیف داده به لیلیم بگذارد .

قول خودش تا زمانیکه دام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد و نود و نه افغانی مخصوص کد رچال و چالباژ تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک حال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان می فروشند هم را خریداری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقعه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (مهدی)

جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نه و نیمه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمیگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



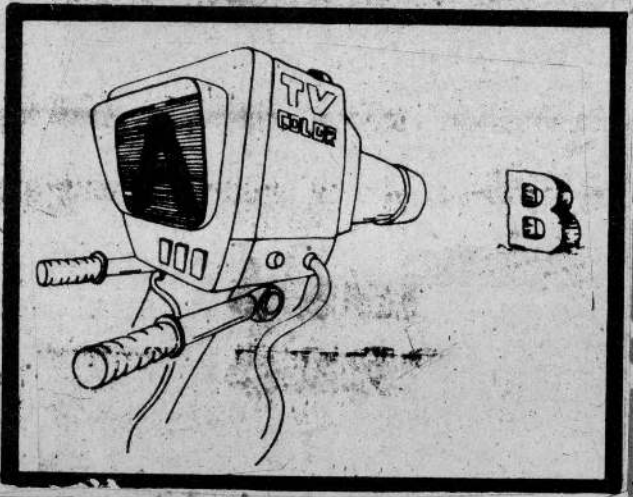
درس محاباتی

مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن در آوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

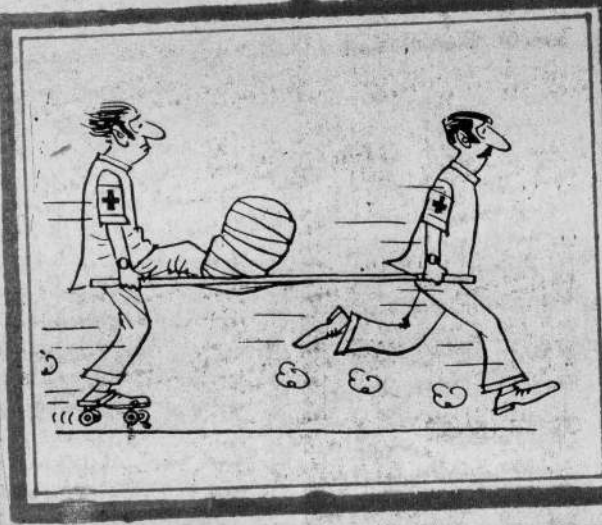
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشکهایم زیبا هم از دستت
ای گاش توهم آب میبودی!
چون که (او به به پانه بیلیندی)
لیت دردا که تو آب نبوددی
و به یث سیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من
پا خوشی، همه را میبینم
حال تو گویند، و من شنیده ام
لیت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میگویم و با منی

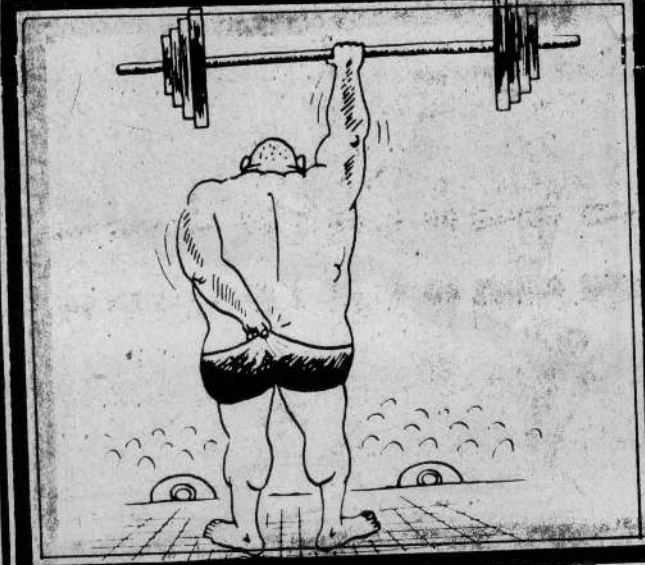
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!
نشستن غیر سیاه سرها منی است
غش از روزاره دست آمد و رفت:
من رفیق موتروانم
نازینم، میدام چرا، وقتی نشسته
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت
نکرده و فکر میباشی
نظاید میباید ازی که در پیوی موترو
نشسته ای و من ط لخورده و موسعیب
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام را تیره بران اری!
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام را نطای اعلانات فوتی را دیو
باده غلص به بران میباید
دردانه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنموس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس
موسسه آغاز جلسه را چنهنس
بدست گرفت البته بعد از
چندین بار غرزدن و غش زدن
که چس خدمت تان عرض کنم
رئیس ما یک آدم سپهار چاق -
اما (لاغرالدانش) بود در -
عقب موز جلسه که من نشستم
شکمش به حدی بلند بود که
از کج های چاروغری استفاده
میکرد تا میباید اشکش بسروی
موز جلسه نمایان شود خوب
گپ از یاد منره که جلسه
چنهن آغاز شد
دوستان و همکاران عزیز
جلسه امروز!
بمقدم ر سعه (۸۹)

رئیس ما بسیار عصبی است دیکری
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"
موشوم د دیکری مویکت که
برو با چقد زمترو من، فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره د دیکری یا هزاران هزار
ترس و لکت ز بان مویکت:
والله نشه که (۰۰۰۰)
خوب باز همون گپ ها الی
حاضر شدن رئیس صاحب
موسسه جلسه درد هلو سز
زیانزد همه بود ان روز
طبق معمول رئیس صاحب
حاضر شد و به سکرترش دستور
داد تا اشک تان کنده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه یث یک جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نظمه و فاکو هستانی

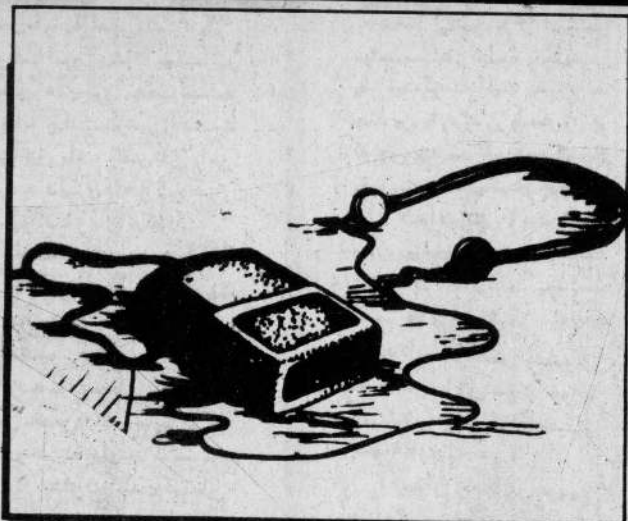
ادایق

یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاكمه می کردند
او ضمن دفاع از خود گفت:
آقای قاضی باور کنید که من -
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول و سکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت:
بلی! من حرف شما را کاملاً -
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم

پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ -
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند • جهانگرد
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک
شد پرسید: پدرجان چرا
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ
داد: پدرم مرا زده است.
جهانگرد که با دیدن چنهنس
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود
پرسود: چرا پدرت قسرا -
زده است • پهر مرد که گریه
اش شد پسر تر شده بسود
پاسخ داد: برای اینکه با -

د سلوا افغانو دوستی

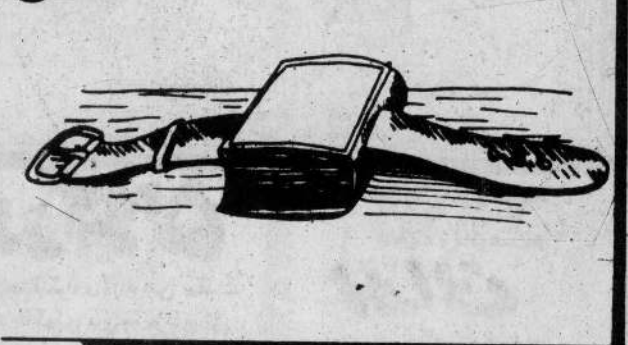


شو . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي چلني له همدې کتاب سره پرمخې خپل دوست ته د الې کړي وي . له مخه به یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې پام پاکتې کول افغانی خپل دوست ته لیکلې اوږد رسلی لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الې شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بنکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته به د یوه مینه الې شو . اوهر یې الې لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د سوال له پاسه کتابونه کتل او زور مې وچې د خپل ذوق برابری کتاب پکې وپوښ او پای غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه یې پخپوره مینه یې راپورته کړی اوله پاینی اړ ولوسر یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



د توی فارمول کشفیل

په دې لیکلې د نیا کړ داسې شې . نشته چې هغه لیکلې ته وي . خو پوهان په دې لیکلې کې دې چې دغه لیکلې تیارې څه د پاسه له منځه یو . سې . له نیکه مرفه د اد یې . په دې راوروسته وختونو کې اشنې پاشی صېب پمگد یې بریالی شوي دي چې د اشنې خانې په لابراتوار کې پوه نوې تجربه ترسره کړي . چې تجربې په ترسره کول و سره د مند لیکل د جدول پوه د یوه اساسی لیکل تیا پکې بشپړه شوي ده .

نورمول هم (H₂O) د دې د یې وایې چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورسې سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هرلویس (ظرف) کې واچول شوی . نود هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په اوبو کې هم موجود دي . نو په دې ډول په توت رسنې چې اوبه اڅوره . مال پرخاصت لري اود همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H₂O) څخه هبله ده چې د نوجر یې جدول په نوي چاپ کې دغه لیکل تیا لمنعه لاره شې او د اشنې پاشی صېب د تجربې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

ترکاری

ریشنیوالی ترلاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سم بخای کې په خپله ترکاری د هری شپې لمد ولوبه حال کې وویښی ترکاری پلورونکی لیکل ترکاری له یوه لمد وې چې وزن یې دروند شې اوبه لږه ترکاری پوړي بیښی ترلاسه کوي .

په لسمو قاموسونو (تسیرا) لوند والی ته وایې او (کاري) د یوه زورکک اوبه پورته مانا راغلی دي . اوسر که دغه درې نوم په پشته وار ول شې . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه اود الفت هغه وخت بشپړ

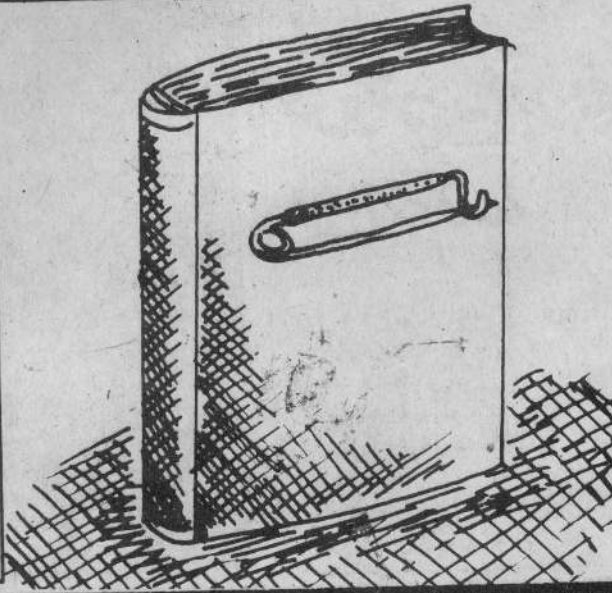
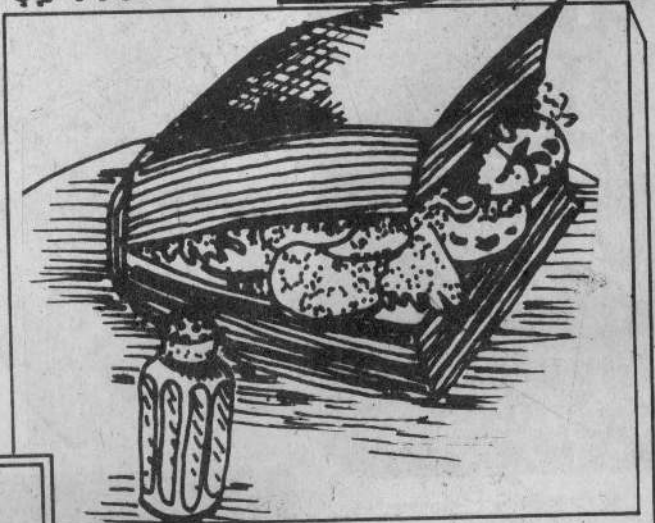
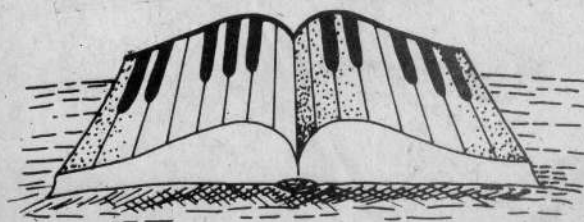
د مند لیکل په جدول کې د اوبو نورمول (H₂O) د یې پاینی اوبه له دوه هایدروجن اویواکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشنې پاشی صېب په خپله نوي تجربه کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوسر)

دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعاتو ته يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يو چسې
تېر ورته سرليک لاندې دمريخ
د کړي دمطبعاتو په باپ خپر-
وڼي دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به يې
تاسو لولئ دمريخ دکړي له
يوخبرې بولتن څخه چسې
(مريخ اوشاخواستوي) سو
مخې ، اقتباس شوي دي.
ددې بولتن په يوخبر
کې ليکل شوي : ((۰۰۰ د
نيمکې برخه عجيبه او سر ب
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا
ژوند يو موجود انورينوسل
چې انسان نومېږي دعجايبو
موږم ورته ويلاي شو . د يوې
سيمي اوسيدونکي چې په يوه
زه خبرې کوي او په يونمار
اوپه څرخه کې اوسېږي دوه
دوله گڼي يا کولمې لري . يوه
دله يې هره ورځ غوښې خوري
اوبله دکه دخپلو کولموکخورې

له يوه ول خړ ولورڅخه دکړي
چې دوي ورته په خپله نه
کي کچالان وايي
که څه هم ددغور ولونو
په باپ بخواد مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
خپړنې شوي دي ، خو ددې
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه
(کچالان) دلمسکې له کسري
څخه مريخ ته دخپړنې له
پاره رادول شوي دي خو
مالومېښي چې يوشميرانسانان
څنگه يې له غوښې اوتورنډا يې
مواد وپرتله يوازي په دې خبر ولو
توکچالانو ژوند کوي .))
درولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسه
خبره ده چې دکابل په
بناړکي يون کچالويه دوزره
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکوويل چې نورڅه مريخ
ته وختل خواوسه ملا تا پته
شوه چې په خپله چسونه هم
مريخ تموختل .
خومريخ دمريخ دکړي د
اوسيدونکو په برخه کې سو
تشوښ لروارهغه داچې :
که چيرته دوي هم دغه
خپړنې لوستي وخورې . سو
دلمسکې دسرخ دتنځاڅوړوکار
کوونکو په شمېر به يې يوه ، دوه
نه شي



واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون تنها امروز نیست
نده در جاپان بازارهای پارتی
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک
محصولات کهنی های که به
کک جاپان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی‌کنند
امریکا تصمیم گرفته است
در سال جاری عمده‌فروشی
نبرد هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید دهد پویا اند نیز
پارا کمپنیک جاپان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید دهد پویا و
در این زمینه به کمک کهنی
پوسیتا است جاپان آسار
گروه پده VHS را تولید می‌کند
نوع صوتی جاپانی که
از شهرت زیاد جهانی برخوردار
است در نظر آرد تا
خورد او است سرمایه گذاری
در این زمینه سرمایه گذاری
کند همچنین جاپان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و پویا
نشان را به آند و متناظرا
لحه میکند

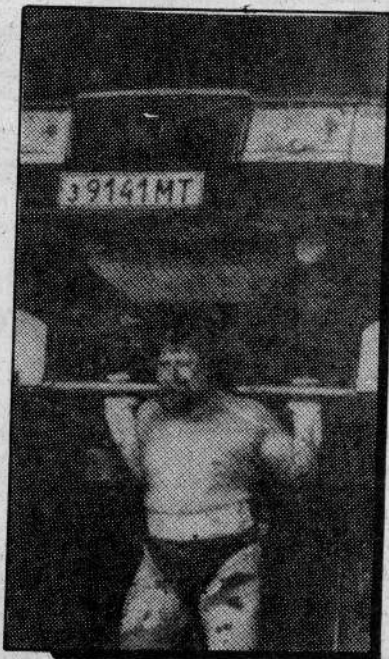


دینکلای ملیکی

نزوه ورسری

بیغله لوتیاجونز، دمسینو
ارسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جسی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر
زدی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شوری
اتحاد زنده ورسری جسی فزیکس
اوسنوی توان نری د ی
د مسکوبه بنار کی خیل دغه
توان خلکوته ورسیس



در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات د دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت :

تونلی که شو به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاعراه بین القاره که شهری
های ماکتسک سایبریای شوروی
را با ایالات آمریکا از طریق
ایندی بورینگ وصل می‌کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوروی در یکا
وتیادله بزرگ می‌سابقه
امول از آمریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از روسیا
به قاره آمریکا احداث ماهرا

و طبق تحت البحری در
دستور روز قرار گرفته است
بعاس کوارش از اژانس
نورسنی در شوروی و آمریکا
اقداماتی برای احداث تونل
واحداث خط آهن تحت
ایندی بورینگ که شوروی را با
امریکا وصل شده آغاز یافته و به
شیخ طری سرمایه گذار مورد
مخالعه قرار آرد

یک مجتهد می‌بیند افسر باز
نفسه آرد و می‌راند که از
طرفش یکی از روزنامه‌های
محلی شهر "بلو آوینز" است
دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران را
زنی برای اوین با چند
عقدت قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
جوان این آژانس با مشاهده
عده کثیرت با شنیده کان
تست های خود را استراپیسی
دادند

ملاقات ملاحان سرمدی

بین ازینکست بن بست در دنیا
جیات امیرکا و شوروی تا سهای
زیاد در بر سره های مختلف
میان این دو کشور است
چندین بار است
اخیرا به ایالات متحده آمریکا
سرحدی ایالات متحده آمریکا
شوروی شده و از کشتی های
چنگی حوزه نظامی سرمدی
و سایر ایالات متحده آمریکا
دا دند
برای نخستین بار شوروی
ها ایالت این ملک را بست و
گرفتند در سال گذشته
عیسی کوهی از ایالات متحده
به دیک ایالات متحده
بازدید کردند

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است
هیچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوروی
نافذ می‌گردد با اساس
گزارشهای آژانس نورمتس
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه به دست
موشوند نیز تأیید شده است

میشود

میتوانند از این معاش
استفاده کنند اما رقم
دقیق بیکاران شوروی تا
هنوز معلوم نیست

یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعت را در ستون فقرات بین های نوزانو
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر می سازد.

تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تمین نهم ساده (ماشیماسا)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قلبی برای تسبیح در هوای آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر متوجه می شود.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد. این
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام مصلحت برای گرم کردن
مصلحت خواهد بود. بدین برای اجرای این گونه فعالیت ها
لازم می شود می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار مطلق قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمینات متوسط
به تنفس عمیق و کشش مصلحت می برد. از تا فعالیت های ورزشی
این در هوای آزاد به نواحی اجزا گردد و از صدمه های
سکه جلوگیری شده بتواند.

تمینات این فصل که در ابتدا - تقدیم می گردد برای گرم
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تمینات
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی
و نهد این تمین به تمین دیگر بدون تداخل یک تمین
با تمین دیگر و بدون تداوم زدن تند و سریع آغاز کنید. بعد به
اجرای تمینات ذیل بپردازید:

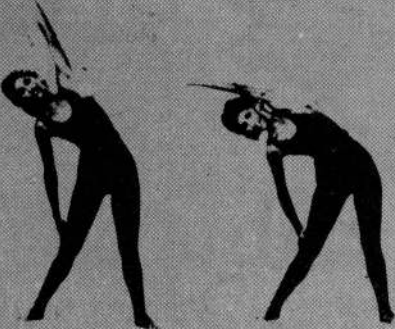
تمین کردن یا حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.
۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

تمین نهم

هدایات:
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دست تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را در بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش می دهد.
تصویر:
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

تمین دهم (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.
۲- آنسور می بینید و کشید و تنه را باها را بلند کنید.
۳- دست انتهای کمر را رو بر پشت فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

(آمادگی تمین نهم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

بین های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعت قسمت
زیرین ستون فقرات می گردد.

تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تمین نهم (فوساج)

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بنشینید.
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو برآید باشد. پهلوی خم شود و پنجه های پای تان را
محکم بگیرد. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
شود. سعی کنید ارتجاعت بدن تان طوری گردد که
می توانید زنج تان را بر زمین بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر می گردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصویر:

این تمین را به شکل تمین اجرای کید - از حرکات تند
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعت به تدریج افزایش می یابد.

پوشاک

کشف عالی

هدایات:

۱- درپوشی دستار بپوشد و شسته در میان بدن و تان را
 درپوش قرار دهد.
 ۲- یک قدم از دستار دور ببرد.
 عقب بکشد و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست
 دهد. زانو ها باید بسته باشد. این حالت را برای
 ثانیه نگه دارد. کشف را بر روی همان زیر پا میزاید.
 پاها را می کشند.

اجرا کنید:

هدف عده:

۱- ارتجاعیت تریه سا با پا و پهنی های زیر پا
 می شود.

تصور:

پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بکشد خود
 بپوشد. این بهترین تمرین قبل از کار نمایشی است.
 آزاد و صد ازان بشود.

تمرین برای تنفس

هدایات:

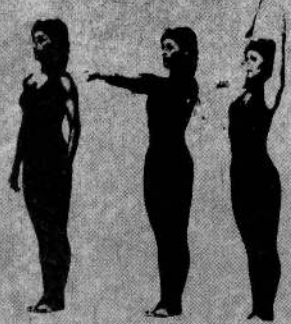
۱- نشوری بپوشد و شسته که پاها را در دستار بپوشد
 هاسته دستار روی زمین قرار می دهد.
 ۲- دستار را کشید و دستار را می کشد.
 باز فستنگر به عقب می کشد. پنج پا را می کشد.
 نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه کنید.
 تنفس می کشد.

اجرا کنید:

نقوش شماره (۱۱)

تصور:
 متوجه احساس (سنگ) در بدن تان باشید. همینکه
 دستهای تان را بالا می کشید، تصور کنید که شما پرند. در حال
 پرواز هستید.

نقوش - شماره (۳۲)



کشف کسوتها

هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلوی پای چپ
 تان قرار دهید.
 ۲- زانوی راست تان را تان کشید و خود را بر روی فرش در
 حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هر دو دستنخ
 پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.
 کمر تان را راسته نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه
 نگاه کنید.

۳- بصر حلقه آغاز برگردید و پایای دیگر تان را می کشد تا
 شروع کنید.

هدف عده:

ارتجاعیت پا را از دیاد می کشند.

تصور:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

تمرین سه ها

هدایات:

۱- طوری بپوشد و عهد که پاها را تان از هم دور و
 را تنها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زهر
 بین کمر قرار دهید.
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین می کشید. آهسته آهسته تنفس
 کشید و قسمت فوقانی بدن را تا که می توانید به عقب بپوشد.
 بالای قسمت زمین کمر فشار نیاورد.
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس
 می کشد. بعد نفس بکشید و به مرحله آغاز برگردید.
 نقوش - شماره (۳۴)



هدف عده:

به هار اتعیت می نماید و تراکمیت را در سمت بر طرف می کشد

تصور:

بهترین روش کشک کشد. این است که تنفس را چون
 مایع در مفاصل را چون طرف تصور کنید. آهسته آهسته در طرف
 مایع پررنگ تا پر شود. بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



هدف عده:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوقانی کمر و شانه
 می کشد.

تصور:

شانه ها را به تان درجه ان اجزای این تمرین آزاد باشد.
 حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید.

تفسیر کامل در حال بپوشد

(پرا ناها)

هدایات:

پوز - دو پوز گوی قرار می کشد.

تفسیر:

۱- درجه ان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس
 کشید، سینه را به زمین کشید و شکم را به داخل بپوشد.

۲- نفس را تا شش چارتنگه دارد.
 ک نفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت
 اولی برگردانید.

این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

هدف عده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ می گردد.



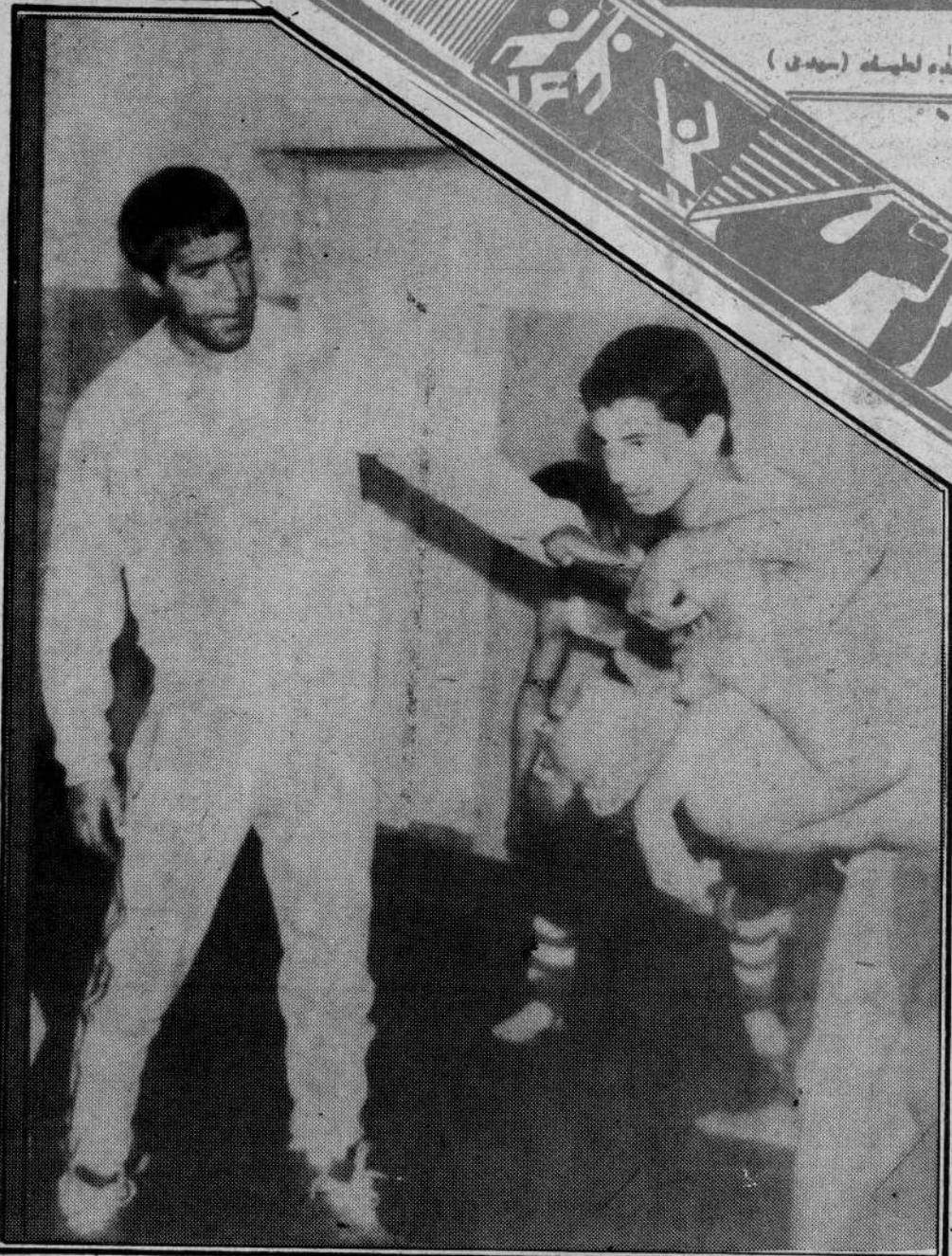
هدف عده:

جهان خون را به سمت شش می کشد.

تصور:

اجازه دهید حرکت بدن تان در جهت شش را به
 تصور کنید که قلب تان قوی تر می شود.

تجهه کننده لوله (مردی)



کم نچوده ه نمتند ونخواهند
بود ه زورنشان ون قهرمانان
اما این قلم سالهاست که
در عرصه زندگی بزرگمردان
پر سه من زند وراه ورسم
زنده کی پهلوانان را می نگارد
تا نام و یادشان را پاسی بدارد
و تجارب ارزنده شان را به
نسل ما بعد حکا یه کند .

با آنکه خیلی ها جوان
است اما چنان سخن
میگوید ه انگار پهلوان صد
ساله باشد . در سخن و صدا -
پش تهی است مثل یک ورزشکار
خوب . او عبد الرزاق بلال
نام دارد . قامت و سهای کنونی
او یاد دوران جوانی پدرش
عبد الرحیم بلال را در یاد
مجسم خاطر می سازد . و
سکوتش میگوید که او پهلوان
زاده است .

نخستین پسرش را از وی
چنین طرح نمودم :
حکایت کند از پهلوانی ها
و قهرمانی های خویش هر
آنچه می که اکنون شما را
بر سکوی شهرت نشانمده
است ؟

که همیشه پیر و زانست

چنانی که قیله یاد آور شد
من پسر همان پهلوانی ام
که نزد هیوستان شریف ما از
محبوبت زبانی بهره مند
است . طبعاً که من نخستین

د جود د وزده کړه ډیری لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادی به سال ۱۳۴۶ آوانی که بهشت از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تهرین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشترک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هردو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشترک در مسابقات المپیا شهر مینمن آلمان در کشور به راه افتاده بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که میباشست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک نمایم، به عضویت در تم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتی مینماید و خاموشی می شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصرین احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چی نتایج را با خود همسراه داشت؟

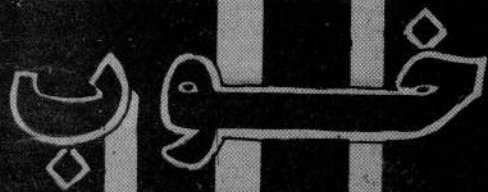
در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا- بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگ داشتم و همرا بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تاشا جیان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه (۸۱)

دیری لارښوونې ته اړه لري. زمونږ په هیواد کی د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هیوادو کی له د پوري څخه دغه ورزش المپیا بی لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونفودو، تنکوا- نه و ارداس نور زمونږ په هیواد کی له پخوا موجود وو، خو جود وچس یو المپیا بی ورزش دي، زمونږ په هیواد کی موجود نه وو. ښاغلی تاقی د دغه ورزش د کالواو نورو ورزشی ضرورتونو په هکله داسی وویل: (د جود وسپورت د هغی توشکی په سرچس (د روی) نویسی لري

احمد بشیر (تاقی) د جود و د ملی تم یوه با استعدادانه څیره د څېړنه تن کی د سبا- وزن څېریان ته د خپلو ورزشی فعالیتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسی وویل: د جود وزده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده بی توکه یوشنل ورزش دي. که دا ویرس خائنه رواجونه لري چی د تمرین، مسابقاتو نورو ورزشکارانو په مقابل کی له هغو څخه گټه اخیستل کيږي. د دې لپاره چی د جود وهر- تخنیک بیل جایانې نم لري زده کړه بی یوشمستونزي په تیوري او پراتیک کی رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کيږي. د جود و کالسی له پوري چیوس یوه بظنون او یوه کمینډه څخه عبارت دي چی له کلکی توتی څخه جوړ پيښي ترخود نیولواو کتولواو هرڅه کی خپري نشي. همدارنگه د اسپورت په ازاده فضاکی نه ترسره کيږي او د پهلوانی په څېر ورزشی سالونونو ته اړتیا لري. په پای کی باید وویل شی چی تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفتی کی کارنه ی شوي او مونږ کوڼه مسابقه نه ده وکړي.

استحمام



ترجمه ستانک

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنید که مطمئن کردید هاز آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده کی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زهر زانو هاکوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نوست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد. از صابون های معطر اجتناب ووزید. این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند. همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد. صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است. هنگامیکه اندازه (PH) صابون یا (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور آفتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد. گاهگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند. عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب بیشتر پوست بدن میگردد.

موقعیت ایده آل برای استحمام. برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین یک موقعیتی میتوانسد به تمام قسمت های بدن تان رسیده کی نماید. در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده کی نمود. استحمام در تنه میکنست عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتواند زیرا استحمام در تنه بیه معهوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم. بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود.

چند نکته در مورد صابون های حمام

صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد. صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند. فنجن ها بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نمو میکنند. به همین ناحیه ها باید توجه شود. نقاطی صابون خوب آبکش گردد.

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغیه در صبحه (۸۵)

مثلا به اسبابودنیا انا نیکه در برابر سرما خوردن کی های الرژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون های دفع به و را صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازید.

طرز استحمام



از استعمال صابون ها در مطبوعات و روزنامه ها

و چون زیاد رس میگردد حرات زیاد سز میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرسه را متاثر سازد و باعث عدم توان یکی از فعالیت های جلدی می شود. تعیم حرارت بدن کرد. استحمام با آب هم گرمترین عین استحمام است. اگر احساس گرمی میکنید استحمام آب سرد به شما کمک خواهد کرد. هرگاه احساس خستگی میکنید و در جستجوی آرامش و راحت اشید آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است. استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود. از استحمام درست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد. این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد. به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند.

مراد اعصاب استحمام

برهنگه خواسته باشید استحمام کنید. میتوانسد با اضافه کردن چند قطره روغن استحمام (که در داخل حمام موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازید. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن مطبوعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

برای اکثریت ما استحمام روزانه کی مرستی بیشتر از شستن دندان ها و شانه کردن موها ندارد. استحمام صرف نظر از تواتر با یکسره آن که اغلبا تا حدی لطیف آن را باعث میکند. عوارضی زیادی دارد که حتی اکثر ما از آن واقف نیستیم. هفتاد و نه درصد از ما بیاید از زمین امریکا از گرمی در طول روز، آلودگی های محیطی جلد بدن ما را مورد حمله قرار میدهد و مسامه پوست به شکست می بخشد. تا به اندازه بدن به خاطر از بین بردن چرک و باز کردن مسامه پوستی آنگاه میکنیم ولی استحمام از لحظه نظر صحنی آن کثیرترین تریه ما بوده است. استحمام خوب میتواند احساس آرامش و راحت جدید به قوا را در انسان زنده بگذارد. زمانی که بزرگن حمام استحمام بیشتر بودن رادرنما را میگرد. اگر سید سرد روزیه استحمام کنید اگر شما را به خواب و استراحت بیشتر

آنها کی برای استحمام

در زمان استحمام برای خشک کردن بدن با استفاده از حوله خشک و تمیز و با استفاده از روغن های طبیعی یا اسانس های طبیعی قبل از استحمام برای جلد کی مانسازد هیند این روغن هفتاد و نه درصد از ما بیاید از زمین امریکا از گرمی در طول روز، آلودگی های محیطی جلد بدن ما را مورد حمله قرار میدهد و مسامه پوست به شکست می بخشد. تا به اندازه بدن به خاطر از بین بردن چرک و باز کردن مسامه پوستی آنگاه میکنیم ولی استحمام از لحظه نظر صحنی آن کثیرترین تریه ما بوده است. استحمام خوب میتواند احساس آرامش و راحت جدید به قوا را در انسان زنده بگذارد. زمانی که بزرگن حمام استحمام بیشتر بودن رادرنما را میگرد. اگر سید سرد روزیه استحمام کنید اگر شما را به خواب و استراحت بیشتر

استحمام آب گرم یا سرد

استحمام آب گرم یا سرد. استحمام آب گرم یا سرد. استحمام آب گرم یا سرد. استحمام آب گرم یا سرد.

تازه‌های دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

کودکان کم‌وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه سبب هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود.

پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که می‌توان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا آخر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز می‌تواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک می‌کند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم می‌کند می‌تواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محقق یکی در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد می‌کند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مابور انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته به زودی وارد بازار خواهد شد به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق می‌شود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز می‌کند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا می‌کند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و به‌های کبود منتقل می‌شود و تولید عفونتی می‌کند که باکتریال به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک می‌شود.

افزایش وزن

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است و این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

ترک سگری

افزایش وزن

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است و این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال مهم‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع آدویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. در یونان باستان حتی مردم بود که نمک را با برهنگان معاوضه می‌کردند اما در سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می‌کنند بسیار عازد وکتور آن و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

صحن مشخص قلب است می‌گوید: " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانرازد دانشگاه لستر مشخص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کام مانده است پروفسور سوانرا بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌رزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود گلبولها بجای نمک آب دفع می‌کنند بدن مایه‌دون این ماده معدنی نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب می‌شود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰-۱۰-۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

دوم باقی‌جا بگوری آنچه مرکز مطالعات طبیی خاطر نشان می‌کند که از نظر تغذیه‌ای باید یک گرم نمک در روز هم می‌توانیم زندگی کنیم ولی بعضی‌ها ده برابر این مقدار نمک مصرف می‌کنند. یک تا دو گرم از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق نوع طبیعی موجود در غذاها به بدن ما می‌رسد بقیه آن باید در هنگام تهیه ماده سازی و سر میز غذا اضافه شود افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه باکترس معالجه بی‌تردید باید مصرف نمک را محدود کنند.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه در افزایش فشار خون دخیل‌اند در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً مگنیم و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

مشخصان فشار خون در سرتا سرجهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.

در حالی که هشتمین کمترین است که در این زمینه می‌توانیم گفت: "نمک یک ماده ضروری در رژیم غذایی انسان است ولی مانند هر چیز دیگر باید در مصرف آن جنبه اعتدال را رعایت کرد."

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصهٔ دم خیرجاه
 بر ایلم عمده اهالی خیر
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
 اینست کد رغب مازن رها -
 یشی آنجا کوجههای وجود دارد
 نغز نام بر کوجه ها که
 مواد فصله چندین مازن در -
 آن جاتجمع میاید که این
 نکته در ذات خود مشکلات
 فراوانی ربه اهالی به بار
 آورده است زیرا امراض بسیار
 خطرناک ودهش به سهولت
 میتواند دامنگیر کودکان
 واطفال آن ها شود . تقاضا
 مییم تار یاست تنظیف وسر
 سبزی شاروالی کابل در جهت
 دفع وازین بردن این کوجه
 های کم عرصه کشف اقداماتی
 جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه
 شاید یکی از سرولین
 ترافیک شهری گاهی متوجه
 ایستگاه برآزاد حام سرویس
 های پوهتون - علی آباد
 شده باشند . اما هیچگاه
 نچند بشید اند که در این
 ایستگاه نچاری به سایه بان
 است یانه . و نیز چون در مسو
 بل باع عمومی آلی پوهنتون
 عده بیشتر را کین را محصلان
 میازند و وقت آمدنشان
 نیز همه روزه است پس
 اگر مسوولین درین مسورد
 توجهی بفرمایند کار نیکی
 خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید
بجای آنکه بفرستید

نغمه شاداب شاعر لیس
نمون افشار

درد را زای ده سال
 پسین . تمام شاگردان مکاتب
 شهر ولایات در روس میست
 نورا اموتند اما امسال یک باره
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم
 کورت تایارد پیوسته سابق
 را عمل نماید . امید اند رایین
 جاسر نوشت ما شاگردان که
 در جریان این تصام قرار
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا
 ما به طور اساسی از سیستم
 سابق استفاده خواهیم کرد
 یا سیستم نو . درین صورت
 یا چنین برنامه های نوماه
 از آن خواهیم شد و نه از این

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
 به اینسو همه اهالی آن
 جا از گن و خاک زمین های
 ساحه دولتی استفاد میکنند
 کما این کار سبب به وجود آمدن
 خندق ها و جفری های زیاد
 گردیده و طبعاً در آینه
 مشکلاتی ر باعث خواهد
 گردید . امید مقامات مسووط
 وسوول در زمینه تدابیری
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
 از این زمین های هموار
 خندق ها تبدیل شوند .

عکسیراکار



زحل فضل طفل ۱ ماهه
 خیلی خوش خلق است
 اوکدی وکلها پسر بسیار
 دوست دارد .

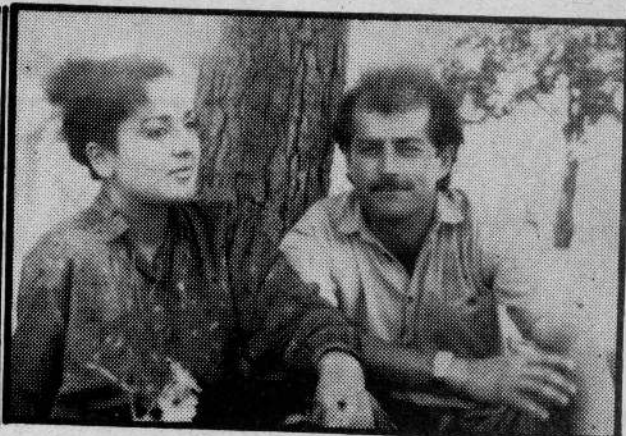
بقیه از صفحه (۷۴)
 که مجموعاً سه مدال طلا
 شانزده کپ نقره ای و چندین
 مدال نقره و شماره دیپلوم
 های ورزشی از جانب
 فدراسیون های پهلوانی به
 دست آورده ام .
 اگر بگویند که در این مدت
 شاگردانی را در زمینه ورزش
 پهلوانی تعلیم داده اید
 یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت
 نه تنها برای خودم و بسرا ی
 مو فقیه خود فکر نموده ام
 بل حدود چهل جوان
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
 ام که اکنون همه آنان در
 میان سایر پهلوانان برآزنده
 و شایسته تر هستند که کار
 هر کدام آن ها برایم قابل
 حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
 کیلوگرام مسابقه اجرا نموده
 است فعلاً به حیث ترین ترسم
 ملی جوانان را آموزش میدهد
 و همزمان فدراسیون پهلوانی
 میباشد او به این نکته اشاره
 می نماید که همیشه سفرهای
 ورزشی ورزشکاران به خارج
 از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
 ایران جهت اشتراک در
 هشتمین دور بازیهای
 اسهای وارد تهران شوند که
 بنا بر ملحوظات مختلف مسفر
 ورزشکاران به کشور ایران
 فسخ گردید .

فقط ارزو دارم در این
 فضای پر خورد نسبت به
 ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا
شود رسای خود را از دست
نمید هد و از لحاظ روحیه
هیچ آهنگی از شما محسوس
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد
روا و بلند آرد . آکتورا
پرداخته ها و رده ای هنری
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -
عاطفی و پاپ به معنی زیبای
شناسانه آن ظرف وانه خانه
اندیشه اخود تلفیق آواز و گیتار
ذوقی خود را چگونه ترجیه
میکند ؟
وجیهه ، با اظهار سیاسی و
شکران زیاد از لطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،
این یک حسن نظر است .
در باره آواز چیزی گفته
نمی توانم . اما در مورد بخش
دوم میخواهم به چند نکته
خاص اشاره کنم ؛
- اگر من در انتخاب
شعر حماسی و کجکا و مستم ،
در این باب هنر امیرجان
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
قابل یاد کرد و توصیف است .
- کسی که میخواهد برای
مردم بخواند ، باید هدف
و مراسم احترام قابل شدن
به تقدیس هنر برای مردم
باشد . نه اینکه برای سنو
سال خاص و قشر معین جهت
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف
خود را به پیش ببرد . برای
هنرمند شناخته نیست که
با بازی کردن و وسو استفاده
از ذوقیات و عواطف صرفاً
قشر جوان به هنر لحظه ها
پسچید و صرف همین امروز
را ببیند و همان دایره
گلن را که تنی چند به هد یگر
تحسین و القاب میبخشند .
هنرمند اگر میتواند باید برای
همه گان بخواند و نه تنها
برای امروز بلکه برای فرداها .
- در سرزمین پرافتخار مان
سنگ و خاک و رنگ با حماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای
از عشق سخن گفتن گناه است
اما یاد ز نظر داشت یک نکته ؛
اول مهین سپهر عزیز دیگر
- هنرمند باید روحاً و قلباً
در خدمت مردم باشد ، نه
لفظاً . به عقیده من لایق
نیست کسی در درون شخص
خود را (بی اندازه با بیا
اندازه) ، سلیقه و تمایلات
شخصی خود را (اصلی یا
تفنی) بالای مردم تحمیل
کند .

برخی ها هم به خود وهم
به مردم تعمت میکنند و
میخواهند با چند زست و ادای
در عین حال معصومانه و قابل
ترحم ثابت بمانند که غم
فردی من غم ملت من است
خوب هر کسی در زنده کسی
خود با رنج ها و ناله های
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به داد و فریاد بیشتر
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم
های مردم نمک پاشید .
باید بگوئیم در چنین فضا و
حالت که میهن مان در آرد ،
برای هد یگر شهامت ،
عواطف خالصانه ، سرود
بید آری و آرزوهای انسانی ،
هد نصیب و احساسات
بان افغانی عاشقانه را
زنده کنیم نه گسره های خواب
آرزو و آلهای تضمینی
و تخیلی را .

تعدادی از خواننده و
گان مبارزون میپرسند که
وجیهه و فرید رستگار در باره
احمد ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
شده و رنگ الموده نزد ما ماند .
بود . مرد ها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من با راول مرد
باد و هزار رنگ صد چهره
دیدم .
شما میدانید وقتی نامه
او را خواندم چه گونه آتش
گرفتم ؟ چگونه سوختم ، بیوانه
عدم . طاقم تمام شد . برای
اولین بار بادلای انباشته از
غم و سری ملول از جنون باتسن
خسته در حالیکه در آتش تب
موسختم به یکی از دوستانم
که از دوستی من و حمید آگاهی
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین
مردم ما مشهور است که میگویند:
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً
امروز بیست و چهارم جزو است ،
که باد و آزد همین سالروز
وفات این هنرمند والا مناسبت
دارد .

احمد ظاهر یک بدیده -
بود . بیست و شش سال بود ،
آند . در خندید و رفت اما
هنر من ماندگار و جاودان است ؛
هنوز میدرخشد و روشنتر
شده میورد . اگر احمد ظاهر
امروز به یک نقطه موضعی
تبدیل شده است . فردا به
یک سبک و یک روش
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق
به نسل گذشته نخوایم . او
هنرمند بیوقیب نسل حاضر
بود و است .

وجیهه : تنها کافیت
از میان همه قابلیت های او
صرف آواز حنجره اش یاد کنیم .
حنجره او این مقامات بود . مقام
وهبت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم از این
هم بلند بود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احمد ظاهر برای شنوندگان
کونی خود یک خاطره است
اما همین خاطره ، با قلمی
تراز واقعیت وجود خود
مشاهده .

گاهی متوجه شد ما بد
که در ترحای چه چیزی را
زنده میکند ؟
فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آراهای را که
در آرای رتم های معتدل ملامت

گذاشتم و نتوانستم گره گردم
و حالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را زنده گس ام را و
آینده ام را کم کرده ام .
وقتی صحبتش به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چه شان اشک
آلودش را به دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش بپوش
بگذارد ولی من راهی را نمودم -
بیدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه او باک به دنیا آمد
بود او یک تکه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بها بید .
با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه
زنده کسی چه یزد بگواست .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باورکن
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی
مهدم . آخر تو از یک خانواده
سرشناس و من از یک خانواد
مجهول الهیت بوده ام . -
اصلاً نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم هم
معلم نموده است . نمیدانم
در کدام بدنام خانه می
دنیا آمدم و در کج کس ام
کوچه یا مسجد انگنده شدم
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
کرده . این بود محتویات
نامه او که من بارها آن را
خواندم و با اشک دیدگانم
همه آن را خستم زیرا که د و

و آرام باشد .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینا .
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارید ؟
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن . اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه .
 پنا و آزا : وحید قاسمی .
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدون پرس آرا طرح کنید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به تنگه گاه مبدلند .
 استاد عامر این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعایم مریخی ایجاد شود که جویایگی قسمت زیاد ی از خواستهای هنر - مندان باشد (اگر ساختگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند) .
 ♣ میخواهد صاحب نما باجی جلاتی پایان یابد .
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . مهم نیست چاپ نشود .
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود مهم است .
 هان گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از بنوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از وارد جنجالی تر هم - گشته هنوز هم کمبود بودجه ، هنوز هم همان وسایل کهنه ، غالباً در خانه ترین میکسیم و یک تنگه ، درگیرانکه ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی باید قبلاً میگفتم ، در اختیار شما بگذارم . زیرا اگر ما موسیقی کرده بودیم ، با ما ساز ، هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد . باید در فکر سازه فغذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخود زرمه کند .
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گزافا ، که عنوانی سپا و ن ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپا و ن :
 اما حرف های من ناتمام مانده .
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز دوسته به غلویبت کنسی کن ، د خبلی کوره نی در رسم نسل د استازی به توگه د هنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .
 به ۱۹۸۴ گال کی راجیو خیل گوند ته بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نسی .
 دی آر یکی ولری ؟ خود د داهیلک ترسره نه شوه او جیو بر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هنده حتمه بی نزدیاری یکی لختیگی شوی اوله سکون خفه بی اقتضا .
 دی اونظامی کونکونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .
 راجیو له سیاستداران سو سرمناسی ولاری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به د یو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید د خیلو مشاوارو نو کری لوه کری اوله خبله همانه حوصا ونه چی . راجیو دی تنه د محو اب و کرکولو به خاطر د زرو سیاستداران تو به لو برود انگل .
 ده د خیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جملی خفه له غسو سیاسی مخالفو کونکونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گروپونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .
 ده د پنجاب ، امام ، میزو - رام او جیو او کسمیر له پانیسی رهبرانو سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند د یو وشر و دغه دول تیمی دنی او استازو کرکولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیروا نتخا توکی بی نوع بری ترلاسه نکر نود هغو یو تیروا پلاستی ووند .
 راجیو به خبله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونکی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانکیا ته ولجول ترخود سینهالی .
 یوه کیوا و تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نم کالسه به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خبل قوتونه را و کپل .
 راجیو د خبلی مو برما ی ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند ره رهبر او د دیوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند ی هکنه قدرت به لاس کی نیولی .
 ده ددی بوی بی آر به لوده چی یوه یوه کله پنجه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور س پی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خبل نه درلود ترخود قدرت لپاره به خبله کونکی کس یوه سلسله رابع کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند ی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوته د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کونکی کولا ی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی .
 به هر حال راجیو د خبلی مو راند را گاند ی او خبل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند ی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی بی .
 دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاند ی به لپاره ولر شی او به دی خاطر ی هلسی ملی می وکری .
 پندی هکله کیدای شی چی د هسته بی و سلو خفه پاکه نری اعلامیه به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت وجهی صدوق پرانستل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه تنگه کول باید کرو .
 به داسی حال کی چی راجیو د تیروا نتخا پانویساره کینیا بی کاو و ترخو قدرت گرسید واود خبل گوند بر پالنتوب لپاره د خلکولای راوتولی کری د ترورستانوله خواره ناخوانی سره ووظل شو .
 دده په مرگ نه یواری هندوستان به زو اشو بلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کرل اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی و باله

لس فویش داد ند . فریابی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینده نامعلوم و تا بهکش با پای خود به آگوش مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطبورا منو همس یاد دختری که روزی از من کمک میخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد .
 ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

تربت او یعنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چو نهن بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چو نهن تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .
 و اکنون بر ارم میگردند فریبا مرده ، فریبا بی کماهل فریب نبود . فریبا بی که همواره راست مملکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبا بی که خولی خوب بود

سوغات

د (۳۱) مخ پاتی

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه
مخکی شولوا زتا سو رو رسته
پاتی شوې (د سید کل یوه
شبه دغه کرندی موثر پیسی
کتل لږ شایسته ورته په عومه
شو خورزی خپله عومه
وخری)
- مخه خدای دی خوارکه
زه خیه خپله نه لم که نه
نه راحه چی منوه سره واخلو
پیا به کور چی ته مخنی کیزی
که ره)

خومره چی موثر له بار
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -
نیده ارد همه کر ند پتوب نه یی -
یده د سید ش زره له حوسپی
درینک رهلی اوباع باع کیده
هدا سله خوینی مسک تاست
و لکه چی نیمای د پنا -
بی دواسکت دجپ نوبج
کی ایسی خوه لاری به چی
موثر یوه لږه زوره کی تکیان
خوپ نو سید کل به فکر خرا پ
شو . سیرته به بی خان خای
برخای کر اود اصل به بی
وینه به طکه وینه . اوچی
بل وار به لږه زوره را تودی خوه

نود وخته به بی خان چمتو
کری و ، دکاه و کپور سره
به بی غار داسی هسته تپیه
کره لږه د کو چانودا وین به
شاچی تر ل شوی چرکه دا وین
شاغاره هسته تپته کوی سید کل
به هم د سر تلور و زوره کسی
هدا سنی شوا ریا به نیخ
کیناست . زره به بی له خوینی
درینک رهلی موثر لایند و لسه
مخام نری بار لږیزا دده له
غور و تپیده . له بکنه خخه
د ما شو ما زوین خول لږ غر پورته
راته . سید کل همداسی په
خوند سید کاوا و تاست و . د موثر
به کر ند پتوب لا خوینیده :
- نام خدا زویدی لوی شه
... له خیره ترما زیکره رسیم
... بپیشه کس ورکه)
- ... نه کیم انسانی بی
بهایی جان بهایی بی)
ته چی راورترشی ...

زهری ولی ورا خوی)
اوپی نمله بی یاد و پوله دی په
به تبت شو . هغه بی له نساری
راتا وکره لږ بی تمه شوا د بندرو
خوند روغری بی نری بی یاد د موثر له
سره . ره خوا خبراره :
- نین خالی ماته را لیل
خین ریبارد بی بخت می بیدار
دی (دم)
دواسکت په جیب کسی
بی قیمتی سوغات ایسی لکه
نیمه د بیایی چی جیب کس
وی :
- د من ازغمت باره باره
که می واخلی خبرای نگاره ،
چی قدرول بی رحومو داری

زی ازالم خیرینداری
زیم بل به زه اترسهاره
که می واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت باره باره
موجبت چی بلا شده به جان
همینه به نعن این بتانم
زهره می نه نارام بی له بیاره
که می واخلی خبر
اود اوخت د سید کل دواسکت
جیب د موثر د سر یاد د سیر
ترب (...) راره اوشا و خوا بی
د (بزبز) غر کاره ترخو
سید کل ته خبرورتری چی
کوته وره شوې ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه داردیده میشد .
۱۰- ... و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پشانی بالای بینی اثر
فرا داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچین
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارز و
موکد کاش گوش نموداشت
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
به خاطر یک صدای نوح
های سرسام آور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چی
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ک کرتون گوشت ، مربای
رواش و اچار زرد الو میخواست .
س- اگر سکر تریت از تشکیل
بعضی ادوات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مد برکد رو بر سونل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دگه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشتر زده موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو تر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود
و من گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از اشنه خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
اهسته تره خاتمه همایسه
سداتیر میشه ، شیم آس " .
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
میزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خخته کوه جای که به
می کشم بروه جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگوید که درلا -
بلا فریاد های او می شنکند
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و مشی
به چهره پدرم د فیر می شوم
شباهت نزدیکی با شیر دارد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور میکنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دم می خواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
رازد و بر مادرم کم نمیکند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذات آکسی
به او سلام ندهد و سر تعظیم

مادرک

بقیه از صفحه (۳۳)
میسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانه
های مادرم سنگینی میکند .
با مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی من رفتم که در
یکی از نشیبه های خارجی
خوانده بودم در نوستامند
بود که در میان همزاد یک
حیوان است ، انسان شومنا
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه همزاد

س - از آواز خوان های
راد پتلوی پیون کی خوش
تان مایید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز
خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال
راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین
پرسید ملا صاحب شور باخوش
تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را -
لوسید گفت بین دو دوست
قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه
دا زترین طنزنویس کشور -
استند به نظر شما در بین
جوانان کدام اشخاص در طنز
نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گریچه روانشناسان برای
معلوم کردن استعداد شوخی
و طنزنویسی ده سوال جداگانه
طرح کرده اند که مکن در یکی
از شماره های مجله ما شوخک
نشر شود به انهم بمقتضی
من در بین جوانان ژورنا -
لیست عصر ما این سه نفر -
استعداد طنزنویسی
خوب دارند .

(نامها مانور شد)
س : تلویزین را تعریف
کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال
امرار مغرب زده گی و خارجی
پرستی بشمار می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنج در
پایان روزواج میگیرد و خودتان
خود را تشنج اوی تشنج میتوان
برای این پیشگیری از نیاز داخل
حمام استفاده کرد ، یعنی
خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تن
را مالندند و آن را بعد از
خشک شدن نوازش دهید .
هرگاه جلدتان طوریست که
بعد از استحمام احساس
خشکی میکنید هرطوب
نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را
با حوله کلان تره کی بپوشانید
موقعی که از حمام برآمدید ، از
قرار گرفتن در هوای خشک
وسرد و همچنان از نشستن زیر
باد پیکه (به ویژه اگر سرتان را
نسته باشید) جلوگیری کنید .
به سراخوردگی شده گی
دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که
حواله شخصی داشته باشید
زیرا باکتری های که باید نیک
شخص مصابقت دارد شاید
برای شخص دیگر ایجاد عفون
نت کند . زیرا هر شخص مستم
معافیت جداگانه دارد . حوله
تان را هفته یکبار باید شستشو
کنید . بعد از شستشو آن را
خوب آبکشی نموده زیرا بقایای
صابون خاصیت القیلی آن
میتواند واکنش های برای پوست
بت ایجاد کند . بهترین
طریقه ضد عفونی ساختن آن
خشک کردن در زیر نور آفتاب
است .

برس حمام : همیشه
دندان های برس را بعد از
استفاده بشوید و آن را به
حالت آویزان نگه دارید تا
خشک گردد . زیرا رطوبت
میتواند زمینه مساعدی را برای
عفونت بوجود آورد . برس را
برای مدت زیادی نگه ندارید
بلکه در موقع لزوم به تمویج آن
بپردازید .

اسفنج : همیشه برس ها
باید خوب فشرده شده و
آبکش شوند . صابون دانی ها
باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادرا
باید خودشان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا
تاس مادر به کودک کمک
میکند تا مادرش را خوشتر
بشناسد . افزون بر آن مادر
میتواند عفونت ها و عوارض
پوستی کودک را به خوبی درک
کند . گریچه از روغن نارمال
و غیره معمولاً به خاطر ماساژ
استفاده میشود ولی روغن
آفتابگردان ترجیح داد -
میشود زیرا این روغن لینولیک
اسید دارد که مفیدتر کم آن هم
مستقیماً از پوست گذشته
و داخل جریان خون میگردد .
افزون بر آن ، این روغن وسیله
بسیار کوچکی تغذیه برای
کودکان نابیناگان و آنانیکه
مبتلا به سوء تغذی اند
شمرده میشوند . از روغن
خردل (بادام) بپرهیزید
زیرا موجب حساسیت پوستی
شده میتواند باعث عفونت
حجیرات می گردد . همچنین
از انداختن روغن در گوشها
و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام
بایی که درجه حرارت آن از
درجه حرارت بدن انسان
خیلی گرمتر باشد اجتناب
ورزند . زیرا آب گرم میتواند
موجب افزایش جریان خون
به ناحیه لگن خاصره شده
و در نتیجه موجب اتساع آن
گردد . زنان حامله هنگامیکه
خیلی با سرعت از تب گرم
بلند شوند به زودی دچار
سرگیجی میشوند و در ماهها
نخست امتنان ضعف نوس
موجود است . هر چند در
ماههای آخره اگر زن حامله
به خاطر رفع تشنج عضلاتی
خود در میان وسیله استحمام
که صرف لگن خاصره و ران
هایش داخل آب شمر گرم
گردد بنشیند و برایش خیلی
مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

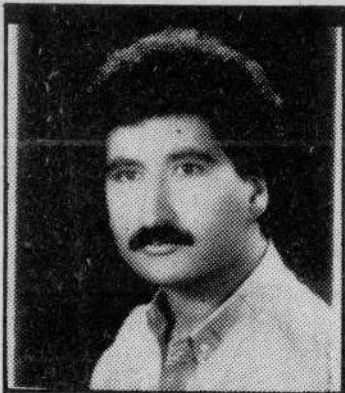
بر خلاف عقیده عمومی ه
حتی اگر دچار بیماری
عفونی مانند سرخکان و چهچک

یا تبخال نیز باشند ه
استحمام روزانه با صابون
عادی و آب هیچ زیانی برای
شانسیر ساند ولی در موارد
تب شدید اسفنج سرد
ضرور است . آنانیکه دچار
بیماری های قلبی و فشار
خون بلند و سایر تنبیهن
استند ترجیحاً باید از
آب شمر گرم استفاده کنند
(درجه حرارت آب باید
مقارن درجه حرارت بدن
تان باشد) . استحمام با آب
خیلی گرم باعث ازدیاد عرق
شده که باعث کاهش مایعات
بدن میگردد . و این عمل
باعث کاهش حجم خون
گردیده و فشار خون سقوط
میکند و جریان خون به
عضلات تریخی ریه کاهش
میورود . دوران خون مختل
میگردد و در نتیجه مقدار
اکسیجن کاهش میابد .
سرگیجی عضله و بیهو
شی و ناتوانی از جمله اعراض
معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه
به بیماری شکر دچار اند
و از ناحیه دوران ضعف
خون رنج میبرند باید است
استحمام طولانی و با آب سرد
اجتناب ورزند زیرا جدا ری
خون در پاها منقبض میگردد
و در نتیجه پاها کبود شده
موجب انقباض عضلی باز خم
میگردند .

بیماری مردم برای برطرف
کردن در کمر بدنال -
استحمام آب سرد میورند ولی
اگر آب سرد نتوانست مفید
واقع شود ، روزی چهار بار
نه زیاد ، در تب آب گرم قرار
بگیرید و از مایشر کنید . مسی
کنید دفعات زیاد نشود در
غیر آن میکست در شدت تر
گردد .

برای کاهش دردهای زمان
قاعدگی استحمام با آب گرم
را فراموش نکنید . گرمی جریان
خون تان را سریع و عضلات
تان را راحت و آزاد میسازد
و در رفع انقباض عضلی کمک
میکند .



صبوري

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوري هنرمند
باشخصیتی است که هرگز
خودش را هنرش را به رخ کسی
نمیکشد، به همین دلیل
است که نفوذ هنرش مرزها را
پیموده است. او در کارهای
هنرش يك سیاهی آشنا برای
هاوخواهان در کشورهای
اتحاد شوروي، چکوسلواکیا
آلمان، هندوستان،
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا
منگولیا و بلغاریا میباشد.

صبوري افزون بر آنچه
که گفته شده است برای شماری
از هنرمندان به نام کشور ما
از جمله شریف غزل، نجیب
رستگار، هم آهنگ، مسحور،
جمال، وحید قاسمی، روح الله
روبین، میمون رخشان، مرینا
و همچنان برای ترانه های
برخی از کتاب و لیسه ها
کمپوزهای تهیه نموده است.

او اولین شرکت کننده فستیوال
بین المللی (سیدک سرخ) در
شهر سوچی و کنگره مرتاسری
کمپوزیتوران جهان در اتحاد
شوروي بود.

صبوري همواره از دوستان
و همکاران باقریحه اش به
نیکی و رحمت خالصانه یاد
میکند و تلاشهای مبتکرانه
نرید رستگار و وجیهه راد رهس
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری
عین همکاران، آهنگهای
شرقی را کاملاً با موسیقی
ستراد آرايش و بسوایش دهند.
سپارون آینه، این هنرمند
محبوب را امروز نتواند رخنه
ترازاگون میخواد.

(سپارون)

به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شست و پود موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنلایدید
شما با خرید دو کاغذ موله مایع ظرفشویی مرقولانی تحلیف جداگانیز بدست آیدید.
رایخ موله مایع لکه ها را به خوب از بین میبرد.

گارس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹
نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹
طوبه پرچم هم دکانها شهر دولایا

دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومنی پروگرام جور شو
به دغه پروگرام کیم
دینتوموسیقی سندرفزار
پنایسته سند ریویلی اوسه
یوعبارت بی ددغی فرهنگس
تولنی لومنی هنری دله به
رسمی توگه: هنر خونینونکو
تعمیریند له ددغی هنری
دلی به ترکیب کی دینتو
خونزی سندرفزار هماء
ایشان مومند ارشامحمد
د سندرفزار و به توگه اوکین گل
توریاالی، فاروق اوسمروف
د سازخیز و نیکو به توگه به
هنری فعالیت بوخت د یی.
د دلی شرف شامحمد د یی
اود دلی راتلونکی ته زیات
امید لری.
د دوی دبری هیله کوو.
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویزر
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا
خریدله، بهایه خپرونه بیل
رکوم، دغه خپرونه
د افغانستان جمعوریت د ملی
شورا کارا فعالیت ته انعکاس
ورکوی اود کار د نتیجونه
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر-
دی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴)
و ماهچنان ارزو داشتیم
مثل معلم صاحب باشم:
همیشه ایستاده و استوار،
همواره مهربان
چی شکوهی دارد، این واژه
مقدس
چه والایی نهفته است در این
راه پر افتخار
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه
مکتب گذاشته امروز نوز یک
نخستین دیگر در زنده کسی
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.
همین امروز برای اولین بار به
یک صنف موروم. هنوز آرزو
دارم مثل معلم صاحب مان
باشم، از دوردست ترسین
خاطره هام کمک میخواهم.
به صنف داخل موشوم و تبا شعور
میگرم و با سپیدی روی سیاهی
خط میکشم و مینویسم: "آب"
من نمیکندم آنها سالها
مانند من در کنار یک سوالسه
زنده گی کنند و میگویم بخوانید
"آب" و سپس به آهستگی
میگویم از "آب" شروع میکنم
به خاطر اینکه برای دانستن
"آب" نیز باید اول "آب"
را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیه آرام
و سریع ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا
از کابل به بخاری، بستگان
و مراد فریض مع الخیر میرساند
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلنستی

تلفون ۲۱۷۸۴



دستورات محبت

دستورات محبتی غیره می‌فرستیم، اول در دستورات محبت برکنار
نماند. دستورات محبت محبت عامه در دستورات محبت
در دستورات محبت در دستورات محبت
بجای دستورات محبت بر روزه دستورات ۱۱ ۳ ۲
بجای دستورات محبت در دستورات محبت
دستورات محبت در دستورات محبت



دستورات محبت در دستورات محبت
تلفون ۲۵۷۶۶

لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطرنداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاقا می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

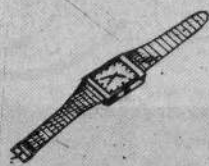
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلقی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: باز آنجا بیکه در زراعت شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بپزند و هر خانواده به طور اساسی در چاند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومی مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیزهوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش من کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت. فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دخترها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم. کتبه را عیار ساخته بودیم کار بردن راه فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از همدیگر برداشتند. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهرکده به وسوله فهیمه بر ایمن صادر گردید. خانم راترک گفتیم: بیا مبد آن که روز دیگر دریا رفت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بپزند. از خیالات بیرون آمدیم. باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توتی سبک و پاجوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد. آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است و اکتش دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

پس دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند. وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها. اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
هدیه گرلو لوق سول کردیم
که (خدا یا خیر) چی گپ
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ
از این قرار است که کدا مینک
از شمارنگمال استبد . زبراد ر
اثر باران های پیهم اناق های
منزل اینجانب به شدت اسبب
دیده است ، یعنی رنگا
و روغن ان کاملاً از بسن
رفته . لطفاً شخصی را که
در این رشته مسترس دارد به
هوشا رتوسه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پیار برآمد ؟) یکی از همکا -
ران که باجرات بود صدازد ،
صاحب موزاگل میتواند خویش
رنگالی کند ، به مجرد خارج
شدن این حرف از ذهن همکا ر
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گهری میکنم . کسانیکه
رای مخالف دارند ، همه
ساکت هکسانی که رای مستنکف
دارند بازهم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
وایبلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -
بلند نمودن سخن هایش رویه
موزاگل کرده گفت خوب برای
موزاگل در این راه موفقیت
میخواهم . همه کارمندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
یک نباشد زهرا

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
خته است کدران شامیتو -
انید برای تزیین اناق های
تانیک گلاندان گل بلاستیکسی
را از زانتر از یکصد هزار افغانی
ولباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاشنیک
رح خویش به ساد ه گسی
خریداری نمایند . تاکارهای
بعدی اسخدا حافظ .

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)
موتاه برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود . ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسیرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران به رعایت
احتیاط در مصرف آسیرین
نزد کسانی که استعداد -
خونریزی دارند و سابقه زخم
معدده دارند تا کوب دارند .
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسیرین حساسیت
دارند و یا بعد از مصرف آن
 دچار شوک می شوند بسیاری
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیس تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد وضو تم تحقیقاتی
میگوید : مصرف دوز بیشتر
دردی را دورانی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد . در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسیرین ممکن است
تاثرات - و در بلند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند . متخصصان
هشدار میدهند که اسیرین
دارویی جهت تسهیرات سبک
وروش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرایین را کم کند
باید این متخصص میگوید :
" جای تا سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف اسیرین
کند " . متخصصین هرا روارد به
همراه دکتر لغفانت مدبر
" مواسسه ملی قلب و ریه
رخون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کوب می کنند
که تصمیم به مصرف اسیرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،
در حالیکه دانه های تسبیح
قهوهایی رنگش را یکی پس
دیگر فرو می انداخت ، گو یا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت :
" خدا شما را فرق کند کمبارا
نزد همگی شرفند مو خجالت
میآزید .
یکی از خبرنگاران همکار ما که
در وکتور طب نیز بود ، اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و افسانه ای خلاصه میشود که ،
کدام رزمینه واقعی برای آن -
وجود ندارد و به هاد می آید
زنی که گو یا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه میبوس
بروند ، مایه که چی عوام سل
چنین بازار را گرم میسازد -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
و جامعه شناختیست .
کسه اگر دانشمندان محترم
ملک رزمینه کاری انجام میدهند
آنها چاپ میبایم .

را صد ایززند ، کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه پیش خود به خود
مقابل موز کوچک قرار گرفت .
ما باز هم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم :
" نصر جان در روی موزچه
چیزی را میبینی ؟
گویا مرغ نصر جان یک لنگه
داشت . بی هیچ تا ملی
وی هیچ دقتی گفتید ریمانم
و با این آزمایش همه گپ ها
تمام شد . مکی دخترک کمرو
که انگار رتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -
به سوی پدرش و لاهی نهمه
سوی ما و زمانی هم به سوی
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .
کو دکان خوشباور کتاتان وقت
انظار صنعهای جالبی را -
میبورند ، همه به سکو تسی
فرو رفته ساده لوحانه به سوی
هدیه گر میدیدند . محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :
خود را بمشکل بکس در آوردیم
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -
خل گردد . وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم :
نصیر جان : روی موزکی را
میبینی ؟ نصر جان طوطسی
وارگت :
" پدرو مادرم را : "
محمد امین یکبار دیگر بر آن -
کودک شورید که خوب دقیق
شو . ما باز هم جواب همان
بود که بود . باز هم نصیر
را بهرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که
پدر و ماد نصیر و مانهد برفته
گفتم نی نمیشود . این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر موز قرار داشت
در آورند . و سهارش ما را بگفته
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید .
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و -
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،
رویه روی میز قرار گرفت .
بیش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم ، که روی موز
چی چیزی میآچی کسی را می -
ببیند ، مکی گفت : آنها
میگویند که ما خود را در هیكل
پد رومان در نصیر رمانا وریم .
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبینند ؟
گفت : " پدر و مادرم استند . "
بار دوم برای آن که تفه
کرد ما بشیم ، به نصیر گفتیم تا از
خانه بهرون رود . آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی -
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :
میگویند هان و ما کتیم -
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب با انضباط هستید و رمز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایرادهای بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد . احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیتها ی اجتماعی را بسا میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را پیدا میکنند در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنایزد افسوس که موقیع شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بنائید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همبرسد در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تائید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

روح خلاقه شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترک شده و موفقیتهای اجتماعی را برایتان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلاش شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خلاقه ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگو یان و حقه بازان را به آسا نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید . در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هرچیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میباشید زندگی هستید خیلی هجولانه تصمیم می گیرید البته گهگاه و نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر آنجور بهر روز بهایی می گردد .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عفت است این شمار بی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم می روید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان بهمه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعاق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و با پرچم در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش می آید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه حمله ندهند باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیفتد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصا اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس پیدا نمی کنید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به همه چیز عشق می ورزید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واهی ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید هر چه محیط کار چندانهم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا نامه بدید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباییها و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را نازاحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسخیر سایرین همیشه موجب بهر روز بهایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روز به روز شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درخشانی...

نیمه از صفحه ۵۸

مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سرخدا اوج گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به بارید دیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهسپار خورشید مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه کجاست صبری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج می خورد دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکانه را بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل راهی آمد و خواهر کوچک او در صحن حیاطی بسو رفتی اسحق توسط خواهر اطینسان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقا تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوه پد زین نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بار دیگر نهیگر بالا رفت و بر فرق مادران در فرود آمد زن فهام زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان وات مقابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی -
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) فزیده است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می -
 خواهم محترم (ک ۵۰) ()
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زود گرام کنونی ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلصی
 و آد بر تان واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دست کپسه
 بر از جیب رد مشکل تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریرمانه
 بلکه قدیم التقریر ما میباشید
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد بر مشکل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تان را میچاید .
 مقاومت یک انسان کامل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزی قد از زند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کمرته می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زیر آب زنده بماند
 - پس آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین با تائید حرفهای
 بالا میگوید : پلی (حسن
 یک انسان که ناخوشامسر
 با این رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نخشا ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ای مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ای مجله فرخنده
 وارسته !
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اره و پشرو نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - آیا استعداد دارید ؟
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .
 - خواب تان چطور است ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (و ترتر) مراجعه کن .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کس
 نوبی نزن نویس .
 آباد ریاکویس .
 محترم عشق الله سخی زاد
 گفته بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل !
 ای کاش (معاد) از خود تان
 میزد . مقصد ماطن ادبی
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ای مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی سر سخنان
 تان نسبت به سپارون و آزار -
 اسان فوتوی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزان
 - بزگان آنا زمینکنند و خوردان
 ادا مه سید هند .
 - از شهد بی نشی کرده زهر
 ننگین بهتر است .
 - شیوه جدید هچگاه سیاه
 و دین کفنه هچگاه دوست
 نمیگردد .
 - خوشفندی که از زنده ماند
 روزی گرگ است .
 ارسالی مجدد شما آشنا

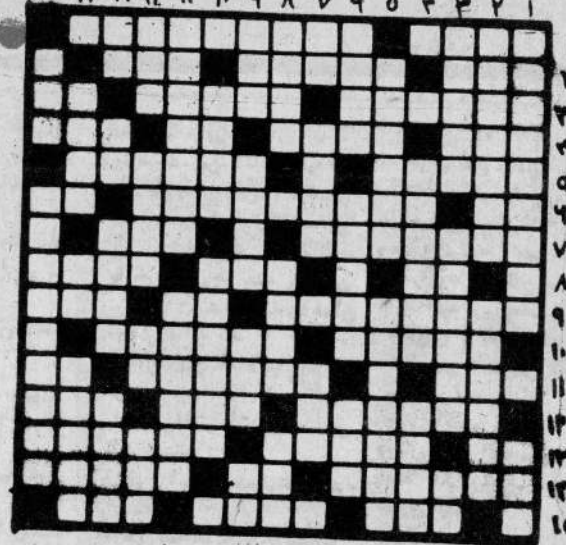
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خفا احد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مردم جانمیدی !
 برای کسانی که نمائندگیست
 گفته اید ، آنها نیز از بس
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تانرا نیز بفرستید تا از میان
 آنها بهترین ها را برای صفحای
 ت اختصاصی طنز انتخاب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت
 مشکرفی که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تانرا بجاوند به هر صورت
 در آینده لطفاً تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات
 له نگهار خنده !
 ستاسی دوره ، دیر نیگی
 شعرونه در درین لاس ته
 را ورسیدن ددی له پارچی
 در شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . بود درین صاحب
 غیرله دی چی تاسی ته انرین
 روایی ، نوره دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، در بسین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفاً آدرس دقیق تانرا -
 بنویسد . از شما هفت
 کیلو تشکر .

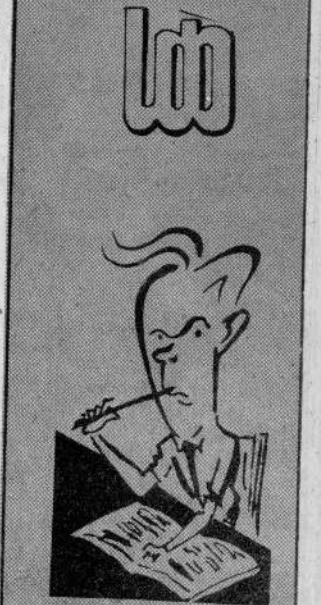
محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوچک ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ای ، گفته وقدیمی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ! گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پسری
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از بزرگ خود کار میگ
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میندازم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگرم
 محترم جلیله سعادت (سلمی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده گان صد نصد
 مجله ظاهره قلندری و نا هید
 قلندری از لخمیری با مردی برای
 یکی از کارکنان درود ل
 میگرد . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : پلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زود فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی امروز که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش برسد : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تکان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایوی از ولایت پروان !
 لطفاً بالا ای در بسین به چاره
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه ، تان بایک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید . از شما تشکر . تقاضا
 مینمایم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گئی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 این که از راه درود رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده آید
 ما منتظر ، طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





سازمان



پادشاهی

و همچنان نام کلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و ستایش است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چویدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

نان می پزند - بت.
۱۳- زنج است و هر یک
از دو قسمت استخوان بالا
و پائین دهان - از مائه
های سال - اولی درخس
انگور و دومی جرس - دو -
کلمه.

۱۲- از شاخه های فرقه
نظامی - بدو دو خدا احا -
فطی - تکرار یک حرف -
مردمی که در سرحدات ایران
و عراق و ترکیه زنده می
کنند.
۱۳- امروز در اردو - تن
پوش پرنده گان - میگویند
ز یاد شرافت اقبال مرکه است
آسیب و کوفتگی.
۱۴- زرق دهنده - نیسی از
عصمت - از د رجمه داران نظامی.
۱۵- کوزه سفالی - منطقه
در جنوب شهر کابل که قصر
زیبای در آنجا وجود دارد.
افغنی:

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسند و امرتایی " به چسرا
ستوو" که فهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موی - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی "ع"
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانهها - مال تراز -
دیگران.
۵- در ستون افق ردیف
دوازدهم بجوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صغی اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیبازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثر نام
کم گویند ش هیچگاه قولش
را نمی شکند از پایتخت های
ارد پای.
۱۰- کسی که پش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

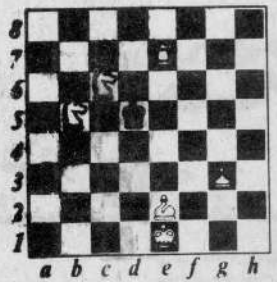
۱- از معادن کشورها - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
درد و محنت.
۳- گناهت داری کلپهای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب -
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر بریده - از هرگرام
های آموزنده صحانه وادیهو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشودوی
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهبری آنها را ریم از
سایل موسیقی ضربی.

ضرب السهل
همیشه را میبرد

- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگوید و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست یک
مرغ تمام اترا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبنی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گویاس
زود تر مویزد.

شطرنج



ماده
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

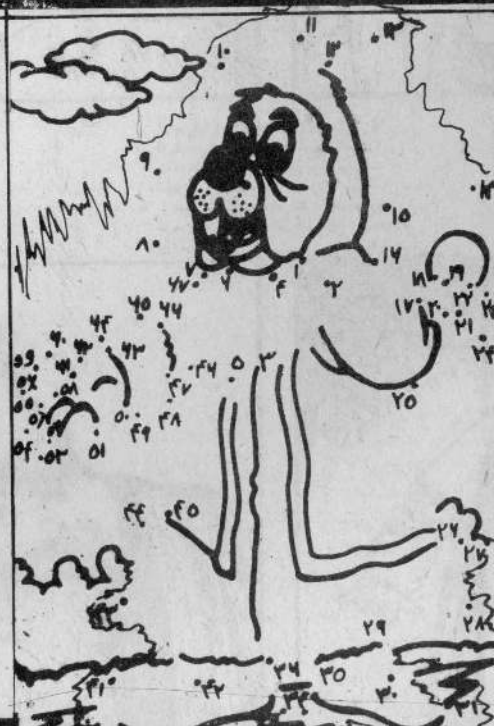
چگونه بنوشید؟

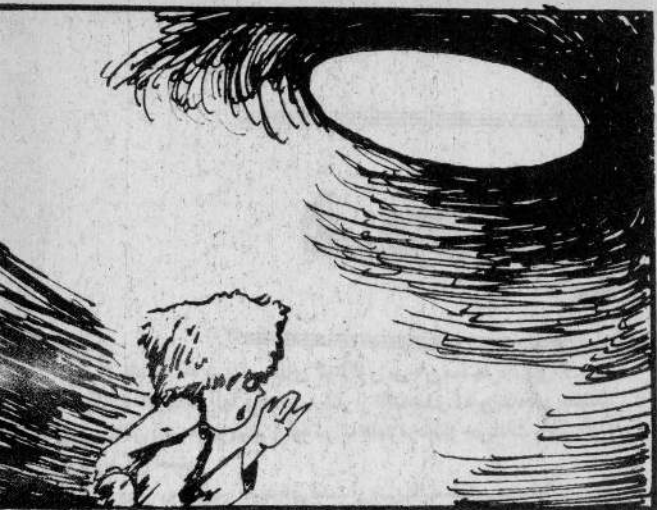
چارنفر از دستان گرد یک موز بنشینند. بعدا یک
گلاس پراز چای را روی موز بگذارند یکی از شما به
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باسد
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انسرا
برای ما بفرستند.

اصدا را وصل کنید

حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انسه افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر





تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودنهای بزند تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک با آدم زیاد خمیاس است . پول فرزند اراهایش را نیز نهد. همین سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمجب کرد و پاخود گشت : کاش بتوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : بسا صد سکه کلال من سکه پسرک .

مدازد : سکه های کلال را کوزه ها پرود . این .



کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیتواند برد زندهش خود خود . پسرک تا این حرف های مادرش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کارنده ایید . بیغواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صمت خرم میاید .

۱- دهقانی یک پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که مادرش او را "چندک" صدا میزد . روزی مادرش گشت : پسر خوب دارم اما گانه میباشی نیست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسد

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان ه امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کالاش باسله نگرته بود که اتفاقا سرو

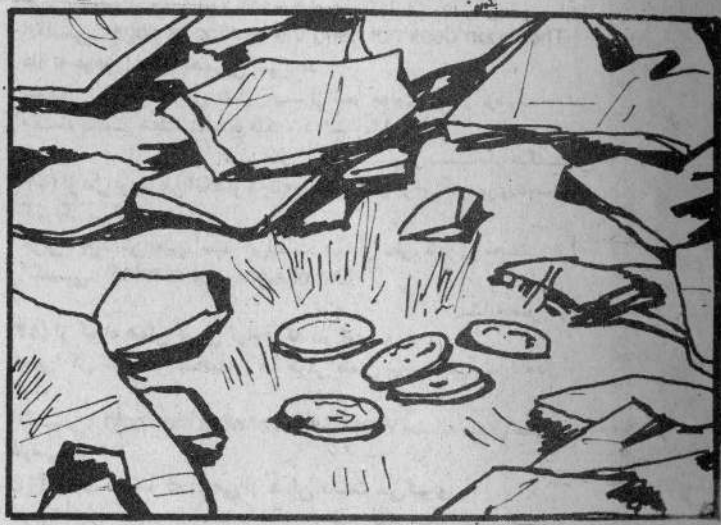


از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب افتید این که فرزندش ندا گشت ه میباشی خوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصوره با پول آن پدر و مادرش را کفایت کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادمان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میتوانم همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگو یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی بردوخیا .

۴- هر دو دیکه سکه ها ه چگونده مقابل چشما نت بعد رخشد . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد . به زمین زد . چرمیدید ای از میان توتنه های نیکر هسکه های طلا در رخفیدند . . . حساب است یا بیسدار . . . ۱۲۲۰۰۰

۵- تاجر یکی پشت دیگر کوزه ها را شکستند .



۳- نیکران تاجر هقبل از همه طرف گلسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گرفته با خود بردنسد . در طول راه کوزه هابه سخن زدن شروع کرد . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیبر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : هه چیزهایی را که این جا به نظر تسان میاید باز کنود هههههه این کلال فرندوست پول بر نیتد هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باغضمم فرهاد زد .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است
انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند
انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است.

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.
۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است

توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگیر سوس سوس
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد
عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری
بسیه شوستر زدن کسردن سوسگری

عربی: اکت الفلقل و تفلقل حلقی: فلقل را تو خوردی و گلوی من سوخت
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**

گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است
۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در آسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهندسی، بدیگران مهند
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارند.

این تایرهای تیوپلس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است.

ازین تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از چرخه شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذائق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائق طلایی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائق طلایی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایطی سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائق طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو منگه (کرج)

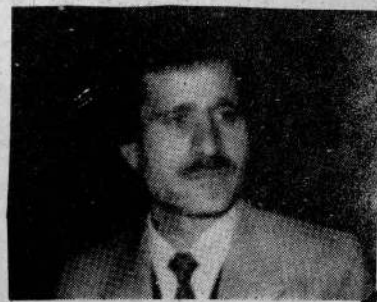
رهنمای مسابقات

روح الله نقییری

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹





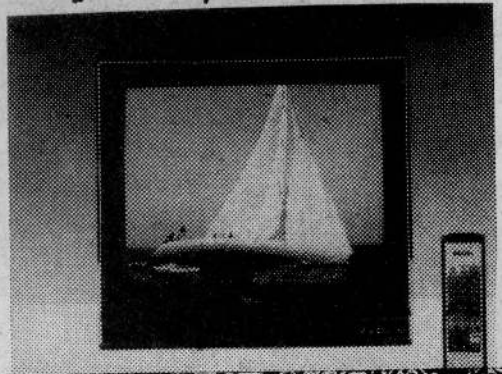
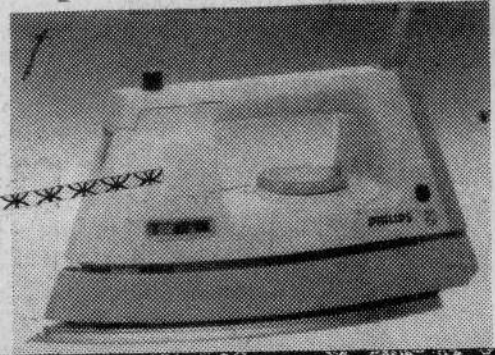
کفروشی سنبل
 کله تازه و گله مضمون لایق تره
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس
 مورت بورت میره بوفته موش
 کله مرس زنده میره ان شهر نو کله کفروشی

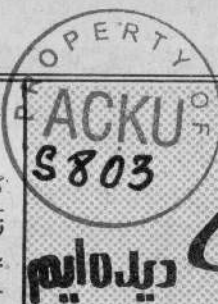


فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
 راز شهر ترین کچینا مار جهانگ تان ولرد
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزیون مار رنجه فلیس تو ماتیک ریگوت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال
 گرنتر، دید یوگت شارپ چاپا سوادل VC-M730E تو ماتیک دلر ایشیت مار سیم سیم
 ریگوت کنترول دلر، ارقام رادیوگت مار، تو مار قرقر تو ماتیک فلیس، باوچه سر مینر، تویوزیون مار سلیو سلیو
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس، تعالی شاهه الی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما فال

دیدهایم

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود
شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر
دشواری ها غلبه کنید . در عشق چانس
بیشتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوا-
نید از چانس خود استفاده کنید جسود
نمایشد زیرا بیهوده خود را سردچار بهما-
ری های روانی می سازید .

ثور

میگویند اگر قهر زنبور رانکشیدی قدر
عسل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید
که حوادث هم وجود داشته باشد چرا
که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های
زنده گی را چشید .
به استقبال یک خوشی بزرگ باشید و
بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری
از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا-
نواده خود باشید .

جوزا

دروغ پای کوتاه دارد ، شما متوجه
باشید کسی که شمارا می فریبد همیشه
قادر نیست فریبش را ادامه بدهد . تصمیم
تان برای آنکه به یک دوست خود کمک
نمایید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید
این مساعدت خود را همیشه به رخ او
بکشید . دل فسخ داشته باشید .
به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد
که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد
یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که
خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد
ماند .

مصرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید
زنده گی پاته گتن ساخته نمیشود ، بلی
بگویند و اما سنجیده . با دقت زیاد -
کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید
اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه
چیز به مراد دل شما پایان یابد . از کسی
که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش
آزرده نشوید . دعوت یکی از اعضای خا-
نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید .

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید
ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی
باوری شما نه پندارند . برای زنده گی
کردن هنر زستن را بیاموزید .
یعنی تحمل و شکبایی . نامی به شما
میرسد که میتواند در موقعیت شما و در
تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر
باشد .

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب
گروه را باز هم میکند . اما گاهی اگر شما
زندگی کنی تانرا خیلی محکم گره میزنند
برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس
خودتان دچار جنجال میشوید ، بهتر
است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چیز
را آسان بگیرید .
دنیا به امید خورده شد .

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد-
ها زن ها را جسامت دوست دارند اما
زنها قلبها و روحها . بهتر است اعتقاد
او را خراب نسازید و آرزوهایش را زیر
پا نکنید . مصیبت هرگز دایمی نمی ماند
خود را با مقاومت سازید . در برابر
حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود
دفاع کنید .

جدی

چیزی که گران است رایگان است . آنچه
را که بمبطل بدست میآورید برایتان هم
ارزنده دارد و هم خوشحالی .
دقت کنید که با تارک اندیشی دو -
ستان خوب تانرا از دست ندهید .
چیزی را که انتظار دارید بدست
میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر
شما را کمک کند . نامه بی دریافت خوا-
هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی
ارند .

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی
را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در -
پیری جوان باشید . کسی را که بهاد دار-
دید شما را به خاطر دارد و ممکن است به
زودی او را ببینید . گمشده تانرا می یابید
اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا
توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش
باشید .

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید
اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر
دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را
آسان ساخته و شما را بخاطر زنده گی
خوب یاری می رساند .
با دوستی که در هفته آینده ملاقات
می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو-
زند خواهد بود . حرف های او را همیشه
بخاطر بسیارید .



سنبله

باستانی که جدی میباشند برخورد خود
را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی
های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار
قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی
را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه
سازید درین راه شهادت شما را کمک
می کند . نامه یک دوست تانرا پاسخ بگو-
ید و او را انتظار نذارید .

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان
احساس کند که شما در محبت خود سراو
منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی
انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی
راحتی وجدان شما را مسرور می سازد .
بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان
تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها
را بگردید . نگران گرمای هوا نباشید
فقط خود را نگهدارید .

موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما فضا و راهش والگا، ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمبارید؛

موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و اول نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
225
3/14

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول
تولید کشوریم نموده کشیدل کوه فرودست از هر قیمت مناسب خریدار را نماید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**